نسیم جنوب

www.nasimjonoub.com

سال دهم - شماره ۴۸۵ - یکشنبه ۷ بهمن ۱۳۸۶ - ۸ صفحه - ۱۵۰ تومان



رئیس ستاد ائتلاف اصلاح طلبان استان:

در صورت رد صلاحیت تمام نامزدهایمان هیچ دلیلی برای حضور در انتخابات نمی بینیم

مسعود شکوهی رئیس ستاد ائتلاف اصلاح طلبان استان در گفتگو با سانا ۸ گفت: ما برای هر رفتار متولیان انتخابات برنامه داریم.

وی افزود: در صورتی که زمینه رقابت فراهم شود اساس را بر حضور گذاشته ایم اما در صورت رد صلاحیت تمام نامزدهایمان هیچ دلیلی برای حضور در انتخابات نمی بینیم .

رد صلاحیت عطارزاده توسط اصولگرایان

رد صلاحیت عطارزاده نماینده تندرو اصولگرایان در مجلس، توسط هئیت اجرائی که غالب آنان را اصولگرایان تشکیل می دهند، باعث تعجب شده است. عطارزاده که خود را اصلی ترین حامی احمدی نژاد در بوشهر می داند و وفاداری مسئولان به احمدی نژاد را در نحوه ارتباط و همکاری آنان با خود می سنجد، در حالی از سوی هئیت اجرائی رد صلاحیت شده است که قبل از این پیش بینی کرده بود که بدلیل عملکردش در مجلس هفتم، در مرحله اول انتخابات مجلس هشتم به مجلس راه می یابد. گرچه بسیاری معتقدند که رد صلاحیت عطارزاده در مراحل بالاتر رفع شده و در نهایت از سوی شورای نگهبان صلاحیت وی تایید می شود اما رد صلاحیت نماینده تندرو اصولگرایان توسط هئیت اجرایی اصولگرایان، ضربه سختی به عطارزاده خواهد بود.

شروع ناخوشایند انتخابات برای اصلاح طلبان:

رد صلاحیت اصلاح طلبان از هیئت اجرائی شروع شد

صفحه ۸

برق ارزان نخواستیم، قیمت ها را چند برابر نکنید

(رشد ناگهانی تعرفه های برق در زمستان امسال نسبت به زمستان سال گذشته و بی خبری مردم بوشهر) صفحه ۲

نماینده کنگان: در گرانی برق، مجلس هیچ گونه مصوبه ای نداشته و در دولت این آیین نامه اجرایی نوشته شده

صفحه ۶

نقدی بر نمایشگاههای تخصصی برگزار شده در محل نمایشگاه بین المللی بوشهر

نمایشگاه یا بازاری دیگر در کنار جمعه بازار

بیش از سه ماه از برگزاری اولین نمایشگاه تخصصی در بوشهر گذشت و هیچیک از مسئولین استان بوشهر به خودش زحمت نداد تا در مطبوعات حتی یک کلمه به مردم فهیم بوشهری توضیح دهد که هدف از برپایی نمایشگاهها چه بود و چرا نمایشگاهها در محل فعلی برپا شد و اصولا بازدهی نمایشگاهها به نفع چه قشری است و دست آخر اینکه تکلیف شکایات مردم و نارضایتی کسبه به کجا رسید !؟

صفحه ۵

تشکر محمود ابراهیم زاده از مردم بوشهر

با محبت بوشهری ها، بیماریم را فراموش کردم

صفحه ۷

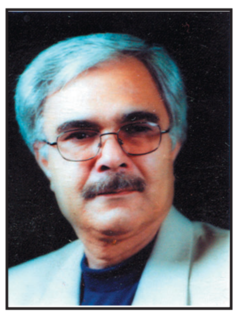


پیروزی ایرانجوان با هنرنمایی درویشی

صفحه ۷

آمدن طبیب بر سر بیمار و سخن نیک و بد از پزشکان

عبدالحسین احمدی ریشهری



صفحه ۳

مصاحبه با دکتر حسین اسکندری رئیس دانشکده فنی دانشگاه خلیج فارس بوشهر:

نشانه‌های امیدوارکننده در دانشگاهها و خصوصاً دانشگاه خلیج فارس



صفحه ۶

امیر کبیر؛ شهید شهیر اصلاحات

حسن رستمیان



صفحه ۶

افزایش شدید تعرفه ی برق در زمستان امسال نسبت به زمستان سال قبل در استان بوشهر

برق ارزان نخواستیم، قیمت ها را چند برابر نکنید

(در پی رشد ناگهانی تعرفه های برق در زمستان و بی خبری مردم بوشهر)

گزارش از بهاره عالی پور ـ خبر بالا رفتن ۲ – ۳ برابری تعرفه ی برق در زمستان امسال نسبت به زمستان سال قبل، برای عده ای شوک بزرگ بود و برای عده ای دیگرهم فاقد اهمیت! حال که یک ماه از این موضوع می گذرد مردم بی خبر غافلگیر شده اند و به دنبال چرایی و چگونگی این تعرفه. در واقع به نوعی دنبال حق و حقوق پایمال شده ی خود می گردند.

طی گفت و گوی کوتاهی که در این رابطه با مردم بوشهر داشتیم اکثرا بی اطلاعی خود را از تغییر ناگهانی تعرفه برق آن هم ۲ تا ۳ برابر شدن آن در زمستان امسال نسبت به زمستان سال قبل، اعلام کردند و خواستار پایین آمدن این تعرفه ها به ویژه برای استان بوشهر بودند.

محمدی، یکی از شهروندانی بود که به قول خودش از قافله عقب مانده بود. وی گفت: ما که از هیچ چیز باخبر نشدیم. آخرین خبری که به ما رسید این بود که قرار است از این به بعد تعرفه ها به صورت سردسیری حساب شود. این اطلاعیه در آخرین قبض دریافتی از اداره برق درج شده بود اما موضوع را برای مردم باز نکرده بودند. فکر می کنید چه کسی دلش می خواهد پول اضافه دهد اگر زودتر باخبر شده بودیم که پول برق در زمستان امسال نسبت به زمستان سال قبل، چند برابر شده مطمئنا بیشتر رعایت می کردیم. تقریبا یک ماه از افزایش تعرفه ها می گذرد اما به نظر می رسید اولین نفری بودیم که امین زاده را در جریان تغییر تعرفه های برق قرار می دادیم چون این شهروند بوشهری می گفت: از کی این اتفاق افتاده؟ پس چرا ما متوجه نشدیم؟!

بعد هم با گله و شکایت سفره دل خود را پهن کرد و گفت: هر بلایی که دلشان می خواهد سر مردم بیچاره خالی می کنند با این کارهایشان مردم را ذره ذره آب می کند. ما که گاز نداریم پس با چی خودمان را گرم کنیم؟ از اون کله گنده ها باید پرسید آیا بخاری یا آبگرمکن خانه شان را برای چند لحظه هم خاموش می کنند؟ معلومه که خاموش نمی کنند. سواره هیچ وقت سراغ پیاده را ندارد. خودشان که از برق استفاده نمی کنند. گاز دارند برای همین دلشان نمی سوزد و تعرفه های برق را بالا می برند اما آیا به فکر مردم پایین دست هم هستند؟

وی باز هم ادامه می دهد و می گوید: مگر ما چه دشمنی ای با آن ها داریم که هر روزمان بدتر از دیروزمان می شود اگر اداره برق ما را از قبض آخر ماه می ترساند من هم به آن ها اخطار می دهم اگر قبض برق این ما هم زیاد باشد به استانداری می روم و شکایت می کنم. من مستاجر پول برق را از کجا بیاورم؟

شهروند بوشهری ز. حیدری با بی تفاوتی فقط گوش می دهد و بعد از پایان اعتراض شدید این شهروند می گوید: تعرفه ها خیلی وقت است که تغییر کرده یک ماهی می شود ما از طریق صدا و سیما مطلع شدیم، البته به حال ما فرقی نمی کند بخاری و آبگرمکن ما گازی ست با نفت و برق کاری نداریم تنها مشکل ما گاز است. چون مدتی ست که تهیه کپسول گاز هم مشکل شده. راستش را بخواهید همه می دانستند که تعرفه های زمستانی برق با تابستان فرق دارد اما این تغییر ناگهانی و رشد ۲-۳ برابری قیمت ها خارج از تصور آن ها بود. باز هم گلایه پشت گلایه و شکایت پشت شکایت . مردم از دست خودشان هم شاکی بودند که چرا برای این مشکلات کاری نمی کند خودشان را با مردم شهرهای چون شیراز و تهران مقایسه می کردند و افسوس می خوردند که چرا در مقابل چنین مسائلی که وضعیت زندگی شان را بدتر می کند آرام نشسته و اعتراضی نمی کنند.

آبادی، خانم میان سالی که به شدت از دست خودش و شهروندان بوشهری ناراحت است می گوید: هر بلایی که سرمان می آید حقمان است. آن هایی که می دانند نسبت به سال گذشته هزینه مصرف برق در زمستان ۲ تا ۳ برابر افزایش داشته سکوت کردند و هیچ چیز نمی گویند، ما هم که تازه متوجه شدیم به انتظار دیگران می نشینیم متاسفانه هیچ کدام پشت همدیگر نیستیم فقط زورمان به خودمان می رسد و صدایمان را برای خودمان بلند می کنیم. اما در مقابل مسوولین سکوت می کنیم این قدر سکوت کردیم که هر بلایی دلشان خواست سرمان آوردند مگر مردم شهرهای دیگر این طور سکوت می کنند آن ها از حقشان دفاع می کنند اما ما بلد نیستند یا شاید هم نمی خواهیم از حقمان دفاع کنیم. همه هم می گویند مردم بوشهر مردم قانعی هستند مثل این که قانع بودن بهترین خصوصیت مردم بوشهر به شمار می رود. متاسفانه در این میان همه از قانع بودن نه، بلکه از سکوت مردم بوشهر سو استفاده ها می کنند. اما مسوولین برای ما چه کار کردند چرا هیچ کدامشان در مقابل این اقدام که به ضرر مردم بوشهر است واکنشی نشان ندادند؟ آیا این مسئله برایشان مهم نیست؟ اصلا چه جایگزینی برای برق در نظر گرفته شده؟ شهرهای دیگه که گاز دارند ما چه داریم، این مسوولین دلسوز کجا هستند؟ مسوولین چه کار می کنند؟

تا آن جا که ما خبر داریم گاز شهرهای شمال قطع شد اما مسوولین بیکار ننشستند و به هر خانوادهقول دادن ۵۰ هزار تومان دادند تا بخاری نفتی تهیه کنند. اما در بوشهر گازمان را که می برند، برق را هم از ما می گیرند چرا با مردم این برخوردها را می کنند؟

اصلا روی چه حسابی این تصمیم گرفته شده؟ تعرفه ها را بالا ببرند اما نه به این اندازه.

مردم از وضعیت تعرفه های سردسیری مطلع شدند و خواهان کاهش تعرفه های فصل سرد می باشند، چرا که عنوان می کنند ما توانایی پرداخت هزینه های برق در این فصل را نداریم.

در همین خصوص به اداره برق رفتیم. مدیر دفتر روابط عمومی شرکت توزیع برق در این خصوص اظهار داشت: براساس مصاحبه جناب آقای وزیر، پرویز فتاح در روزنامه جام جم مورخ ۸۶/۱۰/۹ در بحث تعرفه های برق، تصویب تعرفه ها از طریق مجلس انجام می گیرد و حداقل ۵-۶ سال گذشته اختیار تصویب تعرفه ها به مجلس واگذار گردیده است. این تعرفه ها برای مناطق جنوبی که شامل بوشهر، هرمزگان، خوزستان و برخی شهرستان های خاص که گرم هستند با تعرفه مناطق گرمسیر در فصلی از سال که معادل ۹ ماه گرمسیر و ۳ ماه سردسیر است حساب می شود و در برخی جاها نیز نیمه گرمسیر اعمال می شود و با توجه به این که درآمدهای شرکت های توزیع و در مجموع توانیر از محل فروش انرژی می باشد بنابراین اعمال هر گونه یارانه ی بیشتر باعث کاهش شدید درآمدها و عیقم ماندن انجام عملیات توسعه، اصلاح، نگهداری و سایر انجام خدمات عمومی به مردم خواهد گردید.

وی افزود: الگوی مصرفی را که برای دوره ۲ ماهه برای استان بوشهر در نظر گرفته شده ۴۰۰ کیلو وات ساعت می باشد که با اتمام پروژه گاز رسانی در استان، این الگوی مصرف برای سایر وسایل خانگی ، در منزل، کافی می باشد به عبارتی دیگر علت افزایش ناگهانی بعضی قبوض برق در فصل سرد، استفاده برخی مشترکین از آبگرمکن و بخاری برقی به صورت دایم می باشد و این به خاطر آن است که سیستم گاز شهری در این استان هنوز وجود ندارد انشا... در صورت برخورداری شهرهای این استان از نعمت گاز خود به خود این مشکل (صدور قبوض بالا به علت استفاده از آبگرمکن و بخاری برقی) مرتفع خواهد گردید.

در حال حاضر ۶ تا ۷ درصد از مشترکین ما خارج از الگوی مصرف استفاده می کنند و متاسفانه این ذهنیت اشتباه در بعضی از آن ها وجود دارد که معتقدند استفاده مداوم از وسایل برقی نظیر آبگرمکن مصرف کمتری خواهد داشت در صورتی که این ذهنیت اشتباه است. شهروندان محترم باید توجه دشته باشند که از وسایل برقی نظیر آبگرمکن حتما در مواقع ضرورت استفاده کنند و بعد از آن باید از مدار خارج کنند که مصرف برق بالا نرود. این نکته مهمی است که شهروندان باید به آن توجه داشته باشند.

براساس مصوبات اخیر، قیمت تمام شده برق ۶۴۲ ریال به ازای هر کیووات ساعت می باشد که میانگین فروش در استان ما به علت یارانه ی بالا در فصل گرم زیر صد ریال می باشد با توجه به در آمد پایین برق به علت اعمال یارانه ی بالا، می تواند تاثیر مستقیم بر درآمدها و انجام خدمات قابل ارایه دارد. بنابراین جهت جبران کاهش میانگین درآمد شرکت های توزیع در مناطق جنوبی کشور از جمله استان ما نیاز به حمایت بیشتر و تامین منابع مالی جبران سوبسیدها بیشتر حس می گردد.

این شرکت براساس یک برنامه زمان بندی شده از تاریه ۸۶/۸/۱ شروع به اطلاع رسانی کرده است این شرکت با استفاده از کلیه کانال های ارتباطی و رسانه های جمعی اقدام به اطلاع رسانی در خصوص وضعیت تعرفه ها و نحوه محاسبه آن و چگونگی صرفه جویی در فصل سرد را برای مشترکین به طور کامل عنوان نموده است. از جمله این کانال های ارتباطی می توان به اطلاع رسانی در سایت اینترنتی شرکت توزیع برق، مطبوعات محلی ، صدا و سیما ، ارسال بروشور از طریق مامورین قرائت ، مقامات و مسوولین محلی اشاره کرد.

همچنین بخش زیرنویس ، تهیه و پخش انیمیشن، مکاتبه با ائمه جمعه ، چاپ و توزیع بروشور به تعداد مشترکین خانگی (۱۸۰هزارمشترک) و ارسال پیام رادیویی از جمله برنامه هایی است که این شرکت از طرق مختلف اقدام به اطلاع رسانی نمود.

مصرف دوره	هزینه زمستان ۸۵ (ریال)	هزینه زمستان ۸۶ (ریال)	درصد افزایش
۴۰۰کیلو وات ساعت	۴۰۷۳۴	۳۵۲۰۰	-۱۴
۵۰۰کیلو وات ساعت	۴۵۵۰۴	۵۲۰۰۰	۱۴
۶۰۰کیلو وات ساعت	۵۷۸۴۳	۶۸۹۵۰	۱۹
۷۰۰کیلو وات ساعت	۹۲۹۶۶	۱۱۸۵۰۰	۲۷
۸۰۰کیلو وات ساعت	۱۲۸۰۸۹	۱۷۰۸۰۰	۳۳
۹۰۰ کیلو وات ساعت	۱۶۳۲۱۲	۲۲۲۸۰۰	۳۷
۱۰۰۰کیلو وات ساعت	۱۹۸۳۳۵	۲۹۷۶۰۰	۵۰
۱۱۰۰کیلو وات ساعت	۲۳۳۴۵۸	۳۷۵۸۰۰	۶۱
۱۲۰۰کیلو وات ساعت	۲۶۸۵۸۱	۴۵۶۸۰۰	۷۰
۱۳۰۰کیلو وات ساعت	۳۵۹۰۱۵	۶۴۰۰۰۰	۷۸
۱۴۰۰کیلو وات ساعت	۴۴۹۴۴۹	۸۳۰۰۰۰	۸۵
۱۵۰۰کیلو وات ساعت	۵۳۹۸۸۳	۱۰۳۰۰۰۰	۹۱
۱۶۰۰کیلو وات ساعت	۶۳۰۳۱۷	۱۲۳۱۰۰۰	۹۵
۱۷۰۰کیلو وات ساعت	۷۲۰۷۵۱	۱۴۶۱۵۰۰	۱۰۳
۱۸۰۰کیلو وات ساعت	۸۱۱۱۸۵	۱۷۰۰۰۰۰	۱۱۰
۱۹۰۰کیلو وات ساعت	۹۰۱۶۱۹	۱۸۶۳۹۰۰	۱۰۷
۲۰۰۰کیلو وات ساعت	۹۶۴۰۸۰	۱۹۵۶۸۸۸	۱۰۳

خودداری فرمانداری بوشهر از ارائه مستندات ردصلاحیت شدگان بصورت مکتوب

تعدادی از ردصلاحیت شدگان از خودداری فرمانداری بوشهر از ارائه دلایل و مستندات رد صلاحیت شان به صورت مکتوب انتقاد کردند.

یکی از این افراد در گفتگو با خبرگزاری «خلیج فارس» گفت: صبح امروز به فرمانداری بوشهر جهت درخواست برای ارائه مستندات رد صلاحیت به صورت مکتوب و دفاع از اتهامات وارده مراجعه کردم، اما اعضای ستاد انتخابات از ارائه مکتوب دلایل رد صلاحیت خودداری نموده و تنها به برخی توضیحات کلی و مبهم آن هم به صورت شفاهی بسنده کردند.

وی یاد آور شد: پس از تنظیم درخواست و با وجود پاراف فرماندار تنها به بیان موارد کلی رد صلاحیت آن هم به صورت شفاهی اکتفا نموده و تلاش و اصرار ما برای بیان موارد جزیی این اتهامات راه به جایی نبرد.

«مهرزاد رئیسی نژاد» یکی دیگر از رد صلاحیت شدگان هشتمین دوره انتخابات مجلس درباره موارد کلی اتهامات خصوصا رد صلاحیت هایی که مبتنی بر بند ۳ ماده ۲۸ قانون انتخابات می باشد به خبرنگار ما گفت: فرمانداری تنها به گفتن برخی اتهامات آن هم به صورت کلی و مبهم اکتفا می کند و درباره حقوق قانونی رد صلاحیت شدگان خود را مسئول نمی داند.

وی یادآور شد: چنین برخوردهای گزینشی لطمات جبران ناپذیر و سنگینی را بر پیکره دولت و نظامی که مبتنی بر عدالت و رعایت حقوق شهروندان می باشد وارد خواهد کرد.

یکی دیگر از افراد رد صلاحیت شده که از بی توجهی فرمانداری در ارائه مستندات اتهامات بسیار ناراحت به نظر می رسید به خبرنگار ما گفت: چنین حرکت هایی یقینا برخلاف منویات امام راحل و مقام معظم رهبری بوده و اولین لطمات چنین حرکت های سلیقه ای و برخوردهای گزینشی در امر انتخابات متوجه جایگاه بلند نظام اسلامی خواهد بود.

گزارش تشکیل جلسه انجمن بوشهری های مقیم تهران:

اعضای انجمن باید همکفری و همراهی بیشتری در خصوص توسعه استان بوشهر از خود نشان دهند

مسعود رکنی – دبیر هئیت مدیره انجمن بوشهریهای مقیم مرکز

همان طور که قبلا هم اعلام شده، اولین دوشنبه هر ماه جلسه انجمن بوشهری های مقیم تهران مدتی است (از اردیبهشت ماه سال ۸۵) که در سالن مسجد جامع امیرالمومنین شهرک ژاندارمری تشکیل می شود. دی ماه امسال که سرمای آن در ۲۵ ساله اخیر بی سابقه بوده، به پایان رسید و روز دوشنبه یکم بهمن ماه ۸۶ نیز هماند سایر اولین دوشنبه هر ماه فرا رسید روزها، هفته ها، ماه ها و ... و می آیند و می گذرند و دیگر بر نمی گرندند.

اگر اندک تاملی کنیم و به نیکی در می یابیم که این اوقات و ایام در واقع و حقیقت امر، عمر ماست که سپری می شود و بازگشتی در پی نخواهد داشت. کاش آنان که غرق دنیا پرستی و ماده پژوهی شده و دلداده و شیدای مال و منال دنیا گشته و تلاش در انباشت ثروت و دارایی خود می نمایند و کمتر به حلال و حرام آن توجه دارند، لحظاتی به گذران عمر و فنا پذیری دنیا می اندیشیدند و پی می بردند که سرانجام کارشان به ناکجا آباد خواهد کشید. خیام می گوید: (در کار گوزه گری رفتم دوش / دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش/ ناگاه یکی کوزه برآورد خروش /کو کوزه گر و کوزه خر و کوره فروش) خوب، بگذریم که سخن دوست خوشتر است:

روز یک شنبه ۸۶/۱۰/۳۰ این جانب به بانک سپه شهرک مراجعه و مبلغ مورد قرارداد را به حساب مسجد جامع امیر المومنین واریز و فیش آن را به مسوول سالن های مسجد تقدیم نمودم. سپس با توجه به هوای بسیار سرد روزهای اخیر لازم دانستم که سالن محل تشکیل انجمن را از لحاظ گرما بیشتر مورد بررسی قرار دهم. به درخواست این جانب یک نفر از خدام مسجد کلید سالن را آورد و سه رادیاتور بزرگ ۲۵ پره ای آلومینیومی که در ضلع سالن نصب است را ملاحظه و مشاهده نمودم که فاقد گرمای مطلوب می باشند. لذا مجددا به مسوول مربوطه مراجعه و تقاضا نمودم دستور دهند که رادیاتور ها را هواگیری کنند تا شاید گرما بیشتری ایجاد کند. ساعت ۶ بعد از ظهر روز دوشنبه یکم بهمن ماه پس از تکثیر یادداشت های برگ سبز به مسجد رفتم. تعداد انگشت شماری از دوستان حضورداشتند. اما صندلی پشت میز که مخصوص جناب رازی طبیب (مجری جلسات) است خالی بود و او که همیشه زودتر از دیگران حاضر می شد این دفعه حضور نداشت و جایش خالی بود. قبلا این جانب باخبر شده بودم که ایشان کسالت دارند و کسالت خود را به آقای هوشیار اطلاع داده بود. ساعت ۷ شد اما هنوز تعداد حاضرین به حد مطلوب نرسیده بود علت آن هم کاملا روشن و مشخص بود سرمای شدید باعث شده بود که دوستان به منظور شرکت در جلسه انجمن، رنج و زحمت تحمل سرما را بر تن عزیز و شریف خود روا ندارند به هر حال دقایقی از ساعت ۷ گذشته بود که آقای هوشیار خزانه دار و حساب دار هیات مدیره و کارگردان جلسات انجمن، در جایگاه سخنران حضور یافت و ضمن خوش آمدگویی، موضوع کسالت آقای طبیب را مطرح و برای شفای عاجل او دعای خیر کرد. سپس از خانم ها درخواست کرد که یک نفر از آنان اداره جلسه را عهده دار شود ولی استقبالی از جانب آنان صورت نگرفت. آقای هوشیار در ادامه از دوستانی که در دهه ی عاشورا در هیات عزاداری منزل آقای مولایی به سبک و سیاق بوشهر عزاداری کرده اند مخصوصا از برادران هوشمند (محمد خلیل و محمد رضا) سپاسگزاری و قدردانی نمود و بالاخص از آقای مولایی که منزل شخصی خود را اختصاص به عزاداری نموده و همچنین شریک ایشان آقای کعبی که عهده دار تامین هزینه های مختلف عزاداری شده اند و حتی به عده کثیر شرکت کننده در مراسم شام تهیه نموه اند موکدا تحسین و تمجید بسیار کرد و گفت: آقای نیما نعمتی که از همشهریانی که عهده دار بعضی امور اجرایی در سیمای جمهوری اسلامی هستند اسامی مسوولین و مجریان عزادار را گرفته تا در موقعیت مناسب از شبکه یک سیما پخش شود. وی سپس با اظهار تاسف، دوستانی که در یک ماهه ی دی ماه بدرود حیات گفته اند را و نام برد و برای آنان از درگاه بارتعالی طلب آمرزش و مغفرت کرد. این درگذشتگان مرحوم عبارتند از : شادروان : عبدالمحمد زنگویی فوتبالیست قدیمی و مشهور و محبوب تیم شاهین – معلم با نام و آوازه و محبوب آقای درخشانیان – محمد جواد نبوی از ساکنین محله کوتی که مدت ها نماینده بازرگانی ایران در کشور یمن بوده است . جناب هوشیار سپس مطالبی راجع به حضور جناب آقای افراشته استاندار بوشهر در جلسه قلبی عنوان نمود و گفت قرار بود در جلسه ای که استاندار شرکت می نمایند مطالبی پرسش و پاسخ مطرح شود ولی چنین نشد و برنامه به نحو دیگری اجرا گردید. وی اضافه کرد جناب استاندار وعده دادند که به منظور تهیه و تامین جا و مکانی برای برگزاری جلسات انجمن اقدامات مبذول دارند که تا به حال خبری نشده و از قرار معلوم انجام این امر را به معاون خود آقای کرمی محول نموده اند تا بعد چه خواهد شد؟ خدا می داند!

جناب هوشیار سپس راجع به برگزاری عزاداری بیست و هشتم ماه صفر گفت که این مراسم چندین سال متوالی در دبیرستان تزکیه برگزار می شد ولی سال گذشته به علت نداشتن بودجه کافی از این فیض محروم شدیم ولی امسال تصمیم داریم، این مراسم را با خواست خدا به نحو احسن و باشکوه تر هر چه تمامتر برگزار نماییم .وی اضافه کرد که از لحاظ وسایل عزاداری به سبک بوشهری از قبیل سنج و دمام و غیره هیچ کم و کسری نداریم فقط بودجه لازم باید تامین شده و هزینه آن را که حدود دو میلیون تومان برآورد میشود که مبلغی از آن فراهم شده و برای تهیه مابقی وجوه شایسته است که از هم اکنون نسبت به جمع آوری کمک های همت عالی اقدام لازم معمول گردد. جناب هوشیار پس چند بیت شعر به نام بوشهر که مقایسه ای بود مانند بوشهر قدیم و جدید را ترنم نمود که بسیار جالب بود. سپس از شعرای با نام و آوازه ای که سالروز درگذشت آنان دی ماه بود (شادروان منوچهر آتشی، فروغ فرخزاد و نیما یوشیج) و هم چنین از جهان پهلوان تختی به نیکی یاد کرد و خصایص انسانی آنان را بر شمرد و آمرزش روح آن ها را از درگاه احدیت مسئلت نمود.و نیز از خصوصیات اخلاقی پسندیده و نیکوی فرزند مذکور پهلوان تختی که با یک دختر خانم بوشهری ازدواج کرده تعریف زیبایی داشت.

در این هنگام جناب هوشیار مجددا از خانم ها درخواست اداره جلسه را نمود که همسر محترم ایشان سرکار خانم کاردانی عهده دار این امر شد و در جایگاه مجری حضور یافت. سرکار خانم کاردانی بدوا به جناب عبدالمجید زنگویی به مناسبت ارتحال برادر بزرگوارشان تسلیت گفت و ایشان را به سخنرانی دعوت کرد. جناب زنگویی شاعر محبوب و شیرین سخن از مشکلات و گرفتاری های ناخوشایند دو هفته اخیر که برای خود و برادر مرحومش رخ داده بود مطالب حزن آوری عنوان نمود و مخصوصا از ناخوشایندی و ناراحتی روان شاد برادر ارجمند خود عبدالمحمد زنگویی و عدم دقت پزشکان در تشخیص صحیح و به موقع بیماری او به بیانی غم انگیز و حزن آلود گله کرد. سپس چند بیت شعر سروده جناب دکتر حمیدی در وصف آن مرحوم با لحنی محزون ترنم نمود که با توجه به محبوبیت این روان شاد، حاضرین را تحت تاثیر قرار داد.

در این هنگام سرکار خانم کاردانی ،راجع به پرداخت حق عضویت ها سخن به میان آورد که در این هنگام آقای عباس رییس فر با در دست داشتن قبوض حق عضویت به میان جمع آمد و چند نفری وجوه را پرداخت نمودند. سپس نوبت سخنرانی به جناب مهندس کعبی رسید. وی اشعاری درباره ماه محرم، سروده خود را خواند که در انتها حاضرین با او هم نوایی کردند و با هم گفتند: یاران حسین من چه شد نور دو عین من چه شد؟

خانم کاردانی، جناب دکتر حمیدی را به سخنرانی دعوت کرد. جناب دکتر در آغاز به آقای زنگویی تسلیت گفت و اشعاری درباره بی وفایی دنیا را خواند و گفت: دون یعنی فرومایه و دنیا یعنی فرومایه گیر، دنیا به هیچ کس وفا نکرده است. هر کس روزی به دنیا می آید و روزی هم از دنیا می رود . عمر انسان نسبت به عمر سیارات بسیار کم است. انسان حیوان ناطق است ولی ناطق بودن تنها امتیاز انسان نیست بلکه انسان تعقل و تفکر دارد . انسان شایسته باید افکار خود را در راه خوب و نیکو به کار اندازد. کسی که خوب فکر نکند انسان درستی نیست. انسانی با تعقل و تفکرش از سایر موجوداست برتر است. وی با این مقدمات از شادروان عبدالمحمد زنگویی زبان به تحسین گشود و از بازی های درخشان او در تیم فوتبال شاهین بوشهر تعریف و تمجید بسیار کرد و گفت: او از اسطوره های باشگاه شاهین بوشهر است که چنین اسطوره ای بعد از این هرگز نخواهیم داشت. درگذشت این شادروان برای تمام ورزش دوستان بسیار ناگوار است. جناب دکتر حمیدی سپس از شاگردان قدیمی خوب خود که به رحمت ایزدی پیوسته اند ، مرحومان محمد جواد نبوی و هوشنگ درخشانیان یادی تحسین آمیز نمود و آمرزش روح آنان را از درگاه ایزد متعال مسالت کرد. سپس راجع به اجرای مراسم عزاداری از دیر هنگام تا زمان حال به تفصیل مطالبی عنوان کرد و گفت: بعضی حرکات و اعمال و رفتار در عزاداری های در خور شان والای امام حسین نیست باید ترتیبی داده شود که از اعمال و حرکات ناشایست در عزاداری جلوگیری شود. جناب دکتر حمیدی که دریای عظیم علم و دانش است، مقایسه جالبی داشت ما بین عزاداری ایرانیان باستان در سالروز کشته شدن سیاوش با عزادری امروزه که برای سرور و سالار شهیدان امام حسین برگزار می شود. خانم کاردانی، با تشکر از دکتر حمیدی، فرزان اسدی، جوان فرهیخته و محبوبمان را به سخنرانی دعوت کرد. آقای اسدی در آغاز به آقای زنگویی تسلیت گفت و یکی از خاطرات خود که شادروان عبدالمحمد زنگویی را که در سینه داشت توضیح داد که جالب و شنیدنی بود . وی خبر داد که موزه اسناد ملی ایران اخیرا در خیابان سنگی بوشهر افتتاح شد ولی محلی فعلی موقتی است و قرار است که ساختمان مناسب در زمین به مساحت ۲۰ هزار متر مربع برای آن موزه ساخته شود. آقای اسدی پس راجع به وعده جناب استاندار و عدم پیگیری وعده های ایشان سخن به میان آورد و اضافه کرد که اتوبان فیروزآباد به جم اخیر افتتاح شده و گفت: این طور که معلوم است گویا مسوولین محدوده جغرافیایی استان ها را فراموش کرده اند و اضافه کرد که مابین شهر آباده و اقلید منطقه است که سالیان متمادی است بر سر آن اختلاف و درگیری رخ می دهد و من نگران جم و عسلویه هستم که خدای نکرده روزی باعث اختلاف شدید ما بین استان های فارس و بوشهر شود.

سپس نوبت به سخنرانی سمیرا خانم بهزادی رسید که وی راجع به تشکیل جلسات و نحوه برگزاری بهتر آنها سخنانی را بیان نمود.آخرین سخنرانی به مصداق حسن ختام جناب آقای علوی ریاست محترم هیات مدیره انجمن بود. آقای علوی نیز بدوا به جناب زنگویی تسلیت گفت ودر ادامه گفت: با استاندار بوشهر تماس های تلفنی داشتیم و ایشان قول داده اند که از نیروهای متخصص بوشهری مقیم تهران بعد از این استفاده نمایند. آقای علوی از اعضای انجمن درخواست نمود که در این خصوص فعال تر عمل کنند واعضای انجمن باید همکفری و همراهی بیشتری در خصوص توسعه استان بوشهر از خود نشان دهند و باید کسانی که در استان خدمت می کنند ارتباط بیشتری برقرار نمایند و موجبات تشویق و علاقه مندی و دلگرمی بیشتری برای آنان فراهم نمود. وی ادامه داد: پارس جنوبی یک نعمت خدادادی برای مردم بوشهر است و باید سعی شود که روز به روز مفیدتر واقع شود. ریاست محترم هیات مدیره گفت: بوشهری های مقیم تهران از پارس جنوبی انتظار داند که به منظور خرید یک قطعه زمین و احداث یک محل مناسب برای تشکیل جلسات انجمن و مخصوصا برای برگزاری مراسم عزاداری اقدام متقضی مبذول دارند. وی در خاتمه گفت: جناب استاندار قول داده اند که در آینده ای نزدیک جلسه ای در سالن وزارت کشور و یا سالن همایش های بین المللی صدا و سیما تشکیل خواهند داد و تمام بوشهری های مقیم تهران شایسته است که در این جلسه شرکت نمایند تا هم گفت و شنودی داشته باشیم و هم با آشنایی بیشتر همیاری بهتری صورت گیرد. ساعت۹/۵ بعد از ظهر جلسه به پایان یافت و همگی با شادی و خرمی از همدیگر خداحافظی کردند و در این یخبندان راهی خانه های خود شدند.

جوابیه دبیرستان فاطمه زهرا(س) بوشهر

در جواب به مطلب مندرج در هفته نامه نسیم جنوب شماره ۴۸۲ مورخ شانزدهم دی ماه هشتاد و شش به استحضار می رساند که :

یکی از دبیران ریاضی این آموزشگاه به علت بیماری از تاریخ ۸۶/۸/۹ به مرخصی رفته و در تاریخ ۸۶/۸/۱۳ که اولین کلاس نامبرده بوده، کلاس های وی با همکاری دیگر دبیران ریاضی تا تاریخ ۸۶/۹/۱۳ بدون وقفه تشکیل گردیده است. در مورد کلاس سوم ریاضی هم، قابل ذکر است که حتی کلاس جبرانی برای تاریخ ۸۶/۸/۱۵ که تعطیل رسمی بوده فردای آن روز تشکیل شده است. از تاریخ ۸۶/۹/۱۳ لغایت ۹/۲۴ به مدت دو هفته دانش آموزان بدون دبیر بوده اند و در تاریخ ۸۶/۹/۲۴ دبیر با ابلاغ رسمی از اداره شهرستان به آموزشگاه مراجعه و کلاس ها برقرار شده اند. همچنین روند امور در جلسات پی در پی اولیا و مدیر آموزشگاه به اطلاع اولیا رسانده شده است.

خواهشمند است جهت تنویر افکار عمومی مطالب فوق را در شماره ی بعدی نشریه درج نماید.

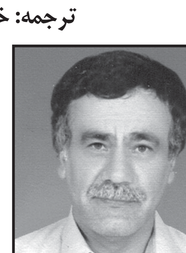
نصرت قنبر پور مدیر دبیرستان فاطمه زهرا(س)

کارت دانشجوی مربوط به آرش دادرس مرنی فرزند فاضل به شماره شناسنامه ۱۷۳۴۸ به شماره دانشجویی ۸۳۹۴۷۱۱۰۱۵۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

ترجمه

فلسفه تاریخ از دیدگاه هگل فیلسوف آلمانی

نویسنده: رابرت هامیلتون استاد فلسفه دانشگاه هاروارد
ترجمه: خلیل دباش



آیا تاریخ انسانی هدفمند و با معنا است؟ آیا می توان انگاره ای یا مفهومی در تاریخ پیدا کرد ؟ یا این که نسل های بشری با تمامی تلاش و تکاپو، امید و آرزو و باورها هم چون مردمان غار افلاطون (۱) به پوچی و بحث روزگار می گذرانند و بسان ذره ای سرگردان در غبار زمان و دشت های بی کران زمان گم می شوند. کجا می توان پاسخ این سوال ها را یافت؟ از تاریخ مردمان اولیه یا تاریخ جهان که توسط مورخان حرفه ای نگاشته می شود؛ از تاریخ کشوری به خصوص یا تاریخی که به ما می آموزد تا از گذشته عبرت بگیریم؛ از تاریخ ویژه همانند مذهب و هنر و یا مطالعات روش مند تاریخ. قطعا از هیچ کدام. برای پاسخ به این سوال که آیا تاریخ معنا و مفهومی دارد می بایست به تمامی گستره و زوایای پنهان و تاریک تاریخ نظر بیفکنیم و نه تنها واقعیت ها را در مورد آن چه که در مکان های مختلف رخ داده منظور کنیم. بلکه با نفوذ به واقعیت های تاریخ دریابیم که آیا نظم و قاعده ای اصولی یا الگویی منطقی و عقلانی و یا فرآیندی اساسی و با مفهوم به وقوع پیوسته است؟ هگل چنین رویکردی به تاریخ را فلسفه تاریخ می نامد. فلسفه تاریخ مشخصا نگرشی به تاریخ فلسفه ایده آلیسم مطلق هگل و اصول ریشه ای و بنیادین آن یعنی: هر امر واقعی، عقلانی است می باشد که تنها با نفوذ به هسته منطقی و ادراکی و

دیا لکتیکی آن می توان به رمز و راز آن پی برد. از منظر هگل اگر خواستار درک حقیقت هستیم اصول فلسفه ایده آلیسم مطلق می بایست در تاریخ و دیگر شاخه های دانش به کار گرفته شوند. هدف هگل از

فلسفه تاریخ، جستجوی حقیقت اصولی و عقلانی تاریخ است. مفاهیمی عقلانی که هسته ی تاریخ محسوب می شوند و واقعیت های تاریخی را به چالش نمی کشند و ابژه جداگانه ای همانند فرم های افلاطون نیز نیستند که از واقعیت ها فراتر باشند (فرا واقعی)

مفهوم عقلی تاریخ جهان– از مفهوم آیده آلیسم فلسفه تاریخ، هگل فلسفه با نفوذ و گسترده ای از تاریخ جهان را به وجود آورد. فلسفه تاریخ هگل و سنت آگوستین و فلسفه تاریخ روشنگری و ماتریالیسم تاریخی کارل مارکس از با نفوذ ترین فلسفه های تاریخ در تمامی قرون اعصار است. حقیقت اصولی و بنیادین تاریخ از منظر هگل چیست؟ به عقیده هگل، تاریخ یعنی صحنه ای که حقیقت مطلق خود را آشکار می سازد و سپس در شعور بشریت متجلی می شود. از دیدگاه فسلفی، تاریخ یعنی ساختار منطقی حقیقت مطلق که به موقع به حالت روح محدود و پایان پذیر نمایان شده و آن گاه که چنین ساختار عقلانی به طور دیا لکتیکی مکشوف می شود طرح خداوند را برای جهان جلوه گر می سازد. هگل استدلال می کند که ساختار اصولی و عقلانی تاریخ، هدفمند، غایی و فرجام گرایانه است. تاریخ حرکتی هدف دار به سوی اهدف خداوند برای بشریت است. بنابراین تاریخ، خیر، منطقی و هدفمند است. از نظر هگل، خرد تجلی حقیقت مطلق است که بر جهان حکمرانی و فرمانروایی می کند. حال باید پرسید چگونه هگل چنین گفته هایی نامعقول را بر زبان می راند. چگونه است که با وجود شرارت های آن در دوران زندگی خود از آن آگاه بود، تاریخ را خیر و منطقی قلمداد می کند – ستمگریهایی که به طبقات فرودست فرانسوی تحمیل می شد سرانجام به طغیان و شورش انجامید، و به دنبال آن بیدادگریهای دوران ترور؛ محرومیت های رعایای آلمانی که تا مرز مرگ در املاک فئودال ها کار می کردند و رنج و اندوه فراوان آلمان ها در جنگ آزاد بخش علیه ناپلئون؛ شیوع بیماری های واگیر که سراسر اروپا را فرا گرفت(بیماری وبا که گریبانگیر هگل هم شد و او را از پای در آورد.) و چگونه ادعا می کند که تاریخ ساختار عقلانی حقیقت خداوند است که در زمان متجلی می شود. دلیل ملاک عقلانیت در قرون خون آلود و خونبار تاریخ بشری کجاست؟ آیا هگل صدای ضجه های زجر آورو فریادهای حزن انگیز از اعماق ظلمانی تاریخ را نمی شنود؟ نتیجه این همه درد و رنج و هرمان و ناکامی چیست؟

تاریخ و مسئله شر– هگل هرگز شرارت های تاریخ بشری را انکار نمی کند. و نگاه او به گذشته خوشبینانه و ریاکارانه نیست. هگل خود خلاق مفهوم عقلانی « ترور تاریخ» است که بیانگر مصیبت، درد و رنج، غم و اندوه مرگ، ویرانی، انهدام و فلاکت های اسفناکی است که دست آوردهای گذشته را بر باد داده است. هگل می گوید: بدون سفسطه و مقالطه و لفاظی های غلوآمیز، مجموعه ی مصیبت هایی که نجیبت ترین ملت ها و بهترین فضیلت های انسانی را مضمل کرده است تصویر دهشتناکی از ژرف ترین رنج و اندوه های بشری را جلوه گر می سازد که با هیچ چیز تسلی نمی یابد. هگل به شررات های تاریخ اذعان می کند و آن را نبردگاه انهدام و قلع و قمع انسان و ملت های شرافت می داند که حتی تصور آن نیز نوعی شکنجه روحی است. به عقیده وی تاریخ تصویر ترسناکی از سلاخی انسان هاست که قربانیان را مدام به مسلخ می برند. تاریخ قتلگاهی است که هر دم خوشبختی و فضایل انسانی در آن قربانی می شود.

فلسفه تاریخ و عدل الهی– سوالی که در این جا مطرح می شود این که هدف از این همه قربانی های انسانی چیست؟

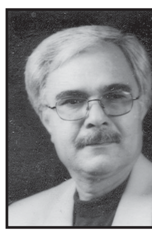
چگونه خوبی خداوند و طرح او برای تاریخ جهان در سایه مجموعه ای از رنج های جانکاه و ویرانگر بشری توجیه می شود؟ هگل ادعا می کند که فلسفه تاریخ او اعتقاد به عدالت خداوند است، نظریه ای علیه عقایدی که خداوند شر را ایجاد کرده تا در جهان تجاسر و تاخت و تاز کند. پس چگونه هگل اعمال خداوند را در سایه شرارت های تاریخ توجیه می کند؟ چگونه فلسفه تاریخ او عدالت خداوندی است و خدا را از به وجود آوردن شر در جهان مصون می دارد. نخست او خاطر نشان می سازد که مسلخ تاریخ تنها ظاهر مسئله است و با آن چه در تاریخ به طور بالقوه وجود دارد مغایر است . آن چه در تاریخ نهفته و مکتوم می باشد روح و حقیقت مطلق است و جوهره روح نیز آزادی است. تمامی تاریخ جهان فرآیندی است که در آن روح، مفهوم آزادی انسان فناپذیر را متجلی می سازد. از این رو می توان گفت که تاریخ توسعه و پیشرفت بشریت در آگاهی از آزادی خویشتن است.

خرد و امیال انسانی – چگونه اما حقیقت مطلق در سرتاسر تاریخ، انسان را به عنوان موجودی معنوی به شعور آزادی می رساند؛ پاسخ هگل این است که دو عنصر در تاریخ را می بایست مد نظر قرار داد. یکی خرد، مفهوم عقلانی آزادی که حقیقت مطلق و تمامیت حقیقت عقلانی، در جستجوی تجلی و تجسم آن به روح محدوده پایان پذیر است ودیگری خواست و امیال انسانی. به گفته هگل امیال، احساسات، اهداف و انگیزه آنان جهت خوشنودی از خواسته های خود آگاهانه – سرچشمه های اعمال انسان هاست.

جناب آقای
مهندس حجری
درگذشت والد ماجد موجب تاثر و تالم فراوان گردید. ما را نیز در غم خود شریک بدانید.
انجمن احیاگران توسعه جنوب

آمدن طبیب بر سر بیمار و سخن نیک و بد از پزشکان

عبدالحسین احمدی ریشهری





لازمه پیش درآمد سخن آن است که کلام برزویه طبیب، مقدم اطبای پارس (در عهد ساسانیان) درباره ی هنر پزشکی را چنین بر قلم بیاوریم: ... پوشیده نماند که علم طب به نزدیک همه ی خردمندان و در همه ی دنیا ستوده است. (۱)

شاید از طبقه ی عامه کمتر کسی فکر کند و یا بداند که در روزگار گذشته، یا بهتر گفته شود تا یک سده پیش، بیمار چگونه خود را به طبیب و حکیم می رسانیده است. تا آن جای که ما می دانیم، در شهر ما، رفتن به نزد طبیب (در گذشته) بسیار مشکل می نمود و به ویژه مردمی که در نوای بیرونی شهر یعنی در جامعه در بسته روستایی زندگی می کردند، هیچ گاه در تلاش آن نبودند که بیماران خود را به نزد پزشک در شهر با همان تعداد اندکی که وجود داشت، برسانند؛ زیرا هم توان مالی آن را نداشتند و هم وسایل ماشینی امروزی برای آمدن به شهر وجود نداشت. اما برای مردم شهر (نواحی مرکزی) بدین سان نبود، بعد از آن که دو بیمارستان در بوشهر: یکی توسط نمایندگی سیاسی مقیم و پزشکان انگلیسی در سال های پیش از ۱۹۰۰ میلادی، یک بیمارستان دیگر در سال ۱۹۱۶ م به کمک و همیاری تجار بوشهری و باز هم به توسط انگلیسی ها برپا شد.(۲) بیماران در شهر این امکانات را داشتند که به آن دو مرکز درمانی روی آوردند. نیز مصرف داروهای گیاهی برای هر دو گروه شهری و روستایی رواج عام داشت و آن که شغل عطاری داشت، هم عامه ی مردم او را در مقام یک طبیب می شناختند، هم عطاری وی را به منزله یک داروخانه به حساب می آوردند، و هم خود او نیز به راستی خویشتن را به عنوان یک طبیب قلمداد می کرد. این شغل عطاری و اعتقاد داشتن به طبابت عطاران در بوشهر و به طور کلی در ایران اسلامی، شاید از همان آغاز، شیوه ی رایج درمانی در همه ی شهرهای ایران می بوده است؛ به استناد این بیت شیخ عطار نیشابوری:

به داروخانه پانصد شخص بودند که در هر روز نبضم می نمودند.(۳)

به خوبی معلوم می شود که وی به حرفه ی طبابت عطاری مشغول بوده و داروخانه بزرگی داشته، و گاه تا پانصد مریض برای معالجه خود به داروخانه و نزد او رجوع می کرده اند اما این اشاره شیخ عطار در مورد گرفتن نبض پانصد نفر در روز، که هیچ گاه نباید آن را خردپذیر دانست و خود نیز نقد جداگانه ای درباره ی آن و در مقوله دیگر می طلبد، را نباید دلیل بر آن گرفت که در همه جای ایران، بیمار نزد کسی که شغل عطاری داشته، می رفته است بلکه خود این عطار یا طبیب و حکیم بوده است که به کوچه های هر محله سر می زده و به دنبال بیمار می گشته است. حتا خود شیخ عطار نیز با آن که اذعان داشته بیماران به داروخانه من می آمده اند، در اسرار نامه خود از مرد بخیلی که نقدینه اش یک صد کیسه زر بوده، سخن به میان آورده و گوید:

به شهر ما بخیلی گشت بیمار که نقدش بود صد بدره زدینار / زمن آزاد مردی کرد درخواست که باید کرد او را شربتی راست / مرا نزد بخیل آورد آن مرد الخ ...(۴)

و در این نمونه های شعری دیگر که در زیر می آوریم، همان معنای گفته ی شیخ عطار (در اسرار نامه) را تائید می کند:

سعدی گوید:

بسیار صبر باید تا آن طبیب دل را
در کوی دردمندان روزی گذر بباشد(۵)

حافظ سروده است:

دل بیمار شد از دست رفیقان مددی
تا طبیبش به سر آریم و دوایی بکنیم(۶)

نشاط اصفهانی گفته است:

رفتنش بی سببی نیست از این ره که طبیب
گذرد بر سر آن کوچه که بیماری هست.

شاعر دیگر گفته است:

گر طبیبانه بیایی به سر بالینم
به دو عالم ندهم لذت بیماری را(۷)

و در این ترانه های ملی روستایی:

سرم درد می کنه سندل بیارین
طبیب از ملک اسکندر بیارین
طبیب از ملک اسکندر چه باشد
به بالین سرم دلبر بیارین
و ...
دلم دیوانه بود دیوانه تر شد
طبیب آمد به بالینم بتر شد.

و در این تمثل: بیماری که تیمار دارد، طبیبش ناخوانده آید.

و در این تمثیل دیگر که دوست دانشورم: آقای نجف آهوچهر برایم نقل کرده :

در هر خانه ای که آفتاب بتابد طبیب نیاید.

نیک پیداست که رفتن طبیب بر بالین بیمار (در خانه) رسم معمول زمان گذشته می بوده؛ و نه تنها شیخ عطار و هم قطاران او، بل پزشکان معروف و واقعی دیگر نیز به همان سان عمل می کرده اند. نظامی عروضی سمرقندی مطلبی در همین باب آورده و گوید: «... صاحب «کامل الصناعه» (علی بن عباس مجوسی اهوازی ارجانی) طبیب عضد الدوله دیلمی بود به پارس به شهر شیراز؛ و در آن شهر حمالی بود که چهار صد من بار بر پشت گرفتی و هر پنج شش ماه آن حمال را درد سر گرفتی و بی قرار شدی؛ و ده پانزده شبانه روز هم چنان بماندی، یک بار او را آن درد سر گرفته بود و هفت هشت روز برآمده و چند بار نیت کرده بود که خویشتن را بکشد. آخر اتفاق چنان افتاد که آن طبیب بزرگ روزی به در خانه ی آن حمال بگذشت. برادران حمال پیش او دویدند و خدمت کردند و او را ...»(۹)

حتی این کار، تنها منحصر به پزشکان ایرانی (پیش یا پس از اسلام) نبوده است؛ در باب همین امر، اگر با یک چشم بر هم زدن، خود را به یونان باستان (در عصر پریکلس، سده پنجم پیش از میلاد) برسانیم و به سخن بزرگ ترین پزشک جهان باستان یعنی هیپوکراتس (ابقراط = بقراط معرب آن) در سوگند نامه اش گوش فرا دهیم که گوید: به هر خانه ای که قدم گذارم، قصدم علاج درد بیماران خواهد بود(۱۰) خود گواه روشنی بر این مدعا می باشد. به خاطر ضرورت کلام – البته اگر روده درازی نکرده باشم – بی مناسبت نمی دانم قسمتی از سوگند نامه بقراط حکیم – هر چند عقیده بر آن است که این سوگند نامه را پیروان بقراط نوشته اند، نه خود او – در این جا به نقل بیاورم:

من به آپولون پزشک، به اسکلپیسوس، به هوگیائیا Hygiaea (الهه ی تندرستی، دختر اسکلپیوس . م)، به پاناکیا Panacea (الهه ی درمان ها، دختر اسکلپیوس. م) و به همه ی خدایان سوگند یاد می کنم، و آنان را گواه خویش می سازم که تا آن جا که بتوانم و آگاه باشم، بدین سوگند وفادار مانم؛ استاد خویش را در این فن، با پدر برابر شمارم؛ وی را در هستی خویش شریک سازم؛ هرگاه که به مال نیازش افتد، هر چه دارم با او در میانه گذارم؛ فرزندان وی را برادران خود بدانم، و اگر کسب این هنر را خواستار شدند، بی مزد، و بدون عقد پیمان، به تعلیم شان همت گمارم. سوگند یاد می کنم که دانسته ها، آموخته ها و اندرزهای خویش را از فرزندان خود، و فرزندان استاد خود، و شاگردان سوگند خورده دریغ ندارم. هرگز چاقو به کار نخواهم برد، حتی اگر کسی را گرفتار سنگ مثانه ببینم؛ و این کار را بر عهده ی جراحان حاذق و چیره دست خواهم گذارد. به هر خانه ای که قدم گذارم، قصدم علاج درد بیماران خواهد بود. حال ببینیم این پزشکان امروزی ما تا چه اندازه به مفاد سوگند نامه بقراط پایبندی دارند، اگر بخواهیم مورد به مورد از سفارشات و تعهدات اخلاقی پزشکی بقراط را با رفتار پزشکان (تنها در ایران) سنجه و مقایسه کنیم ، چون در بعضی موارد خاص، مانند دو روی یک سکه می ماند که نمی توان یک روی را بر روی دیگر ترجیح داد، از سر آن در می گذریم، اما در عوض، نگاهی کوتاه و در خور تأمل در ابتدا به شیوه طبابت در ایران باستان (عهد ساسانیان) می اندازیم که در آن عهد: ... طبابت در ابتدا وظیفه کاهنان بود ...، در معالجه بیماران توجه خاصی به اوراد و ادعیه و سحر و جادو، بیش از توجه به دارو بود ...، بنابر نفوذ دینی و حکومتی که علمای دینی داشتند، آنان را به رایگان معالجه می کردند؛ درست همان گونه که در زمان ما معمول است. هم چنین طبیبان تازه کار حرفه ی خود را با معالجه کافران و بیگانگان – در این زمان افراد شهرها را باید به جای کافران و بیگانگان گرفت – آغاز می کردند؛ چه هر طبیبی در آغاز کار خود ناچار بود یک سال یا دو سال بر روی مهاجران و فقیران آزمایش کند؛ و این خود، فرمان پروردگار نور (اهورامزدا) بود که اینک بدان می نگریم:

ای آفریدگار جهان؛ ای قدوس؛ اگر بنده ای از بندگان خدا بخواهد به فن درمان کردن بپردازد، در آغاز کار مهارت خود را درباره ی چه کسان باید به ثبوت برساند؛ درباره ی بندگان اهورامزدا یا بندگان دیوان؟ اهورا مزدا در جواب چنین گفت که: باید مهارت خود درباره ی بندگان دیوان بیازماید نه درباره ی بندگان خدا. اگر با نشتر خود بنده ای از بندگان دیوان را علاج کرد و آن بنده مرد، و سپس با نشتر خود بنده ی دیگری از بندگان دیوان را علاج کرد و آن بنده مرد و پس از آن بنده ی سومی از بندگان دیوان را علاج کرد و آن بنده مرد: آن طبیب برای همیشه طبیب ناشایسته ای است، و هرگز نباید به معالجه بندگان خدا بپردازد ... اگر با نشتر خود بنده ای از بندگان دیوان را علاج کرد و آن بنده شفا یافت، و آن گاه با نشتر خود بنده ی دیگری از بندگان دیوان را علاج کرد و آن بنده شفا یافت، و سپس با نشتر خود بنده ی سومی از بندگان دیوان را علاج کرد و آن بنده شفا یافت، برای همیشه طبیب شایسته ای است و اگر بخواهد می تواند بندگان خدا را درمان کند و با نشتر خود آنان را از بیماری های خود شفا بخشد»(۱۲)

اما این آهورامزدا نبوده که سخن با پزشکان جراح دارد؛ چند سده پیش از صدور فرمان او؛ حمورابی در بابل که فاصله زمانی آن به درستی بر ما معلوم نیست، در تدوین قانون نامه حکومتی اش که قدیم ترین قوانین مدون جهان به شمار می رود ۱۲ از ۲۸۲ ماده قانون نامه خود را به طبابت پزشکان و عمل جراحی اختصاص داده و بسیار سخت گیرانه تر از فرمان خردمندانه اهورامزدا، خواستار اجرای مفاد آن موارد شده است. اینک برای نمونه ذکر ۲ مورد از ۱۲ ماده قانون نامه حمورابی مربوط به اجرت پزشکان و چگونگی کیفر آنان می پردازیم: ماده ۲۱۸ – اگر یک جراح، عمل جراحی مهمی را به وسیله ی یک نیشتر مفرغی بر روی شخصی انجام داد و باعث مرگ آن شخص شد، یا گودی چشم آن شخص را باز کرد و چشم آن شخص را نابود کرد، آنان باید دست او را قطع کنند.

ماده ۲۲۵ – اگر او (دام پزشک) عمل جراحی مهمی بر روی یک گاو و یا الاغ انجام داد که موجب مرگ (آن) شد، او باید به صاحب گاو یا الاغ یک چهارم بهای آن را بپردازد.(۱۳)

با نگاه به متن فرمان «آهورامزدا» که مبانی سه گانگی کیش زردشتی در آن مشهود است، جای هیچ تردیدی باقی نمانده که معالجه بیماران در پارینه (عهد باستان) گاه با مرگ بیمار نیز همراه می بوده است و شاید با به دیده گرفتن همین فرمان بوده که در زمان ما، پزشکان جراح نیز وقتی بخواهند بر روی هر کس عمل کنند، اول، رضایت نامه پیش از عمل جراحی از بیمار می گیرند تا اگر مرگ بیمار در پی داشته باشد، مورد بازخواست قرار نگیرند. نمونه هایی که در زیر خواهد آمد بازگو کننده همان معنا می باشد:

زین طبیبان عجبی نیست که بیمار دهد جان
عجب آن است که بیچاره برد جان به سلامت*

می باش طبیب عیسوی هش
اما نه طبیب آدمی کش (۱۴)

«گویند طبیبی وقتی از قبرستان رد می شد عبایش را روی سرش می کشید و تند عبور می کرد. از او پرسیدند علت این رفتار چیست؟ گفته بود: از شاهکار خودم خجالت می کشم؛ زیرا همه ی این هایی که این جا خوابیده اند، رخت خوابشان را من پهن کرده ام.»(۱۵)

این را هم گفته باشیم، تا کم تر از نیم سده پیش، هر وقت سخن از حرفه پزشکی و پزشک بودن به میان می آمد، علاوه بر در نظر آوردن مقام والای پزشکی، ناخودآگاه پول دار بودن پزشک را هم در خاطر می آوردند؛ و این برداشت ذهنی آنان چندان نادرست هم نبود؛ اما امروزه که در بسیاری موارد عینی، بیمار از روی اجبار در تنگنا قرار می گیرد که به پزشک جراح، علاوه بر دریافت حق الزحمه اش از محل دفترچه بیمه های درمانی، پول دستی پیش از عمل نیز به او داد، همین امر است که تعلق خاطر بیمار نسبت به پزشکان را بی اثر می کند. اما از یاد نبریم که وجود تورم سرسام آور و کم بهایی پول در ایران و غیره نمی تواند بهانه ای برای پزشکان ما باشد، حتما پزشکانی بوده و هستند که حریم پول دوستی را شکسته و خود را مقید به خدمت واقعی به مردم کرده اند و تا آن جا که آگاهی داریم طبیب مشهور و هومانیسم معروف ایرانی در سده های سوم و چهارم هجری یعنی محمد بن زکریای رازی یکی از همان کسانی است که به نظر ما نامش قابل ذکر می آید؛ زیرا اگر غیر از این می بود؛ وی که بزرگ ترین عالم طب بالینی در قرون وسطا بود، در حال فقر (در ۸۲ سالگی) نمی مرد. (۱۶)

و این آگاهی هم داریم که هومانیسم مشهور دیگری پس از وی یعنی ابن سینا در آن زمانی که خیلی جوان بود معالجه بیماران را بدون تقاضای دستمزد آغاز کرد.(۱۷)

هم چنین این را هم می دانیم که در زمان حاضر افرادی به نام پزشکان بدون مرز، و رها از هر گونه تعلقات مادی و پول پرستی، هستند که مخصوصا در میدان های جنگ و هنگام وقوع بلایای دیگر آستین مردانگی را بالا زده و به معالجه بیماران و مجروحان می پردازند. سخن از پول دار بودن و ثروتمندی پاره ای از پزشکان به جای خود، اکنون در زمان ما و در میان فرودستان نیز هرگاه صحبت از بیمارستان و خوابیدن در آن جا برای عمل، در پیش آید، این بار، آه از نهادشان بر می خیزد و هزینه خوابیدن بر روی تخت بیمارستان را در ذهن به تصویر می کشند و لابد دست اندرکاران حکومتی را هم به خاطر ایجاد وضع موجود به ناسزا می گیرند؛ زیرا آن ها بیمارستان را از تشکیلات دولتی می دانند. اما این تصویر نازیبا روی دیگر نیز دارد که به مرور زمان تیره تر می شود؛ زیرا اگر بخواهیم به طور مختصر، هزینه بیمارستان در زمان حال را در گفتار بیاوریم و به ویژه بیمارستان های فعلی در ایران اسلامی را با بیمارستان های قلمرو اسلام در قرون وسطا (۴۴۹=۱۰۵۷ م – ۶۵۶=۱۲۵۸ م) یعنی در دورانی که اسلام در ایجاد بیمارستان های خوب و تهیه لوازم آن پیشاهنگ جهان می بود، با هم سنجه و مقایسه کنیم، بدون شک هیچ فرد در بیمارستان خوابیده ای مخصوصا افراد به اصطلاح زیر خط قرمز فقر – را نخواهیم یافت که به آن چه بر حال او گذشته است نیز تأسف اندوه بار نخورد. «... به دورانی که از آن سخن داریم، بیمارستانی که نورالدین محمود به سال (۵۵۶ هـ ۱۱۶۰ م) ایجاد کرده بود سه قرن تمام بیماران را بدون دستمزد علاج می کرد و داروی رایگان نیز می داد .... ابن جبیر که به سال (۵۸۰هـ– ۱۱۸۴م) به بغداد رفته بود، از دیدار بیمارستان بزرگ شهر که چون قصور سلطنتی بر ساحل دجله سر برافراشته بود و بیماران را غذا و داروی رایگان می داد تعجب کرده بود. در قاهره نیز «سلطان منصور سیف الدین قلاوون» (از ممالیک ترک مصر) به سال (۶۸۴ هـ ۱۲۸۵ م) بیمارستان «منصوری» را پی افکند که علی الاطلاق بزرگ ترین بیمارستان قرون وسطا بود... مناظر دل انگیز برای قسمت بیماران روحی به بیمارستان پیوسته بود، بیماران زن و مرد، غنی و فقیر، آزاد و برده، در آن جا بی دستمزد علاج می شدند.» از همه ی این ها گذشته، آن چه خواننده محترم این سطور را به شگفتی و تحسین می کشاند، این نکته بسیار شنیدنی دیگر است: ... به بیماران بهبود یافته هنگام خروج از بیمارستان مبلغی می دادند تا بلافاصله برای تهیه ی غذای خود محتاج کار نباشند.» (۱۸)

سخن هر چه باشد، اگر هزینه گزاف بیمارستان را از سر خود بیرون کنیم، به مصداق گفته ی سعدی :

چه به گشتی طبیب از خود میازار
که بیماری توان بودن دگر بار،

اگر شماری از بیماران نسبت به پزشکان معالج خود شوخ چشمی دارند، و این خود شاید ناشی از همان مبلغی باشد که پیش از عمل جراحی از بیمار می گیرند، و یا معلول همان گرانی های هر روز فزآینده، و ظاهرا همین گونه هم به نظر می رسد، اما در واقع این بی مهری پاره ای از مردم با طبیبان خود، به همین زمان ما منحصر نمی شود؛ زیرا عین آن را می توان در جامعه عصر ساسانی، از زبان برزویه طبیب شنید که گوید: ... به صواب آن لایق تر که بر معالجت مواظبت کنی و بدان التفات ننمایی که مردمان قدر طبیب ندانند».(۱۹)

در پایان این نوشتار، ضمن پوزش فراوان از یکایک پزشکان که عمر عزیز و اوقات خوش زندگی خویش را در شبان و نیمه شبان در راه خدمت به مردم صرف کرده و می کنند، با آوردن یک طنز کوتاه از عبید زاکانی؛ و سخنی دیگر از احمد حبیبی بستکی، از ایشان دفع ملال نموده و خاطرشان را این گونه دلشاد می دارم: «قزوینی پیش طبیب رفت و گفت موی ریشم درد می کند پرسید که چه خورده ای؟ گفت: نان و یخ. گفت برو بمیر که نه دردت به درد آدمی می ماند و نه خوراکت»(۲۰)

«... یکی از نقاشان هم وطن که سال های آزگار به خاطر حرفه اش زحمت کشیده بود ولی چیزی نشده بود، نزد شادروان فرامرزی مدیر روزنامه کیهان رفت و گفت: من فن نقاشی را ترک کرده و تصمیم دارم طبیب شوم. استاد فرامرزی دستی به شانه نقاش زد و گفت: ترک کردن نقاشی و روی آوردن به طبابت نشانه ی سر عقل آمدن شماست، چون خطایی که در تصویر نقش می گردد همه آن را دیده و درک می کنند، اما خطای طبابت را معمولا خاک می پوشاند.«(۲۱)

۱ – کلیله و دمنه، باب برزویه طبیب، به تصحیح عبدالعظیم قریب، چاپ هفتم، ۱۳۷۰، ص ۴۰

۲ – سردنیس رایت، انگلیسی ها در میان ایرانیان، ترجمه: اسکندر دلدم، چاپ اول، ۱۳۶۴، ص ۲۵۶

۳ – شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، تذکره الاولیاء، به تصحیح میرزا محمدخان قزوینی، چاپ پنجم ۱۳۳۶، مقدمه، به نقل از قزوینی، ص ۵

۴ – به نقل از همان کتاب، همان صفحه

۵ – کلیات سعدی، مواعظ، ۱۳۷۲، ص ۸۹۱

۶ – دیوان حافظ، به اهتمام محمد قزوینی و دکتر قاسم غنی، چاپ چهارم، ۱۳۶۲، ص ۲۶۰

۷ – این بیت شعر را با خط زیبای قاب گرفته بر روی دیوار، در مطب دکتر سیدابوالفضل میری دیده ام و گوینده آن نمی دانم کیست؟

۸ – دهخدا، امثال و حکم، ج ۱، چاپ سوم، ۱۳۵۲، ص ۴۹۱

۹ – چهار مقاله، به تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی، چاپ هلند، ۱۳۷۲، هـ ق / ۱۹۰۹ ، ص ۸۱

۱۰ – ویل دورانت، تاریخ تمدن، یونان باستان، بخش دوم، ترجمه: فتح الله مجتبایی، ۱۳۳۹، ص ۱۵۶

۱۱ – همان، ص ۱۵۵ – ۱۵۶

۱۲ – همان کتاب، مشرق زمین: گاهواره تمدن، بخش اول، ترجمه احمد آرام، ۱۳۴۳، ص ۵۵۴

۱۳ – قانون نامه حمورابی، مک تئوفیل، ترجمه: کامیار عبدی، چاپ دوم، ۱۳۷۶، ص ۶۸–۶۹

۱۴ – نظامی گنجه ای، لیلی و مجنون

۱۵ – باستانی پاریزی، آسیای هفت سنگ ، چاپ دوم، ۱۳۵۱، ص ۱۸۰

۱۶ – ویل دورانت، کتاب پیشین، عصر ایمان، بخش دوم، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ۱۳۴۳، ص ۱۵۹

۱۷ – همان کتاب و همان بخش، ص ۱۶۰

۱۸ – همان، ص ۳۰۱

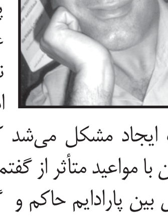
۱۹ – کلیله و دمنه، پیشین، ص ۴۱

۲۰ – کلیات عبید زاکانی، با مقدمه عباس اقبال آشتیانی، چاپ سوم، بی تا، ص ۱۴۷

۲۱ – مجله آینده، سال چهاردهم، شماره ۶ تا ۸، شهریور، آبان ۱۳۶۷، ص ۲۶۴

فسانه حماسه و رسانه

حمید موذنی



۱ـ انسان از آغاز تاریخ بشری تاکنون متأثر از حاملان پیام بوده است. گفتمانهای «سیاسی / اجتماعی» حاکم بر هر جامعه، متأثر از حاملان پیامهایی شکل گرفته که سنت غالب را شکل می‌داده و حاکمیت نیز، متاثر از آن حکومت می‌کرده است. تنها، زمانی در حاکمیت و سنت ایجاد مشکل می‌شد که سنت حاکم از پارادایم پیام‌های پیشین با مواعید متأثر از گفتمان پیغام آوری نو، برخورد می‌کرد. از چالش بین پارادایم حاکم و گفتمان تازه در صورتی که پیغام آور جدید می‌توانست در روح افراد نفوذ کند و در سنت‌های پیشین ایجاد پرسش نماید پادگفتمان جای گفتمان قبل را می‌گرفت و مسلسل. در عصر باستان، حاملان رسانه بیشتر ره فسانه می‌زدند. جامعه، افسون زده و پذیرای جادو بود، در نتیجه خصایل پیام‌ها نیز، متأثر از مخاطبین، غیرواقعی و فسانه گون بود. جهل جامعه و فسانه‌ی رسانه هر دو متأثر از یکدیگر، گفتمانهایی را رقم می‌زد که عقلانیت در آن ره به جایی نمی‌برد. از این تکامل، افراد جامعه بصورت جمعی از فسانه‌ی رسانه اقناع و حاکمیت به سهولت به اعمال سلطه می‌پرداخت... در ادامه، کارکرد رسانه از فسانه به حماسه تبدیل شد و جهان سنت شکل گرفت. گفتمان حماسه نیز چنان قبل، غیرواقعی و قلابی بود. حماسه‌ی رسانه نیز با اغراق همان کارکرد فسانه را برای جامعه داشت و توده‌ها را یا تسلیم می‌کرد و یا بر می‌انگیخت، پارادایم فسانه و حماسه هر دو متأثر از کارکرد رسانه‌های شفاهی بود. حس شنوایی،غالب بر گفتمان‌های قبیله‌ای بود و در نتیجه‌ی آن جوامع بسته و استبدادی بودند. با شکل گیری جهان مدرن، فسانه و حماسه جای خود را با ادبیات و رسانه تعویض کردند اما گفتمان های فسانه‌ای و حماسه‌ای در جهان پس از مدرن نیز هنوز مؤثر و قدرتمند بر روابط و ساختارهای محلی، ملی و بین المللی تأثیر گذار هستند.

۲ـ اگر فسانه و حماسه بدون ابزار و اصول حرفه‌ای و به صورت غیر رسانه‌ای کارکرد رسانه‌ای قوی و پویا در جهان سنت داشتند اما، با حضور رسانه‌های مکتوب و در ادامه الکترونیکی این نوع کارکرد ـ حماسی و فسانه‌ای ـ فاقد ارزش شدند و عینیت گرایی و واقع گرایی جای آنها را گرفت و واجد ارزشهای رسانه‌ای گردیدند.

جوامع سنتی و بسته در پروسه تکامل خود به جوامع مدرن و باز منتهی گشتند و اطلاع رسانی نیز در این جوامع از پارادایم فسانه و حماسه منفک شد و به رسانه رسید.

۳ـ در ایران و کشورهای جهان سوم ـ توسعه نیافته ـ جوامع کماکان سنت زده و رسانه‌ها، هنوز حماسه گرا هستند. خصلت مستقل و آزاد در ایران و جوامع در راه گذار هنوز عینیت پیدا نکرده و در صورت بروز و وجود، رسانه توقیف و تعطیل می‌گردد. رسانه‌های مانا در این جوامع نیز کارکردی حماسی به نفع قدرت دارند. در این جوامع گفتمان‌های موجود اگر از رسانه‌ای مستقل شکل بگیرد و مخالف گفتمان سیاسی عمل نماید و یا در تقویت آن نباشد به تعطیلی رسانه و سرکوب گفتمان منتهی می‌شود و در صورت موازات با گفتمان رسمی نیز به تقویت و قدسیت آن رسانه می‌انجامد. تعطیلی فله‌ای مطبوعات در ایران و غیرقابل نقد بودن صدا و سیما و طرح آن به عنوان رسانه ملی نماد حضور کنونی این گفتمان است.

۴ـ به زعم «مارشال مک لوهان» جوامع سنتی و قبیله‌ای با عبور از رسانه‌های شنیداری و با اختراع صنعت چاپ توسط وارد کهکشان گوتنبرگ شد که متأثر از آن فردیت نضج گرفت و جوامع آزاد و باز شد و پس از طی کهکشان گوتنبرگ با اختراع رادیو توسط مارکونی، انسان و جوامع وارد عصر رسانه الکترونیکی ـ کهکشان مارکونی ـ گردید که دوباره رویکردی به جهان سنت و با ابزار مدرن رسید. رسانه‌های الکترونیکی پساً رادیو همچو تلویزیون، ویدیو، ماهواره و اینترنت جهان را مجدداً به قبیله‌ای کوچک تبدیل کرده که مک لوهان از آن به عنوان دهکده جهانی یاد می‌کند و دوباره انسان با غلبه حس شنوایی روبرو شده است. برخورد تمدنها و منبعث از آن تروریزم و بنیادگرایی پست مدرن یادآور و بازگشت به همان جنگ‌های قومی و قبیله‌ای کلاسیک است.

۵ـ تلاش رسانه‌های مستقل و آزاد، تقویت حوزه عمومی و آگاهسازی جامعه با هدف نقد گفتمانهای سرکوبگر و استبدادی است. تمام تلاش این گونه رسانه‌ها، ارتقای کیفیت زندگی انسان همراه با آگاهی بخشی و هشیاری دهی است. رسانه‌های مستقل و آزاد، رسانه‌هایی در خدمت جامعه مدنی است و با هدف تقویت و تکریم کرامت انسانی ونظارت بر قدرت رسمی کارکردی مبتنی بر عقل انتقادی و دفاع از آزادی و عدالتخواهی را دارد. به همین دلیل رسانه‌های مستقل و آزاد در جوامع بسته با سرکوب و تهدید و تحدید روبرو هستند و در جوامع باز با تطمیع و وابستگی به اقتصاد. اقتصاد و سیاست در همه‌ی جوامع به تقابل با رسانه‌ها می‌پردازند اما در جوامع بسته تلاش حاکمیت‌ها بیشتر بر صدور مجوز و سخت کردن این کار است اما در جوامع باز برای اقناع و هژمونی بر مخاطب.

۶ـ رسانه‌های مجازی جهان جدیدی را شکل داده‌اند. این رسانه‌ها به کسب مجوز همانند رسانه‌های مکتوب و الکترونیکی نیاز ندارند و به همین دلیل آزادتر می‌توانند به تقویت عقل انتقادی بپردازند. در روزنامه‌ها و نشریات مکتوب، فرد عضوی از یک جمع خلاصه شده است که برای اجتماعی وسیع به تولید و انتقال پیام مبادرت می‌روزد اما در وب و فضای مجازی فرد عضوی از یک جامعه وسیع است که در آن بلاگر، هم مخاطب جامعه‌ای وسیع است و هم برای یک جمع وسیع به انتقال پیام مبادرت می‌ورزد. در نشریات مکتوب روزنامه نگار حامل خبر است اما فعال وب ضمن اینکه حامل خبر و انتقال دهنده است خود نیز مخاطب عرصه اطلاع رسانی به شمار می‌رود.

نسیم جنوب
۴
ادب و هنر
شماره ۴۸۵ یکشنبه ۷ بهمن ماه ۱۳۸۶
NASIM JANOUB

هنرمندان بوشهری، برای مردن عجله نکنند!

مطلب طنزی از یونس حیدری



پروژه عظیم" قطعه هنرمندان بوشهر توسط امیر برزگر در حال پیگیری است.

پلکامو با پشت انگشت شستم مالیدم و عینکمو از پیشمونیم به دماغم برگردوندم. تصویر واضح تری از صف طویلی که توش وایساده بود، افتاد رو شبکه ی چشمام. از بچگی، حوصله هر کاری رو داشتم؛ الا تو صف وایسادن. تازه این صف با تموم صفهای دیگه هم فرق می کرد فرقش هم این بود که هر چی دیرتر نوبت آدم می شد، بهتر بود. داشتم یه حساب سرانگشتی می کردم ببینم کی نوبتم میشه، که دستی از پشت به شونم خورد. برگشتم جواد متین بود، عضو نیمه فعال گروه تئاتر خاک که البته تئاتر و بیشتر از حاشیه ش دوست داشت. خواستم بپرسم چشه، که خودش زبون باز کرد؛ معلوم نیست این صف لعنتی چه ش شده که تکون نمی خوره! ترجیح دادم که در جواب، فقط یه لبخند تحویلش بدم یعنی که؛ مهندس جان، تو دیگه چرا؟! حمید لطفی عزیز عجله داشت که نوبت و رعایت نکرد و صفو برید. پسر خوبی باش و بمون تا نوبتت بشه!

این جا صف برو بچه های تئاتری بود. کمی اون ورتر صف خانم های تئاتری البته زیاد شلوغ نبود. خانم وادی رو دیدم که فرانک داشت تو مخش می گشت. مطمئن نبودم، ولی از قیافه اش معلوم بود که بحث شیرین ازدواج رو پیش کشیده و طبق معمول داره از مرد رویاهاش حرف می زند. تو همین فکرها بودم که صدای زنگ یه موبایلو از چند نفر جلوتر شنیدم. شاهرخ سروری کلید سبز گوشیشو فشار داد و صدای زنگ، جای خودشو به گفتگوی شاهرخ با کسی داد که چند لحظه بعد، فهمیدم امیر برزگره. گوشامو تیز کردم و آنتن گیرنده مو چرخندم به سمت فرستنده سروری. از این ور، سروری طوری حرف می زد که انگار سخنگوی تموم اونائی که توصف وایسادن. از اون ورهم، برزگریه چیزایی می گفت که از عکس العمل های سروری مشید. بخشی از گفته هاشو حدس زد. استاندار قول مساعد داده که همکاری کنه. نماینده عزیزمون تو مجلس هم گفته حالا که حاجی زینبی کله پا شده، تو فرصتی که تا گیر دادن به مسئول بعدی داره، این قضیه رو پیگیری می کنه تا دیگه هنرمندا بین آدمای معمولی دفن نشن.

گفتگوی شاهرخ سروری با امیر برزگر که تموم شد، بعضیا سروری رو سوال پیچ کردن؛

– چی شد؟

– برزگر چی می گفت؟

– آخه یه تیکه زمین ، دیگه این همه دنگ و فنگ داره؟!

– معلومه زمین نمیدن. معلومه مجوز نمیدن. باید این صف خلوت باشه تا با یه تیکه زمین کوچیک هم مشکل حل بشه.

– آقا، به خدا درست میگی. آخه نفر سوم کارگردانی هم از جشنواره تاتر کارگاهی حوزه هنری، باید تو قطعه هنرمندا بخوابه؟!

– معلومه که زمین نمیدن، زمین به اون بزرگیو؛ اصلا ندارن که بدن.

– اگه هم داشته باشن، شوره زار پشت پلیس راه قدیمه که پونزده سالی یه الحمد و قل هو الله هم گیرمون نمیاد!

بیچاره سروری که اصلا فرصت جواب دادن گیرش نیومد. کار که به این جا رسید، بعضیا از آخر صف معترض شدن اولش فکر کردم صدای یه دختره سرمو برگردوندم . یه پسر جوون حدودا بیست ساله– که البته نمی شناختمش – با موهای روغن زده واکس خورده ژل مالی شده ش، سعی می کرد به اعتراضات جلوترها جواب بده نتیجه ش هم شد این؛ کارگردان برگزیده، برگزیده س. دیگه چه فرقی می کنه که تو کدوم جشنواره شرکت کرده! ... و اگه جا کمه، باید نورپرداز و طراح بروشورا رو بفرستن شکری. تازه، حالا کی الحمد و قل هو الله خواست؟ بعدش هم یه سیگار خاموشو گذاشت گوشه لبش و داد زد؛ فندک!!!

از بس سرپا وایساده بودم، زانوهام داشت کم کم بی حس می شد. به نظر می اومد بقیه هم حس منو داشتن از طرفی خستگی سرپا وایسادن باعث شده بود که همه دعا کنن این صف نکبت تکونی بخوره و زودتر نوبتشون بشه، از طرفی هم موندن و دور هم بودنو به رفتن ترجیح می دادن تو این وسط ، مسئولیت حسین جوکاری از بقیه هم سنگین تر بود اولین لحظه ای که با زنبیل تو صف دیدمش کلی خندیدم و فلسفه زنبیل جلوی پاشو پرسیدم. توضیحشو که شنیدم، بقیه خنده مو قورت دادم. جا گرفته بود بیچاره؛ برا یه بنده خدایی که تمام طول شبانه روز و از استودیوی رادیو به استدیوی تلویزیون می رفت و بالعکس. برا شاهین بهرام نژاد که از بس خونه نرفته، پسرش صداش می زنه؛ عمو! قرار بود هر وقت نوبتش شد، حسین آقا یه زنگ به موبایلش بزنه تا اگه موبایلش روشن بود و سر پخش نبود، پاشه بیاد!

کم کم بی حوصلگیم داشت پوز خستگیمو می زد. حس می کردم چند تا مورچه مدام رو نخام سر می خورن میرن پایین و دوباره با هزار زحمت از ستون فقراتم میان بالا. چند لحظه ای از وقتمو هم صرف دیدن حاج رمضون امیری کردم. خوش به حالش؛ فقط یکی دو نفر جلوش بودن! از وقتی امیر برزگر اون خبر مسرت بارو به صف تزریق کرده بود و همه امیدوار شده بودن که دیگه مجبور نیسم تو شکری و بین آدم های بی هنر بخوابن، دیگه به جای کبریت یا فندک، از ته سیگار قبلی برای روشن کردن سیگار بعدیش استفاده می کرد. چهار چشمی رفته بودم تو دودکش حاج رمضون، که یهو اسممو از زبون یه نفر شنیدم. بدون این که سرمو برگردونم و احیانا اونا متوجه بشن که من متوجه شدم، طوری گردنمو بالا کشیدم و سرمو یه کمی به سمت مخالف خم کردم که بتونم صحبتاشونو بهتر بشنوم. چند کلمه ای که گفت، صداشو شناختم، پژوهشگر برتر استان در زمینه تئاتر بود! مثل همیشه اون قدر زیاد حرف زد که نشه خلاصه شو گفت یا نوشت با این حال، از مجموع حرفاشو، اینو گرفتم که؛ فلانی این جا چه می کنه؟! این یارو که اصلا تئاتری نیس. من یه کتاب درباره تاریخ تئاتر بوشهر خوندم که نویسنده ش اسم همه ی تحصیل کرده های تئاتر بوشهر رو برده. اون جا اسم همه شاگردای بوشهریش هم هست، ولی اسم خودش نیست... میدونی چیه؟! به جون خودم این یارو تئاتر نخونده و گرنه چه دلیلی داره که نویسنده اون کتاب ... سرو گردنمو به حالت قبلیش برگردوندم تا سیستم شنوائیمو بیش از اون به دردسر ننداخته باشم.

انگشت شست پای راستم خواب رفته بود. شروع کردم به تکون دادن چهار تا انگشت تا بیدارش کنم. فایده نداشت وقتی چهار تا انگشت کوچکتره دیدن تلاششون بی فایدهس، خودشون هم گرفتن خوابیدن اون وقت دیگه پای راستم تا مچ طوری سنگین شد که وقتی تکونش می دادم. انگار هزار و سیصد و هشتاد و شش تا سوزن ته گردو با هم فرو می کردن تو پام. به یاد شکایت دقایقی پیش جواد متین، از سکون صف افتادم دستی به شونه رامتین مرادی زدم که جلوم بود. از کمر چرخید و سرو سینه همیشه جلو داده شو به سمت من چرخوند.

مراتب نارضایتیمو به استحضار رامتین رسوندم. لبخند معنی داری زد و بدون این که چیزی بگه، روشو برگردوند. تو یه چشم به هم زدن، اعتراض دوستان به سر صف رسید. استاد ایرج صغیری که دیگه کسی جلوش نبود تا ازش بپرسه؛ چرا این صف لعنتی تکون نمی خوره؟! برگشت و صف طولانی پشت سرشو تا آخر وارانداز کرد. ته سیگارشو به زمین انداخت. پاکت خالی سیگارشو مچاله کرد و آهی از سر حسرت کشید. وقتی پاکت مچاله شده سیگارش به زمین رسید، اولین پکشو به سیگاری که از نفر پشت سریش گرفته بود زد و یه بار دیگه طول صفو با نگاهش پیمود. بعد هم غرولند کنان چیزی گفت که من نشنیدم و روشو برگردوند.

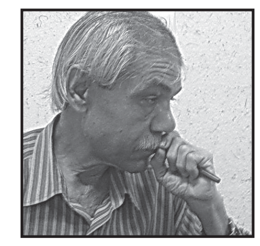
تموم جیبامو وارسی کردم و صدای زنگ موبایل من بود. ولی نمی دونستم تو کدوم جیبمه. صدا لحظه به لحظه بیشتر می شد و تلاش من برای پیدا کردن موبایلم لحظه به لحظه بی حاصل تر به نظر می رسید. دیگه داشتم ناامید می شدم. یهو یادم اومد که من اصلا امروز موبایلمو تو خونه جا گذاشتم. تو ذهنم دنبال دلیلی می گشتم که بتونه زنگ خوردن موبایل جا مونده م تو خونه رو توجیه کنه، که پلکام از هم واشد حالا دیگه صدای زنگ موبایلم واضح تر شده بود. با پا، پتوی در رفته مو درباره کشیدم سرم و با دست کورمال کورمال دنبال موبایلم گشتم. پیداش کردم پشت بالشتم بود اومدم جوا ب بدم که یارو پشت خطیه رضایت داد و صدای زنگ موبایلم قطع شد. یه لحظه تموم خوابمو مرور کردم. اولش از خودم پرسیدم: « راستی چی شد قطعه هنرمندانی بوشهر که وقتی تازه همه مون داغدار حمید لطیفی شده بودیم، زمزمه ش به گوش می خورد؟! » بعدش به خودم نهیب زدم که :« آخه تو سر پیازی یا ته پیاز؟! اون قطعه رو می خوان برا هنرمندی بوشهری؛ تو این وسط چیکاره ای؟!»

چند لحظه ای– همین طور که هنوز تو رخت خوابم بودم – به اونچه گذشته بود فکر کردم. این باره به جای این که از خودم چیزی بپرسم یا به خودم نهیب بزنم، سعی کردم خودمو روشن کنم؛ درسته که تو یه هنرمند بوشهری نیستی، ولی به عنوان یه معلم برازجونی هنر دوست هم اونقدر حق داری که بخوای دوستای هنرمند بوشهریت یه جا دفن باشن و مجبور نشی برا خوندن یه فاتحه، کلی این ور و اون ور بری.» گوشی موبایلمو ورداشتم و شماره امیر برزگرو گرفتم. وقتی اون خانمه که تو موبایل همه مون هست گفت که موبایل امیر خاموشه، یه لحظه بد جوری ترس ورم داشت. گفتم:« ای وای! دیدی چی شد!... حالا لابد باید دوباره با برو بچه های تئاتری، همدیگه رو تو یه محیط سرد و سوگ زده ببینم و احوالی از هم بپرسیم؛ و این بار، تو مراسم تدفین امیر برزگر!»

کمی که گذشت و ضریب هوشیم برگشت سر جاش، متوجه اشتباهم شدم و فهمیدم که خاموشی موبایل یه نفر، لزوما نشونه ی مردنش نیس. داشتم همین چیزا رو تو ذهنم سبک و سنگین می کردم که دوباره صدای موبایلم در اومد. همون شماره بود. نمی شناختمش. با ترس و لرز این که نکنه یارو سریش باشه و بخواد درد سر یک ماهمو فراهم کنه، جواب دادم. صدای گرم و گیرای مرتضی فیروزی، تموم ترسمو ریخت. هنرمند پر کار تئاتر، سینما و تلویزیون، علیرغم همه گرفتاریهاش، یه بار دیگه احوالمو می پرسید تا باز منو شرمنده خودش کرده باشه. قبلا هم از این کارا کرده بود. به خودم گفتم از فیروزی یاد بگیریم که سلامش هیچ وقت از روی طمع نبوده و نیست. چاق سلامتیش که تموم شد، خلاصه ای از ماجرا رو براش تعریف کردم. وقتی بهم گفت که اتفاقا همین چند لحظه پیش امیر برزگر رو دیده، نفس راحتی کشیدم و خدا رو صد هزار مرتبه شکر کردم. از مرتضی فیروزی خداحافظی کردم. با وجودی که اون روز خیلی کار داشتم و باید هر چه زودتر از خونه می زدم بیرون، پلکامو رو هم گذاشتم و لحظاتی به خوابی که دیده بودم و اتفاقاتی که پس از بیداری برام رخ داده بود فکر کردم؛ به این که خدائیش تقاضای هنرمندای عزیز شهرمون. اصلا تمنای بزرگی نیست.

محمد حسن آرش نیا
دبیر دوشنبه های ادبی نسیم جنوب
(به خانم زهرا رضایی طراهانی در خاموشی ترانه اش)

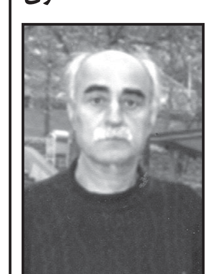
"ترانه در خاک "



ترانه ای که پرش پهن بود
روی نسیم
نگاه منتظرت را
چو هدهدی در باد
به دور دست افق های
زرد و خالی برد
پرنده ای که روی شانه مهتاب
می سرود
نوای نای خستگیت را
چه ساده آشیانه خود را
به دست در بدری های بادهای وحشت داد
اکنون
غروب های پیاپی
نماز شام غریبان
کسی میان نگاهت
به گریه می موید

شروه

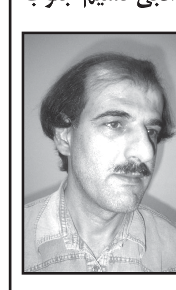
محمد آذری



غروب که از راه می رسد
برای دلم شروه می خوانم
و برای تو
که عاشق به دنیا آمده ای
برای تو
که سال هاست
در انتظار یک روز خوش
لحظه شماری می کنی
کبوتران
از بام خانه ی ما
پرواز کرده اند
جز کلاغ
هیچ پرنده ای
به مهمانی چنار خانه ی ما نمی آید
غروب که می رسد
برای دلم ترانه می خوانم
ترانه ای از جنس نرگس و نسترن
و از جنس تو.
که با باران به دنیا آمده ای...

دو بیتی ها

پرویز انبارکی
شاعر دوشنبه های ادبی نسیم جنوب



دل از بازار بی پیکر به درد است
میان آتش سوزنده سرد است
همیشه این دل سرد پر از درد
به حال سوز در حال نبرد است

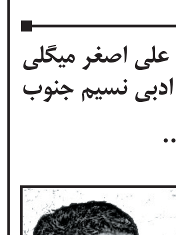
دل درمانده درمانش تویی تو
غم افتاده بر جانش تویی تو
بکن رحمی به حال این تن و جان
که در بیغوله هجرانش تویی تو

گل آلاله دل بردی زدستم
من از لذات دنیا جمله رستم
دل و جانم فدایت رو بگردان
که سوت و کور در هجران نشستم

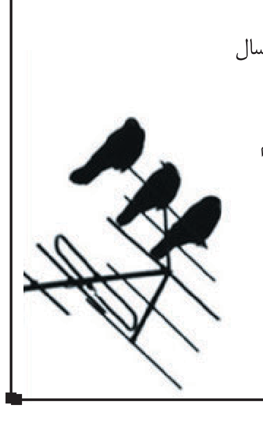
بیا ای روزگار با ما بشو یار
رسان این قامت خم بر سپیدار
تن در شعله گر چون حلقه گردد
سپیدارش کند لبخند دلدار

علی اصغر میگلی
شاعر دوشنبه های ادبی نسیم جنوب

این بار هم ...



این بار هم صبر می کنم
تا
تمام دوچرخه های دنیا را
رکاب بزنیم
این قرار هم نگذاشته بودیم!
زیر سر این ساعت بلند شد
و تو!
هند را برای مردن انتخاب می کنی
کنار تمام معبدها
این که همه ی بوداها ...
خدا کند شاید
تا خیالت راحت بخوابد
و دیروز
در یک دیدار بارانی
سلام تو را
به حافظ رساندم
تا شکل بگیرد برف ها
در پاییز برگ های زمستان امسال
عبور کند
شاید
وقتی، برای مردن انتخاب کنم
زادگاه لورکا بد نیست....



من وشهرت

محمد فایق مجیدی دهگلان

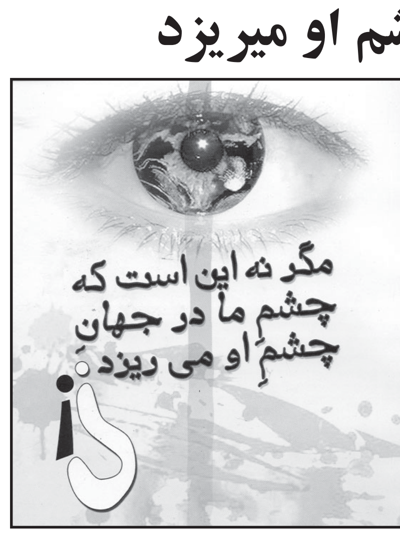


من هم مانند سایرانسانها شهرت را دوست داشتم واگر مطلبی می نوشتم ویا وبلاگی بازمی کردم هدفم این بود شناخته شوم ودرنهایت مشهورگردم اما امروز به شعرزیبای « برتولت برشت» رسیدم که دردفتری درسال ۸۰ یا ۸۱ یادداشت کرده بودم که نظرم راکاملاً عوض کرد. شما هم بخوانید شاید بامن هم عقیده گردید وهرگز به دنبال شهرت نباشید:

زمانی می پنداشتم که درروزگاران دور، وقتی خانه هایی درآنها زیسته بودم ویران شدند و کشتی هایی که با آن سفرکرده بودم، درهم شکستند.
نام من برده خواهدشد
همراه نام دیگران
می پنداشتم که چون تنها آنچه را
به کار آدمیان می خورد ستوده ام
آنچه روزگارمن خطا شمرده می شد
چون دربرابر ستم ایستادم
وخدمت گذارانسانها بوده ام
چون با فروتنی به پرسش های آنان پاسخ گفته ام شعرسروده ام وازاین رهگذر زبان راباورکرده ام
چون به مردم راه زندگی را نشان داده ام .
پس نام من روی سنگ گورم نقش خواهد بست
ودرکتاب ها به آن اشاره خواهدشد.
اما امروز
آرزو می کنم که نام من فراموش شود.
چرا باید سراغ نانوا را گرفت
وقتی به اندازه کافی نان وجود دارد؟
چرا باید برف های آب شده را ستود هنگامی که برف های نو در راهند.
چرا باید ازگذشته یاد کرد.
زمانی که آینده ای هست.
چرا باید نام من برده شود.
منبع :شعر برتولت برشت

معرفی کتاب

مگر نه این است که چشم ما در جهان چشم او میریزد



"مگر نه این است که چشم ما در جهان چشم او میریزد"، نام مجموعه داستانی است که توسط محمود بدیه نوشته شده است. این مجموعه داستان شامل ۷ داستان کوتاه است که توسط انتشارات شروع به بازار آمده است. از محمود بدیه نویسنده بوشهری، داستان های کوتاهی را در نشریات محلی از جمله نسیم جنوب دیده ایم. بدیه در این مجموعه داستان سعی کرده است با نگاهی تازه به موضوعات زندگی نگاه نماید. علاقه مندان می توانند این کتاب را از کتابفروشی های بوشهر تهیه نمایند.

علی میالویی

رویا به کناری آمده بازیگوش
آن دلبر ناز می برد هر دم هوش
در خلوت خویش بس نظر کردم دوش
تا پند گذشتگان همی گیرم گوش



آیدا هاشمیان

نه!
دیگر شاعر نمی شوم
داستان من قهرمان ندارد
که حماسه ای سر کنم
و ته سیگار های او را
به گردن مچاله ی مردی بیندازم
که تنها با یک سرنگ
تمام آن چه را که ندارد
به رگ های گم شده ی خویش
تزریق می کند
نه!
دیگر این قلم،
برای عاشقی هم
جوهر ندارد
انگار داستان ها تکراری شده اند
و آدم ها
و قهرمان هایی که بوی دود می دهند
بوی خاکستر
بوی خون و خون بازی
بوی زخمی زرد و بی پروا
انگار همه چیز
همه چیز
در گردش زمین
دوباره می گردند
دوباره می چرخند
دوباره می آیند

نقد و بررسی کتاب اهل ماتم در تهران

نقد و بررسی کتاب و سی دی اهل ماتم (آواها و آئین سوگواری در بوشهر) در تالار حسینیه ارشاد تهران برگزار شد. این کتاب نوشته نویسنده و پژوهشگر بوشهری محسن شریفیان است. در این جلسه منتقدانی همچون جواد بشارتی، هوشنگ سامانی، میرزائی، آبادیان و... نقطه نظرات خود را در مورد این کتاب با حضور نویسنده مطرح کردند.

جواد بشارتی در این نشست ضمن بررسی تاریخ اتنوموزیکولوژی در ایران و سابقه پرداختن به موسیقی های سوگواری به این کتاب به عنوان اولین کتاب مستقل موسیقی مذهبی نواحی ایران اشاره کرد.

هوشنگ سامانی به نواهای پامنبری در روستای چارک اشاره کرد و آن را به عنوان ژانر جدیدی از موسیقی بوشهر دانست که شریفیان به آن پرداخته است. وی بعضی از این آواها را به آهنگ های عثمانی شبیه دانست.

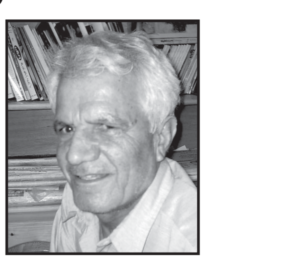
نقد این کتاب در تهران نشان از اهمیت و جایگاه موسیقی بوشهر در کشور و در بین اهالی پژوهشگر دارد. با اینکه چند سالی از انتشار این کتاب می گذرد اما برگزاری نقد و بررسی آن در تهران غنای کتاب را به نمایش می گذارد، اما صدافسوس که هنوز در بوشهر نقد و بررسی در این زمینه برگزار نشده است و خود اهالی پژوهشگر بوشهری از اینگونه نشست ها محروم هستند.

پیگیری

یک خبر امیدوار کننده:

امکانات بهتر برای درمانگاه فرهنگیان بوشهر

ناصرعلی خواه



سخن هر چه گویم درباره ارزش و احترام به جامعه فرهنگی همه گفته اند و به گفته حکیم توس: بر باغ دانش همه رفته اند . اصولا هر نکته و نظری در راه اصلاح جامعه در جهت توسعه و رفاه عمومی آن هم خدمات رسانی به جامعه پر تلاش فرهنگی تاکیدی است به تحول اجتماعی و کمترین پاداش است که در راستای هماهنگ شدن و نقش موثر آن قشر در توسعه و تربیت که زیر ساخت توسعه اولیه کشور منظور می شود.

تا قبل از انقلاب که جمعیت کشور هماهنگ با ساختار اجتماعی بود، کنترل و توزیع نیازهای مردم در ابعاد مختلف ساده تر صورت می گرفت. در چند استان به ضرورت و مصلحت در رژیم سابق به عنوان پاس داشت جامعه فرهنگیان به تاسیس چند درمانگاه مجهز، بانک فرهنگیان و خانه معلم در کلان شهرها دایرگردید. اما چون دسترسی به کم و کیف و نحوه ارایه خدمات رسانی در داشتن نارسایی، جایی نه مورد ارزیابی قرار داده و نه آثار و ارقامی عرضه شد. این نوع حرکت ها در گذشته جنبه نمادی داشت.

پس از انقلاب نیز در مراکز استان های دیگر از جمله استان بوشهر درمانگاه فرهنگیان و خانه معلم راه اندازی شد. هنگامی که از خیابان مقابل درمانگاه (عاشوری) به تابلویی رطوبت دیده و ساختمان کوچک می رسی، پس از مراجعه به میزان خدمات رسانی پزشکی نوشته شده روی تابلوی نصب شده همراه است با آثار و ارقام فراوان، ولی در عمل مثل خانه بهداشت روستاهایمان در گذشته می ماند. همراه با کادری مختصر و زحمتکش و امکاناتی محدود، ساختمانی نسبتا فاقد فضا و بخش های درمانی، همرا با دو پزشک عمومی در دو نوبت صبح و عصر، بخش دندان پزشکی نیز در دو نوبت که تا چندی قبل نسبتا فعال بود.

و بقیه بخش ها: فیزیوتراپی، گفتار درمانی و تزریقات که اسما بود ولی در عمل – هنگامی که دکتر نباشد می شود روش باری به هر جهت.

هنگامی که تنها شدی و در خود فرو رفتی می گویی ای دل غافل این است درمانگاه فرهنگیان که روزی سر و دست برایش می شکاندیم از خوشحالی .

تاریخ تاسیس مربوط به سال ۱۳۷۲ است نزدیک به دو دهه است، جای افسوس دارد. در طی سال تحصیلی جاری در فواصل مختلف خدمت معاون سازمان آموزش و پرورش آقای شمسی رسیدم. درباره مسایل و مشکلات و نارسائی های موجود درمانگاه فرهنگیان درد دل کردم که بسیار با دقت و سعه صدر با گفته هایم صحه گذاشت و هم توجه لازم نمود.

با خاطری امیدوار کننده و بسیار مودبانه فرمودند که به همین نزدیکی ها تحولات رضایت بخشی در آن جا صورت خواهد گرفت.

بیش از پیش امیدوارم کرد و با بدرقه گرم مجددا قول داد که برنامه هایی در دست بررسی است ان شا... به زودی نتایج آن را خواهید دید.

حرف های خواندنی

فرق کار کردن در بوشهر و فارس

محمد سرخوش



برای کاری که داشتم چندی پیش به شیراز رفتم. دوستی داشتم که قدیم الایام با همدیگر کار کرده بودیم. گفتم سری به او بزنم و حال و احوالی کنیم. نشانی را از دوستان گرفتم. گفتند در فلان خیابان هوابرد، طرحی قرار است اجرا کند بالاخره ایشان را پیدا کردم. اول غروب آفتاب بود وقتی که رسیدم خدمت ایشان وی با ۳ نفر مشغول گفت و گو بود مرا معرفی کرد و خوش آمدی گفتند. بعدا به حرف هایشان ادامه دادند یکی از آقایان فرمودند اگر می توانی تا فردا صبح این کار تمام کنی به وسایل مکانیکی بگویید شروع کنند. اگر نمی توانید بگذارید تا دیگری را خبر کنیم. دوست من که آدم کار کشته ای بود فرمود شب کاری هزینه بیشتری در بر می گیرد. جواب شنید هر چه شب کاری هزینه داشته باشد، پرداخت می کنیم. آیا حاضری تا صبح کار را تمام کنی؟! فرمود آری.

آن سه نفر رفتند سوال کردم آقایان که بودند؟ گفت: یکی بازرس دیوان محاسبات، دیگری از حوزه عمرانی استانداری، سومی از برنامه ریزی. از شرکت آب و فاضلاب هم نیامده بود حتما پیدایش می شود. گفتم حالا چی کار می کنی؟ گفت: شروع می کنم. گفتم بسم الله... بگو یا علی و خداحافظی کردم. رفتم مقر خودم ساعت ۱۲ شب سری به ایشان زدم. دو نفر از مهندسین نامبرده آن جا بودند. یکی از آب و فاضلاب و دیگری از دیوان محاسبات. دوستم گفت: این ها تا صبح خواب ندارند مرتب می آیند و می روند. موضوع کاری پیش آمد او را راهنمایی کردم. شب را در منزل دوستم خوابیدم. صبح بعد از آن که صبحانه ای میل کردم درست علی الطلوع رفتم دیدم ۳ نفر مهندس شرکت آب و فاضلاب آن جا هستند. کار تمام شده بود آسفالت شده بود فقط یک متر از پیاده رو مانده بود که داشتند ترمیم می کردند جالب این بود که هر کدام فرم مخصوص خودشان را صورت جلسه می کردند. من هم به عنوان شهود امضا کردم.

حضرات که رفتند گفتم: صورت وضعیت کی پراخت می شود گفت تا هفته آینده تمام است. گفتم: چرا از بوشهر نقل مکان کردی آمدی شیراز؟ شروع کرد درد دل کردن. دیدم مثل خودم دلش پر درد است.

گفت: از اول طرح که در دیلم یا گناوه یا جاهای دیگر اجرا می کردم یک نفر از آقایان را مشاهده نمی کردم. به مجرد این که صورت وضعیت ارایه می کردم آقایان قلم بر می داشتند و بر علیه من اظهار نظر می کردند. کاری که ندیده اند و نظارتی نداشتند در اتاق های در بسته شروع می کردند به قلم پراکنی. نمی دانند پیمانکاری که در کوه ها در سرمای زمستان یا گرمای تابستان در کوه های برازجان یا خورموج طرح اجرا می کنند چه مصیبتی می کشند. فقط قلم به دست می گیرند وکارهای ندیده را نقد می کنند. مدیران امر هم به نوشته های آن ها بسنده می کنند. بلایی بر سر من و امثال من آوردند که شبانه از بوشهر فرار کردیم. حالا این طوری که مشاهده کردید از احترام خاصی برخورداریم و آزاری نیست. اگر شب کاری داریم لااقل می دانیم که حقمان ضایع نمی شود.

راستی چرا باید مسوولین ما این طور عمل کنند که بهترین و با سابقه ترین مهندسین چه در خصوص آب رسانی، پل سازی و خیابان کشی یکی پس از دیگری استان را ترک کنند و به دیار دیگران بروند؟

امیدوارم مسوولین استان بوشهر به این موضوع توجه کنند و دوستان قدیمی و پیمانکاران و شرکت های با سابقه را از بوشهر فراری ندهند. تا مردم آب و فاضلاب نوش جان کنند.

نقدی بر نمایشگاههای تخصصی برگزار شده در محل نمایشگاه بین المللی بوشهر

نمایشگاه یا بازاری دیگر در کنار جمعه بازار



بیش از سه ماه از برگزاری اولین نمایشگاه تخصصی در بوشهر گذشت و هیچیک از مسئولین استان بوشهر به خودش زحمت نداد تا در مطبوعات حتی یک کلمه به مردم فهیم بوشهری توضیح دهد که هدف از برپایی نمایشگاهها چه بود و چرا نمایشگاهها در محل فعلی برپا شد و اصولا بازدهی نمایشگاهها به نفع چه قشری است و دست آخر اینکه تکلیف شکایات مردم و نارضایتی کسبه به کجا رسید و خلاصه آنکه پولهای گرفته شده به جیب چه کسانی و با چه هدفی سرازیر شد!؟ و تمامی این کم مهریها باعث شد تا گزارش و مقاله زیرجهت اطلاع مردم اعلام گردد:

کارنامه شرکت نمایشگاههای بین المللی استان بوشهر

خوشبختانه پس از تلاشهای بسیار و اخراج شرکت های نمایشگاهی بومی، بالاخره شرکتهای غیر بومی وارد صحنه شدند تا با همکاری بعضی عزیزان همشهری بتوانند برای بوشهریها، نمایشگاههای تخصصی برگزار کنند.

با توجه به میهمان نوازی بوشهریها و حمایت همه جانبه از میهمانان، دو شرکت نمایشگاهی بومی که دارای سالن و کلیه امکانات نمایشگاهی هستند به انزوا رفته و از گردونه کار و رقابت اخراج شدند تا راه برای دو شرکت غیر بومی به نامهای "گنجنامه آنادانا" و "نگین چوب ماندگار"، هموار شود تا این شرکتهای غیر بومی با مشارکت شهرداری و شرکت نمایشگاههای بین المللی وبدون داشتن هیچ رقیبی، یکه تاز نمایشگاههای بوشهر باشند.

به توصیه یکی از سهامداران شرکت نمایشگاههای بین المللی که رابطه خوبی با یکی از نمایندگان شورای شهر دارد، کارها در شورای شهر بخوبی پیش رفت و مجوز شراکت به شهرداری بوشهر داده شد و شهرداری بعنوان یکی ازحامیان و شرکا، سریعا دست به کار شده و بدون انجام تشریفات قانونی، یک زمین ده هزار متری کنار میدان میوه و تره بار برای اینکار واگذار نمود و با استفاده از ماشین آلات شهرداری و بودجه بیت المال، نسبت به انجام تمامی عملیات زیرسازی اقدام و حتی زمین مزبور را آسفالت کرده است و این در حالی است که شهرداری بوشهر از ترمیم آسفالت خیابانها و کوچه ها عاجزاست. خلاصه آنکه زمین مربوطه آماده نصب سالن ها شد و شرکت های گنجنامه آنادانا و نگین چوب ماندگار، سالنهای منفصل نمایشگاهی خود را در این زمین نصب نمودند و چون اطمینان داشتند شرکتهای نمایشگاهی بومی به این کار اعتراض خواهند کرد، برای جلوگیری از این کار، تابلوی "نمایشگاههای بین المللی بوشهر" را بر سردر آن نصب نمودند در صورتیکه محل نمایشگاههای بین المللی در جوار منطقه ویژه اقتصادی و با فاصله سه کیلومتری محل فعلی است که معلوم نیست هدف از دادن آدرس غلط آنهم با اختلاف سه کیلومتر چه بوده و میخواهند این آمار را به چه مرجعی ارائه کنند؟

شرکتهای نمایشگاهی بومی و بعضی مردم فهیم بوشهری به این کارها اعتراض کردند و شکایت را به فرمانداری بردند و فرماندار هم به شورای شهر معترض شد و خلاصه آنکه اعتراض ها به گوش استاندار رسید و از آنجایی که تعدادی از سهامداران شرکت نمایشگاههای بین المللی، همان مدیران دولتی هستند و مرتب به آقای استاندار دسترسی دارند، ایشان را متقاعد کردند که با برگزاری نمایشگاههای تخصصی و اعطای نمایندگی کارخانه ها به اصناف بوشهری و ارائه تکنولوژی و دانش فنی به دانشجویان عزیز میخواهند به بالا بردن فرهنگ اقتصادی استان بوشهر کمک کنند و از محل درآمدهای حاصله، هزینه تمام کردن سالن نمایشگاههای بین المللی واقع در منطقه ویژه را تامین نمایند که با این توضیحات، آقای استاندار توجیه واعتراض ها بی اثر و همه معترضین منتظر تحقق قول ها و تعهدات مدیران شرکت نمایشگاههای بین المللی بوشهر ماندند.

شرکتهای گنجنامه آنادانا و نگین چوب ماندگار، با استفاده از نوعی سازه فلزی فوق سبک معروف به اسپیس فریم دو سالن منفصل و پیچ و مهره ای به مساحت ۲۳۰۰ متر و مساحت مفید ۱۶۰۰ مترمربع را نصب نمودند و روی آنرا با ورق موجدار پوشش داده و کف آنرا با موکت فرش کردند که قیمت اسپیس فریم هر متر طول ۴۰۰۰ تومان و قیمت ورق موجدار رنگی عایقدار هر متر۶۵۰۰ تومان و قیمت موکت نیز هر متر ۲۰۰۰ تومان است. (قیمت موکت قابل استعلام از موکت فروشهای بوشهر و قیمت ورق موجداررنگی عایقدار قابل استعلام از کارخانه تولید ورق در برازجان و در مورد اسپیس فریم نیز میتوان از شرکتهای نمایشگاهی بوشهری یا دیگر شرکتهای تولید کننده اسپیس فریم درسراسر کشوراستعلام نمود).

با توجه به سالن های موجود و با استناد به ارقام واقعی متوجه میشویم برای احداث این سالنها حدود ۷۰ میلیون تومان سرمایه گذاری شده که لازم است مدیران شرکت نمایشگاههای بین المللی به قول ها و تعهدات خود نزد استاندار پایبند بوده و از محل درآمد نمایشگاهها، پول سرمایه گذارو مبلغی بابت سود متعارف به سرمایه گذار بپردازند و با پولهای باقیمانده نسبت به اتمام سالن نیمه تمام نمایشگاههای بین المللی اقدام کنند تا انشاالله در چند ماه آینده شاهد برگزاری نمایشگاهها درمحل دائمی نمایشگاههای بوشهر باشیم .

نمایشگاه تخصصی مبلمان

اولین نمایشگاه ، نمایشگاه تخصصی مبلمان منزل، اداری و معماری داخلی بود که این نمایشگاه فقط نام تخصصی را یدک می کشید و از کمیت و کیفیت نمایشگاه تخصصی هیچ بهره ای نبرده بود و از حضور مهندسین خطوط تولیدی و مدیران بازاریابی و صاحبان کارخانه های تولید مبل هیچ اثری نبود چرا که در این نمایشگاه تعداد اندکی تولید کننده و الباقی شامل تعدادی دلال حرفه ای، تعدادی فروشندگان مبلهای دست دوم یا اصطلاحا وانتی و رویه کوب بودند.

مدیران شرکت نمایشگاه بین المللی توانستند بازار مبل فروشان استان بوشهر را که هر کدام دارای مغازه، جواز کسب، چندین پرسنل و دارای چندین سال سابقه پرداخت عوارض و مالیات بودند را کساد کنند و شرکت کنندگان در نمایشگاه با فروش و ارائه مبلهای ساخته شده از چوبهای درجه دو و پارچه های استوک و کم دوام و همچنین با فروش مبلهای دست دوم که نوسازی شده بود، توانستند مبلهایی با ظاهر زیبا و کم دوام با قیمتهایی پایین تر از مبل فروشان بومی بفروش برسانند و ضمن فروش اجناس سطح پایین خود، سودهای سرشاری بدست آورند.

در این خصوص چند سوال:

رییس محترم اداره دارایی، تا امروز چند ریال بابت مالیات از شرکت نمایشگاههای بین المللی دریافت کرده اید؟

تا امروز چند میلیارد تومان بابت مالیات از مبل فروشان بومی دریافت کرده اید؟

رییس محترم بازرگانی، درنمایشگاه تخصصی مبلمان کدام یک از قوانین نمایشگاههای تخصصی رعایت شده؟

در نمایشگاه تخصصی مبلمان، آیا نظارتی بر صدور فاکتورهای پیش فروش وجود داشت؟

نظارت بر نحوه توزیع سفارشات و کمیت و کیفیت کالاهای تحویلی بر عهده کدام یک از دستگاههای نظارتی بوده؟

گزارش نمایشگاه مبلمان در کدام کار گروه مورد ارزیابی قرار گرفته است؟

چه کسی مسئول نظارت بر سلامت معامله های انجام شده بود؟

آیا فرمهای نظرسنجی نمایشگاه توزیع شده یا خیر و نتیجه این نظرسنجی ها چیست؟

دست آخر اینکه شرکت نمایشگاههای بین المللی بابت اجاره هر متر مربع۴۰ تا ۵۰ هزار تومان دریافت کرده و مبلغ ۷۰ میلیون تومان فقط از اجاره محل نمایشگاه بطور نقدی دریافت کرده است و درآمدهای حاصل از تبلیغات، اسپانسر یا حامی مالی و درآمدهای دیگری هم هست که آنها هم رقم قابل توجهی است که درآمد نمایشگاه را حداقل به مرز ۹۰ میلیون تومان میرساند که لازم است براساس قول و تعهدی که مدیران شرکت نمایشگاههای بین المللی به آقای استاندار داده اند، قسمتی از این پول را به سرمایه گذار بدهند و الباقی را با نظارت استاندار، صرف هزینه اتمام محل دائمی نمایشگاهها کنند تا حداقل در آینده نزدیک شاهد اتمام سالن نمایشگاههای بوشهر باشیم.

نمایشگاه سراسری صنایع دستی

دومین نمایشگاه، نمایشگاه سراسری صنایع دستی بود که همه انتظار داشتند از نمایشگاه سراسری صنایع دستی پارسال بهتربوده و مشکلات قبلی رفع شده باشد که مشکلات عدیده ای از جمله دوری راه، کرایه گران تاکسی، نبودن راهنمای نمایشگاه وعدم وجود امکانات رفاهی خصوصا سرویس های بهداشتی بر مشکلات نمایشگاه سراسری پارسال افزوده شده بود که این مسائل، مشکلات مشترک بازدید کننده وغرفه دار بود ویکی از گلایه های اصلی غرفه داران، نبودن بازدید کننده واقعی و خریداراصلی بود چرا که اکثر بازدید کنندگان را دانش آموزان مدارس تشکیل میداد و الباقی نیز مشتریان جمعه بازار بودند که همگی جهت تفریح و گذراندن وقت به نمایشگاه آمده بودند که اکثریت غرفه داران انتظار داشتند فروششان از فروش پارسال بهترباشد ولی تعدادی ازغرفه داران که در نمایشگاه سراسری پارسال شرکت کرده بودند معترف بودند که حتی ۳۰ درصد فروش سال پیش هم انجام نشد و اکثرا با اعتراض و نا راحتی و با خاطره بد، از بوشهر رفتند .

نمایشگاه برگزارشد و بابت اجاره سالن هر متر ۱۵۰۰۰ تومان از سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی اخذ شد که حداقل مبلغ ۲۵ میلیون تومان بابت اجاره سالن نمایشگاه بطور خالص از سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی اخذ شده که آنهم رقم قابل توجهی است و نشانگر کسب درآمد دیگری معادل ۲۵ میلیون تومان است که لازم است براساس قول و تعهدی که مدیران شرکت نمایشگاههای بین المللی به آقای استانداردداده اند قسمتی ازاین پول را به سرمایه گذار بدهند و الباقی را با نظارت استاندار محترم، صرف هزینه اتمام محل دائمی نمایشگاه ها کنند.

نمایشگاه هدیه و سوغات

سومین نمایشگاه، نمایشگاه هنر، هدیه و سوغات بود که در این نمایشگاه متاسفانه در کنار اجناس عرضه شده، اجناس بنجل نیز یافت میشد که فاقد هر گونه مهر بهداشت و استاندارد بودند.

از مباحث جالب و باور نکردنی این نمایشگاه میتوان به مطالب زیر اشاره کرد :

۱- شرکتی که در سالهای قبل نسبت به گرفتن مجوز برگزاری نمایشگاه صنایع دستی اقدام و نمایشگاه خود را برگزار کرده بود در آن نمایشگاه uلیرغم تعهدات خود که میبایستی فقط صنایع دستی ایرانی باشد، نسبت به فروش همه نوع کالایی اعم از ایرانی و خارجی اقدام میکند که منجر به اعتراض رییس صنایع دستی میشود و کار به نیروی انتظامی می کشد که با استناد به صورتجلس پلیس و عدم رعایت قوانین و عدم تعهد و پایبندی به مقررات، شرکت مزبور در لیست سیاه صنایع دستی قرارمی گیرد ولی شرکت مزبور بدون اطلاع سازمان بازرگانی و بصورت شراکت با شرکت نمایشگاههای بین المللی بوشهر، در این نمایشگاه حضور می یابد.

۲- ازهمه جالبتر آنکه این شرکت در زمان برپایی نمایشگاه برای تمدید زمان نمایشگاه به سازمان بازرگانی مراجعه می کند و تازه مدیران بازرگانی متوجه حضور این شرکت در نمایشگاه می شوند.

۳- از حوادث عجیب و غریب آنکه، چهار روز اول نمایشگاه هیچ اثری از دستگاههای نظارتی مانند بازرگانی، تعزیرات حکومتی، بهداشت، استاندارد و غیره نبود.

۴- فرمهای نظر سنجی بین غرفه داران و بازدید کنندگان توزیع شد که با توجه به وضعیت نمایشگاه میتوان پیش بینی کرد که نتیجه این نظر سنجی چه بوده چرا که اگر پاسخهای خوب و مثبتی بود نتایج فرمهای نظرسنجی در کمترین فاصله زمانی در صدا و سیما و تمامی روزنامه ها پخش میشد و این عدم اطلاع رسانی به معنی عدم رضایت مردم است .

شرکت نمایشگاههای بین المللی بابت اجاره هر متر۳۰/۰۰۰ هزار تومان از غرفه داران دریافت نمود که با توجه به تکمیل بودن ظرفیت سالنها میبایستی بین ۴۵ تا ۵۰ میلیون تومان اخذ شده باشد که آنهم رقم قابل توجهی است و نشانگر کسب درآمد دیگری معادل حداقل ۴۵ میلیون تومان است که لازم است براساس تعهداتی که مدیران شرکت نمایشگاههای بین المللی به آقای استاندار داده اند قسمتی از این پول را به سرمایه گذار بدهند و الباقی را با نظارت استاندار، صرف هزینه اتمام محل دائمی نمایشگاه ها کنند.

نمایشگاه تخصصی مواد غذایی ،آرایشی ،بهداشتی و پاک کننده ها

چهارمین نمایشگاه، نمایشگاه تخصصی مواد غذایی آرایشی بهداشتی و پاک کننده ها بود که این نمایشگاه با حضور تعداد انگشت شماری تولید کننده و با حضور پر رونق دلالان و فروشندگان مواد غذایی، بهداشتی و آرایشی شروع شد که از روز اول معلوم بود که قصد اصلی فروش کالا و محصولاتشان در بوشهر است چرا که نمایشگاههای تخصصی دارای شرایط و ضوابط خاص خودش بوده و عدم رعایت آنها به منزله غیر تخصصی بودن آن نمایشگاه است. چرا که در نمایشگاههای فروش، همه غرفه داران فقط فروشنده بوده و درپی فروش هستند در حالی که در نمایشگاههای تخصصی از فروشنده و فروش کالا خبری نیست و مدیران شرکت به همراه مهندسین خطوط تولید و مدیران بازاریابی، درون غرفه های خود حضور داشته و به معرفی و تبلیغ کالای خود میپردازند و تمامی هدف آنها آن است که یک مغازه دار معتبر و معتمد را پیدا کنند تا وی بتواند محصولات آنها را به درستی در آن استان بفروش برساند.

نکته دیگر آنکه در نمایشگاههای تخصصی از نمونه و مدل کوچک کالای تولیدی بصورت اشانتیون استفاده میشود بطوریکه در این غرفه ها هیچ اثری از نمونه کالای تولیدی در اندازه های واقعی یافت نمیشود چرا که اینها را به همراه کاتالوگهای کارخانه بعنوان تبلیغات به بازدید کنندگان اهدا می کنند و حساب کنید اگرنمونه ها در اندازه های واقعی باشد چه میشود. خلاصه آنکه در نمایشگاه فوق کمتر کسی تحت عنوان مهندس یا مدیر فنی یا مدیر بازاریابی دیده میشد که بتوان جواب چند سوال علمی و مهندسی را از آنها جویا شد و تمام غرفه ها مملو از کارتن هایی بود که کالای اصلی و در اندازه های واقعی در آنها موجود بوده و با نیت و قصد فروش آورده شده بود و کاملا مشخص بود این نمایشگاه هم مانند سه نمایشگاه قبلی نمایشگاه عمومی است و فقط به قصد فروش کالا برگزار شده است که در این رابطه برگزارکنندگان نمایشگاه برای حفظ ظاهر، در روزهای اول و دوم بصورت نیمه مخفی فروش خود را انجام دادند، ولی از روز دوم به بعد بصورت علنی به فروش اجناس خود پرداختند.

ازآنجایی که یکی از اهداف مدیران شرکت نمایشگاههای بین المللی پول درآوردن است بهتر است که ما هم به بحث مالی قضیه بپردازیم و بعرض مخاطبین برسانیم که شرکت نمایشگاههای بین المللی بابت اجاره هر متر ۲۵/۰۰۰ تومان ازغرفه داران دریافت نموده که با توجه به تکمیل بودن ظرفیت سالنها میبایستی بین ۴۰ تا ۴۵ میلیون تومان اخذ شده باشد که آنهم رقم قابل توجهی است و نشانگر کسب درآمد دیگری معادل حداقل ۴۰ میلیون تومان است که لازم است بر اساس تعهداتی که مدیران شرکت نمایشگاههای بین المللی به آقای استاندار داده اند قسمتی ازاین پول را به سرمایه گذار بدهند و الباقی را با نظارت استاندارمحترم، صرف هزینه اتمام محل دائمی نمایشگاهها بکنند.

نمایشگاه تخصصی لوازم خانگی

پنجمین نمایشگاه، نمایشگاه تخصصی لوازم خانگی بود که این نمایشگاه هم مانند چهار نمایشگاه قبلی همه چیز داشت غیر از تخصص و هیچ چیزی جدیدی برای مردم نداشت ولی درعوض دستگاه پولسازی خوبی برای مدیران شرکت نمایشگاههای بین المللی بوشهر بود. در این نمایشگاه کار فروش به جایی رسیده بود که چند تن از فروشندگان لوازم خانگی در بوشهر اجناس خود را به این نمایشگاه منتقل نموده بودند و تحت عنوان نمایشگاه، آنرا به فروشگاه خود تبدیل کرده بودند و خریداران باید برای دریافت جنس خریداری شده به فروشگاه آنها در بوشهر مراجعه می نمودند که البته در فروشگاه کمتر خبری از خوش برخوردی آنها در نمایشگاه وجود داشت.

احداث بازاری دیگر در کنار جمعه بازار

بالاخره ما نفهمیدیم هدف ازاحداث یک بازار دیگر در کنار جمعه بازار چیست؟ چرا که با وجود جمعه بازار در میدان میوه و تره بار، احداث مکان دوم جهت اینکار توجیهی ندارد و اگراین عزیزان میخواستند اجناسشان را بفروشند بهتر بود اینکار را در جمعه بازار که مملو از جمعیت است انجام می دادند و اینقدر به خودشان زحمت نمیدادند و خلاصه آنکه بر ما روشن نیست که آنجا محل برگزاری نمایشگاههای تخصصی است یا بازار فروش؟

یکی نیست به مدیران نمایشگاه بین المللی که همان مدیران دولتی هستند بگوید که چرا با این کارها به اصناف بوشهری ضرر میرسانند، مگر همین کسبه نیستند که با پرداخت عوارض و مالیات به بنیه مالی دولت کمک می کنند؟ مگر همین اصناف نیستند که در همه حال پشتیبان دولت و کمک حال مسئولین بودند پس چرا اینگونه رفتار می کنید وکاسب را فراموش کرده اید؟

آقای حسینی محمدی، رییس بازرگانی لطفا پاسخ دهید که در نمایشگاههای برگزار شده با نام نمایشگاه تخصصی، کدام یک ازقوانین مرکز توسعه تجارت رعایت شده و کدام یک از دستگاههای نظارتی بر نحوه برگزاری نمایشگاه و نحوه توزیع سفارشات و کمیت و کیفیت کالاهای تحویلی، نظارت کرده است و کدام دستگاه نظارتی، صحت و سلامت نمایشگاهها را تایید کرده است؟

عاقلانه ترین راه آن است که نظارت بر کار نمایشگاههای بین المللی و سهامداران آن شرکت به ظاهر خصوصی را بر عهده مسئولان استان و در راس آنها جناب آقای افراشته استاندار بوشهر قراربدهیم و از ایشان بخواهیم که به این آشفته بازار سرو سامان بدهند.

و اما بدانید که در شماره های بعدی میخواهیم به حل یک مسئله ریاضی بپردازیم و برای مسئولین محترم اثبات کنیم که ۷۰ میلیون با ۴۵۰ میلیون تومان مساوی نیست.

۴۵۰/۰۰۰/۰۰۰=۷۰/۰۰۰/۰۰۰=!؟

(امضا محفوظ)

مدیریت و طراحی شغل

حمیده زائری



مشاغل؛ زیر بنای سازمان و منابع انسانی هستند و نشان دهنده ی در آمدهای کارکنان و نیاز انسانی آنان می باشد. کیفیت زندگی کاری باعث شده که مشاغل به خوبی طراحی بشوند. با این وجود نقش مدیران پیچیده تر می شود، زیرا باید بین عوامل شغلی و عوامل رفتاری توازنی برقرار کند. طراحی شغل، محتوی کار، صلاحیت های مورد نیاز انجام کار و مزد را به طریقی که احتیاجات کارکنان و سازمان برآورده شود، تلفیق می کند! با توجه به این تعریف، طراحی شغل بدین صورت انجام می شود که مشاغل وابسته به یکدیگر تنظیم و روابط بین آن ها مشخص می گردد.

در هر سازمان افراد با دلگرمی کار را شروع می کنند ولی با گذشت زمان بسیاری مشکلات سازمانی نمودار می شود. یکی از مسائلی که در دیدگاه مدیریت علمی بر آن تکیه داشتند، این بود که ویژگی های شغل در حد توانایی افراد باشد. به همین دلیل به تحلیل روش های کار پرداختند و بسیاری از اصول طراحی شغل را تدوین کردند تا اشتباه کاری به حداقل برسد. روشن ترین نمونه برای نشان دادن طراحی شغل براساس تقسیم کار اجزای هر چه کوچکتر از نظر مهندسی است.

آدام اسمیت تولید سنجاق را براسا تقسیم کار این گونه تحلیل می کند:

یک نفر مفتول سیم را می کشد، نفر دوم آن را صاف می کند، سومی آن را برش می دهد چهارمی آن را گرد می کند، پنجمی نوک آن را تیز می کند و به همین ترتیب تا نفر دهم که گیره آن را وصل می کند و هر یک جزیی از کار را انجام می دهد. نتیجه آن که این ده نفر می توانند با همکاری یکدیگر بیش از چهل و هشت هزار سنجاق در روز تولید کنند.

آن چه در آزمایش آدام اسمیت مورد توجه است، افزایش محصول است و از سوی دیگر تخصص گرایی باعث یکنواختی کار و بیزاری کارگران از کار شده بود. بعد از آدام اسمیت، تیلور و سایر دانشمندان مدیریت در جهت کسب کارایی بهتر به عوامل سازمانی در طراحی شغل توجه داشتند آن ها تحقیقات خود را به کشف بهترین روش طراحی مشاغل اختصاص دادند. و اصول جدیدی به نام مهندسی صنایع به وجود آورد. تیلور در طراحی مشاغل به موارد زیر تاکید داشت:۱- شغل باید به وظایف و مسوولیت ها محدود شود.

۲ – شاغل باید فنون و مهارت ها آموخته باشد. ۳- ابزار کار در دسترس کارکنان قرار داده شود. ۴- در اندازه گیری کار باید از روش های حرکت سنجی، زمان سنجی استفاده شود. به کار بستن اصول مدیریت مانند تخصصی کردن وظیفه و نظارت نزدیک به این نتیجه می انجامد که کارها بیشتر مناسب شخصیت کودکان است.

طرح ریزی درباره شغل به هر گونه فعالیتی اطلاق می شود که شامل تغییر مشاغل خاصی باشد که هدف آن افزایش کیفیت تجربه کاری کارکنان و بهره وری بیشتر ضمن کار است.

آن چه که طراحی دوباره شغلی مد نظر قرار می دهد، نیازهای سازمانی و محیطی و رفتاری شغلی است مشاغلی که به خوبی طراحی نشده باشند ممکن است به کارایی کمتر، غیبت بیشتر، شکایات، ناخوشنودی شغلی، مشکلات سازمانی و انسانی بیانجامد.

تحقیقات نشان داده است که با توجه به نیازهای روانی و رفتاری در طراحی های مجدد شغل باعث شده است که ویژگی هایی چون تنوع، اهمیت و هویت کار و اختیار عمل مورد توجه بسیار قرار گیرد.

به طور کلی می توان گفت مشاغلی که بیش از آن ساده و به بخش های کوچکتر تجزیه شده بود مسوولیت آن را به یک کارمند یا کارگر می سپارند.

بنابراین در کوشش هایی که برای طراحی مجدد شغل و بهبود زندگی کاری افراد به عمل می آید چند نکته ضروری است:

۱ – افراد دارای نیازهای گوناگون هستند که هنگام کار نمی توانند فارغ از این نیازها باشند.

۲ – طرح ریزی دوباره شغل می تواند به طور مستقیم رفتار افراد را تغییر دهد.

۳ – با طرح ریزی دوباره شغلی و تغییراتی که در ساخت کاری سازمان پدید می آید به ناچار سرپرستان و زیر دستان باید در ارتباط های خود تجدیدنظر کنند.

۴ – طراحی دوباره شغل مقام انسانی افراد را کاملا منظور می دارد. و برای بالا بردن روحیه افراد تلاش می کند.

طراحی دوباره شغل برای افراد فرصتی به وجود می آورد که افراد شایستگی های خود را نشان دهند و می تواند سازمان را در پرورش نیروی انسانی و کیفیت زندگی یاری دهد.

بخاری نفتی در کاکی یک نفر را کشت

واحد مرکزی خبر: آتش گرفتن بخاری نفتی درشهرکاکی شهرستان دشتی یک کشته و سه زخمی برجای گذاشت. مسئول مرکز فوریت های پزشکی دشتی گفت: این حادثه ساعت یک و۵۰ دقیقه بامداد امروز براثر واژگون شدن یک دستگاه بخاری روی داد که در پی ان زنی ۵۰ ساله جان خود را از دست داد و سه نفر دیگر از اعضای خانواده نیز بین ۱۵ تا ۹۰ درصد چار سوختگی شدند. حسین سلیمی افزود: مصدومان برای درمان به بیمارستان سوانح سوختگی گناوه منتقل شدند. شهر کاکی در ۱۱۵ کیلومتری جنوب شرقی بوشهر واقع است.

توز؛ شهری بزرگ در قلب دشتستان

حبیب قاسمی

شهر توز یا توج یکی از شهرهای مهم دشتستان قدیم بوده که از اهمیت بسیاری برخوردار و در نزدیکی روستای زیراه کنونی قرار داشته است. این شهر بزرگ و پرآوازه مرکز مهم پارچه بافی کشور بوده و نخلستان های بی شماری داشته و در اکثر کتب تاریخی و جغرافیایی از این شهر نام برده شده و همه مورخان و جغرافی نویسان آن را شهری بزرگ دانسته و از پارچه بافی آن یاد نموده اند و نوشته اند که در این شهر بیش از هزار باب مغازه ی پارچه فروشی داشته است . این شهر عظیم که وسعت آن را تا روستاهای اطراف سعدآباد هم نوشته اند یکی از شهرهای مهم جنوب کشور بوده و انبار غله ی کشور در کنار این شهر قرار داشته است و تا قرن پنجم آباد بوده و پس از آن رو به ویرانی نهاده است. آثار این شهر در اطراف روستای زیرراه تا نزدیکی های شهر سعد آباد کنونی فراوان دیده می شود. از آسیاب بادی تا چشمه و کوپال... که همه بیانگر این حقیقت است که زمانی این مکان جایگاه شهری بزرگ بوده که باید بیشتر مورد توجه قرار گیرد.

با شناخت و کاوش بیشتر بر روی این منطقه باستانی دشتستان می توان بیش از پیش به تاریخ و تمدن این سرزمین پی برد. پیرهداف؛ که یکی از مکان های دیدنی شهر سعد آباد است در محدوده شهر توز قرار دارد و مربوط به زمانی است که توز وجود داشته است. چشمه زیرراه که از شهرت فراوان برخوردار است و در اکثر فصول به خصوص در فصل بهار عاشقان و علاقه مندان به طبیعت را به طرف خود دعوت می نماید و مسافران و گردشگران از طبیعت سرسبز آن بهره فراوان می برند.

پارچه و لباس های ساخت شهر توز آن قدر مرغوبیت داشته که برای ساخت لباس پادشاهان از آن استفاده می نموده اند که در کتاب مهم تاریخ بیهقی از خواجه ابوالفضل بیهقی این چنین آمده است :« امیر را یافتم بر تخت نشسته و پیراهن توزی پوشیده ...»

امروز بسیار بجاست که مسئولین محترم جهت صنعت پارچه بافی در دشتستان اقدام لازم را بنمایند با توجه به این که در گذشته توز مرکز مهم پارچه بافی کشور محسوب می شده. بنا به تاریخ گذشته دشتستان این صنعت مهم را در این شهرستان دوباره احیاء نمایند. و با توجه به جمعیت و وسعت و استعدادهای لازم دشتستان شایستگی دارد همت و برنامه ریزی مسئولین در این زمینه بسیار موثر خواهد بود. اساتید محترم فرهنگیان دلسوز و متعهد باید جهت معرفی این شهر تاریخی دریغ نورزند. به صورتی که امروز جوانان استان نیاز به معرفی و شناخت این شهرها دارند و بسیار لازم است که سازمان آموزش و پرورش استان بوشهر جهت معرفی این آثار ارزشمند به دانش آموزان اقدام نماید و با برگزاری اردوهای تربیتی و تحقیقی و علمی با برنامه ریزی مدون دانش آموزان عزیز را با استان زرخیر متمدن خود بیشتر آشنا نمایند، زیرا در کتاب جغرافیای استان بوشهر که در سال دوم متوسطه تدریس می شود مختصری از آثار تاریخی استان معرفی شده و آن هم به صورت تئوری تدریس می شود و دیگر تدریس این کتاب همراه با مسافرت به مناطق استان باشد یادگیری بهتر صورت می گیرد. شهرداریهای استان می توانند با معرفی آثار مهم شهر خود در ورودی شهرها نظر مسافران را بیشتر به آن شهرها جلب نمایند. امید است که بیش از پیش شاهد رشد و توسعه استان بوشهر باشیم.



مصاحبه با دکتر حسین اسکندری رئیس دانشکده فنی دانشگاه خلیج فارس بوشهر:

نشانه‌های امیدوارکننده در دانشگاهها و خصوصاً دانشگاه خلیج فارس



– لطفا برای آشنایی خوانندگان با شما، خودتان را معرفی کنید.

– دکتر حسین اسکندری عضو هیئت علمی و رئیس دانشکده مهندسی دانشگاه خلیج فارس هستم . دکتری مهندسی متالورژی از دانشگاه تهران و دانشگاه کوماموتو ژاپن و از سال ۷۴ تا کنون در خدمت توسعه و پیشرفت بوشهر و استان می‌باشم . اینجانب از سال ۷۴ و تا ۷۸ همزمان با تدریس در گروه مهندسی مکانیک ، معاونت دانشجویی و فرهنگی دانشگاه و مدیر کل دانشجویان شاهد و ایثارگر را بعهده داشتم که بهمین دلیل در بسیاری از شوراهای تخصصی و عمومی استان بعنوان نماینده دانشگاه حضور فعال داشتم . در دانشگاه تهران بعنوان نماینده منتخب دانشجویان در بسیاری از شوراهای مهم دانشگاه و وزارت علوم و تحقیقات و فناوری عضو بودم . از جمله در هیئت منصفه شورای معین هیئت نظارت دانشگاه تهران و این افتخار را دارم که در کشور ژاپن چندین مقاله بین المللی ارائه نمودم که در یکی از موارد به دلیل نو بودن موضوع تحقیقات ، گواهی « دانشمند جوان » از طرف هیئت برگزاری کنفرانس بین المللی به اینجانب اعطاء گردید .

– لطفا در زمینه اختراعی که به تازگی توسط شما به انجام رسیده است توضیح بفرمایید .

– اینجانب تا کنون دو اختراع و ابتکار به ثبت رسانده‌ام یکی ساخت دستگاه و دیگری ساخت ماده کامپوزیتی جدید که در صنایع مختلف از جمله اتومبیل سازی ، صنایع هوا فضا ، صنایع نظامی و ورزشی و ... کاربرد دارد . اخیراً نیز برای نخستین بار در کشور دستگاهی بنام دستگاه اندازه‌گیری مقاومت سایشی مواد با مکانیزم استوانه چرخشی را ساخته‌ام .

– چه شد که به فکر این اختراع افتادید؟

– سایش پدیده‌ای است در صنایع مختلف که هرگاه دو جسم که در تماس با هم بوده و دارای حرکت نسبی می‌باشند به مرور زمان دقت ابعادی خود را از دست داده و کارآیی شان از بین می‌رود و به دلیل لزوم تعمیر یا تعویض هزینه‌های گزافی بر صنعت ملی تحمیل می‌شود (میزان این خسارات ۵ تولید ناخالص ملی برآورد شده است). لذا با انگیزه کاهش در هزینه‌های ملی بفکر ساخت این دستگاه افتادم .

– این اختراع چه مصارفی دارد ؟

– با استفاده از این دستگاه می‌توان مواد و آلیاژهای مقاوم تر به سایش را در صنایع مختلف از جمله صنعت ریخته گری و نفت و گاز شناسایی و بکار گرفت .

– شما از جمله مؤسسین و اعضای شورای مرکزی مجمع صنفی اعضای هیأت علمی دانشگاهها نیز هستید اهداف این مجمع چیست ؟

– مقدمتاً عرض کنم که « مجمع صنفی اعضای هیئت علمی دانشگاههای ایران » پس از هفتاد سال خلاء وجود یک تشکل صنفی فراگیر غیر دولتی در جامعه دانشگاهی پا به عرصه وجود گذاشت. اینجانب با مساعدت تنی چند از همکاران هیئت علمی در دانشگاههای کشور پس از دو سال پیگیری مستمر و کسب مجوز از کمیسیون ماده ۱۰ احزاب از وزارت کشور آنرا تأسیس و در بهمن ماه سال ۸۰ با تشکیل مجمع عمومی با حضور جمع کثیری از استادان مبرز علمی ، سیاسی و فرهنگی کشور با برگزاری انتخابات ، شورای مرکزی انتخاب و فعالیت مجمع آغاز گردید .

این مجمع اهداف بلندی دارد از جمله : ۱) تبیین ارزش و ارتقای جایگاه واقعی علمی و پژوهشی اعضای هیئت علمی دانشگاهها در سطوح داخلی و بین المللی بمنظور بهره گیری از ظرفیت‌های ایجاد شده در رفع نیازمندیهای علمی و پژوهشی کشور ۲) دفاع از حقوق مادی و معنوی مشروع و قانونی دانشگاهیان در جامعه ۳) تلاش جهت طراحی و تحقق نظام جامع شغلی رفاهی متناسب با شأن و منزلت استادان و محققان و کارکنان دانشگاهها ۴) نگرش نظام گرا به ارتباط دانشگاهیان با توسعه کشور ، پیگیری و تحقق استقلال دانشگاهها

– آیا این مجمع در دانشگاه خلیج فارس نیز فعال است؟

– خوشبختانه شعبه‌های مجمع در اکثر دانشگاههای بزرگ کشور و شهرستانها و از جمله دانشگاه خلیج فارس با انجام انتخابات تشکیل شده و دبیر کل مجمع که از استادان بنام علم مدیریت در ایران و دنیا می‌باشد در جلسات رؤسای دانشگاهها بطور رسمی دعوت می‌شوند .

– وضعیت کنونی دانشگاهها را از لحاظ سیاسی و اجتماعی در حال حاضر چگونه ارزیابی می‌کنید ؟

– در چند سال اخیر متاسفانه در حال رکود ومنفعلانه بوده اما اخیراً نشانه‌های مثبت و امیدوارکننده‌ای در دانشگاهها و خصوصاً دانشگاه خلیج فارس بچشم می‌خورد که احتمالاً با نزدیکتر شدن به انتخابات هشتم پررنگ‌تر خواهد شد .

– سوال این است که اصلا دانشگاهیان می‌توانند در انتخابات آینده مجلس تأثیرگذار باشند ؟

– دانشگاهها همواره در مواقع و مقاطع زمانی حساس و لازم نقش پیشگامی و پیشاهنگی را در تحولات اجتماعی ایفا نموده‌اند و بدون شک اینبار نیز دانشگاهیان بعنوان یکی از مراکز مهم مرجع اجتماع قادر به کنش گری خواهند بود البته بایستی توجه داشت که همه عوامل تأثیرگذار هم در اختیار آنان نیست .

– به نظر شما مهمترین دغدغه‌های کنونی دانشگاهها چیست؟

– پیشرفت سریع علوم و فناوری که به عبارتی عصر انفجار دانش خوانده می شود، جهانی شدن اقتصاد و تجارت و تحولات عمیق سیاسی و فرهنگی در سطح بین الملل، لزوم توجه و نگرش همه جانبه و برنامه ریزی و مدیریت صحیح و متناسب با شرایط کشور عزیزمان را بیش از پیش ضروری ساخته و عدم توجه به آن باعث عقب ماندگی کشور از پیشرفت‌های سریع جهانی و نهایتاً ایجاد ایستایی و غیر پویایی، بانشاطی و نهایتاً بحران جدی برای نسل حاضر و آتی می کند. فکر می‌کنم چگونگی ایفای نقش مثبت و سازنده دانشگاهها در این ارتباط از دغدغه‌های مهم مردم و خصوصاً دانشگاهیان بوده و بایستی باشد.

به بهانه سالروز شهادت امیر کبیر

امیر کبیر؛ شهید شهیر اصلاحات

حسن رستمیان ـ hassanrostamian@yahoo.com





قهرمان، غیر ممکن را شدنی می سازد و بدین سبب در حافظه ی تاریخی مردم، به گونه های اساطیری، پهلوانی، تاریخی و ملی نمود می یابد .

تاریخ سرزمین مان از بی لیاقتی شاهان قاجار سخت گله مند است و جدایی قطعاتی از خاک عزیزمان دلیل بارزی بر این مدعاست! گاهی چنین باوری تلقین می شود که همه بدبختی ها از زمان قاجاریه شروع شد در حالی که چنین واقعیتی نبوده است، بل که قاجارها باعث تداوم ویرانی و غارت و تنزل همه جانبه کشورمان بود.

***

نام اصلی میرزا تقی خان، "محمد تقی" است. زادگاهش "هزاوه" از محال فراهان عراق. هنوز هم در آنجا محله ای بنام "محله میرزا تقی خانی" معروف است، و خانه پدریش نزدیک تپه "یال قاضی" شناخته می باشد.

خانواده پدری و مادری میرزا تقی خان از طبقه پیشه ور بودند. پدرش به تصریح قائم مقام "کربلائی محمد قربان" بود که در خطاب او را "کربلائی" می گفت.

محیط خصوصی تربیت میرزا تقی خان را دستگاه میرزا بزرگ قائم مقام و پسرش میرزا ابوالقاسم قائم مقام، آن دو وزیر بزرگ عباس میرزا، می ساخت. میرزا بزرگ در سال ۱۲۳۷ درگذشت. با حسابی که راجع به سن میرزا تقی خان بدست دادیم، ظاهراً در آن زمان هجده ساله بود. پس محضر میرزا بزرگ را خوب درک کرده بود، و شاید هم پاره ای کارهای دبیری او را می کرد. امین الدوله هم به خدمت امیر در "دایره میرزا بزرگ قائم مقام" تصریح دارد. امیر پس از اینکه در دستگاه قائم مقام و محمدخان زنگنه امیرنظام، وارد خدمات دولتی گردید،تحریر و نویسندگی را آغاز نمود.

***

چند سال خدمت در دستگاه قائم مقام، از محمدتقی دولت مردی کار کشته ساخت. هر ساعت و روز و هرماه و سالی که میگذشت، یک قدم به راهی که آرزو داشت نزدیکتر میشد. حالا لقب میرزا به اول نامش اضافه شده و میرزاتقی خان نامیده میشد. در سال ۱۲۵۰ هجری قمری، میرزا ابوالقاسم خان (قائم مقام) وزیر اعظم محمد شاه شد و به پایتخت رفت. میرزا تقی خان که تقریباً بیست وهفت ساله بود، به دستگاه نظام (ارتش) آذربایجان راه یافت و یکی از منشی های مخصوص محمدخان زنگنه شد. او نامه های محرمانه و حکم های نظامی را مینوشت و مورد اعتماد زنگنه بود. شش سال قبل، یعنی در سال ۱۲۴۴ ه .ق که مستوفی نظام بود، همراه هیئتی به روسیه ی تزاری رفته بود. در واقع این اولین سفر رسمی میرزا تقی خان به کشوری خارجی بود.

همسایه ی شمالی ایران (روسیه) در آن زمان تحت تأثیر انقلاب صنعتی اروپا، دارای صنایع و کارخانه های پیشرفته ای بود و فرهنگ و هنر آن دیار، راههای رشد و تکامل را طی میکرد. این سفر تأثیر عمیقی بر میرزا تقی خان گذاشت. او و همراهانش از کارخانه های بزرگ ابریشم سازی، اسلحه سازی، کاغذسازی، باروت سازی، بلورسازی، بالون سازی، فلز تراشی و همینطور دانشگاهها، مدرسه ها و کتابخانه های عمومی شهرهای مختلف دیدن کردند. این بازدیدها باعث حیرت و تأسف ایرانیان بود، چرا که ایران در آن زمان به هیچ کدام از آن پیشرفتها دست نیافته بود. آنها گویی به دنیایی عجیب و سرزمینی جادویی پا نهاده بودند. تأثیر این سفر بر فکر و روح میرزا تقی خان جوان، بعدها خود را نشان داد.

در سال ۱۲۵۱ ه .ق قائم مقام فراهانی در توطئه ای ناجوانمردانه و به دستور محمدشاه قاجار به قتل رسید. این قتل، روح میرزاتقی خان را آزرده و مجروح کرد، چرا که بهترین آموزگار خود را از دست داده بود. آموزگاری در شکل گرفتن شخصیت او خیلی مؤثر بود و هیچ کس نمی توانست جای او را پر کند.

دو سال بعد (۱۲۵۳)، میرزا تقی خان به مقام وزارت آذربایجان رسید و در همان سال بود که نیکلای اول، امپراتور روسیه، از محمد شاه دعوت کرد که به ایروان برود تا یکدیگر را ملاقات کنند، اما چون محمدشاه در حال لشکرکشی به افغانستان بود و نمی توانست جنگ را رها کند، تصمیم گرفت ولیعهد هفت ساله ایران یعنی ناصرالدین میرزا را به همراه گروهی از برجستگان دولتی به ایروان بفرستد. ناصرالدین میرزا در تبریز زندگی میکرد. رسم شاهان قاجار بود که ولیعهد را تا رسیدن به مقام پادشاهی، در شهر تبریز نگه میداشتند تا از خطرهای احتمالی دور بماند. در این سفر، میرزا تقی خان برای دومین بار به روسیه رفت.

***

در تبریز هیچکس نمیدانست شاه مرده است. پنج روزی بود که محمدشاه بر اثر بیماری نقرس از دنیا رفته بود و در تبریز کسی از این موضوع خبر نداشت، حتی پسرش، ناصرالدین میرزا. روز ششم، قاصد مرگ خسته و درمانده به دروازه تبریز رسید. مادرش در نامه او را از مرگ غم انگیز پدر آگاه کرده و خواسته بود که فوراً به پایتخت بیاید و تاجگذاری کند و سلطنت را برعهده بگیرد. ناصرالدین میرزا، قاصد را مرخص کرد و دستور داد وزیرش نصیرالملک و وزیر نظام فوراً به حضورش بروند. نصیرالملک به محض شنیدن خبر، مثل این که پدر خودش مرده باشد، به سر و صورت خودش زد و گریه و زاری کرد، طوری که ولیعهد از مشورت با او پشیمان شد و از میرزا تقی خان کمک خواست. برخلاف نصیرالملک، میرزا تقی خان با خونسردی و آرامش قدم میزد، فکر میکرد و در پی راه چاره بود. بعد از مدتی تفکر، گفت: «همه چیز را بر عهده من بگذارید. شما کمکم می کنید؟»

– «قول میدهم هرچه که بخواهید به شما بدهم.»

میرزا تقی خان لبخندی زد. او با بدقولی و وعدههای بی اساس شاهان آشنایی کامل داشت. با این حال گفت: «من چیزی نمی خواهم جز سعادت کشورم. »

او با گردآوری سربازان پراکنده پادگانهای تبریز، به سوی تهران حرکت کرد و این خبر را پیشاپیش به وسیله قاصدهایی فرستاد تا زمینه سلطنت شاه جدید را آماده کند و همه را در انتظار نگه دارد. نظم و عدالت این سفر در طول تاریخ قاجار یا حتی قبل از آن بی نظیر بود. به همین خاطر در یکی از استراحتگاههای بین راه، شاه به میرزا تقی خان لقب امیر نظام کشور (فرمانده کل ارتش) را داد.

شاه به محض ورود به تهران، در تاریخ بیست و یکم ذیقعده سال ۱۲۶۴ ه .ق بر تخت سلطنت نشست و همان شب خیال همه را آسوده کرد و به تنها فرد مورد اعتمادش، یعنی میرزاتقی خان، لقب «اتابک اعظم» داد و فرمان صدارت اعظمی او را صادر کرد: "امیرنظام ما تمام امور ایران را به شما سپردیم و شما را مسئول هر خوب و بدی که اتفاق افتد میدانیم و به عدالت و حسن رفتار شما با مردم کمال اعتماد و وثوق داریم و بجز شما به هیچ شخص دیگری چنین اعتقادی نداریم. به همین جهت این دستخط را نوشتیم."

آن محمدتقی کوچک، حالا امیری کبیر بود. حالا سکاندار و ناخدای کشتی طوفان زده ای شده بود که هر لحظه بیم غرق شدنش میرفت. شب سردی بود اولین شب صدارت. آسمان صاف بود و هلال زرد ماه بر پهنهی آن میدرخشید. ایستاد به نماز، طولانی ترین نمازی که در عمرش خوانده بود.

– خداو ندا ! تنهایم نگذار.

***

نخست به امنیت داخلی پرداخت. سالار را که در خراسان گردنکشی می‌کرد و از جانب روس‌ها و انگلیسی‌ها حمایت می‌شد سرکوب کرد. در نامه‌هایی که به نمایندگان سیاسی و نظامی روس می‌نوشت و در جواب‌هایی که می‌داد، دلیری و ثبات رای و میهن پرستی موج می‌زند. پس از برانداختن سالار از خراسان، فارس و بلوچستان را آرام ساخت و در همه مناطق عشیره نشین و هر جا که ممکن بود آشوبی برخیزد قراول خانه ایجاد نمود و در سراسر مملکت امنیت برقرار گشت. در دوره صدارت امیرکبیر ترکمانان که همواره از مدتها پیش به نقاط دور و نزدیک مناطق اطراف خود حمله می‌کردند به هیچ اقدام خلافی دست نزدند.امیرکبیر اقدامات فراوانی در دوره کوتاه صدارت خود به شرح زیر نمود:

ایجاد امنیت و استقرار دولت. تنظیم قشون ایران به سبک اروپایی. ایجاد کارخانه‌های اسلحه سازی. اصلاح امور قضایی. جرح و تعدیل محاضر شرع. تأسیس چاپارخانه. تأسیس دارالفنون. نشر علوم جدید. فرستادن ایرانیان به خارج برای تحصیلات وتدریس در ایران. استخدام استادان خارجی و تصمیم به جایگزینی آنها با ایرانیان. ترویج ترجمه و انتشار کتب علمی. ایجاد روزنامه و انتشار کتب. ترویج ساده نویسی و لغو القاب. بنای بیمارستان و رواج تلقیح عمومی آبله. مرمت ابنیه تاریخی. مبارزه با فساد و ارتشاء (که چون مرضی مزمن در همه شئون زندگانی ایران رخنه کرده بود). تقویت بنیه اقتصادی کشور. ترویج صنایع جدید. فرستادن صنعتگر به روسیه و مقابله صنعتی با روسیه توسط دست توانای استاد کاران اصفهانی. استخراج معادن. توسعه کشاورزی و آبیاری. توسعه تجارت داخلی و خارجی. کوتاه کردن دست اجانب در امور کشور. تعیین مشی سیاسی معینی در سیاست خارجی. اصلاح امور مالی و تعدیل بودجه.

اقدامات مذکور در واقع شامل همه شئون کشوری می‌شد. با لغو یا کسر مقرری‌ها و مستمری ها، عده‌ای با وی دشمن شدند اما چون همین مستمری‌ها که قبلا دیر به دست صاحبان آن می‌رسید در روزگار امیر مرتباً بدانها داده می‌شد، تا حدی آنها را راضی کرد. وضع بودجه مملکتی سر و صورتی یافت تا جایی که امیرکبیر حقوق ناصرالدین شاه را نیز محدود کرد. امیرکبیر علاوه بر وصول مالیات معوقه و افزودن به درآمد دولت بر توسعه کشاورزی و تجارت نیز افزود، از اسراف و تبذیرها جلوگیری می‌کرد.در گماشتن افراد صالح و صدیق بر سر کارها و طرد اشخاص نالایق اهتمام بسیار می‌نمود. با متحداشکل کردن سپاه ایران – کارخانه اسلحه سازی در ایران تأسیس کرد که روزانه ۱۰۰۰ تفنگ می‌ساخت.

در بسط فرهنگ و استخدام استادان خارجی دقت بسیار می‌کرد و برای استخدام استادان شرایط خاصی وضع نمود. در چاپ و انتشار کتب و تأسیس روزنامه وقایع اتفاقیه کوشش بسیار نمود.

امیرکبیر را بی شک می توان از بزرگترین اصلاح طلبان تاریخ ایران نامید. نگرش او برای حل مشکلات کشور همواره اساسی و بنیادی بود. او شکست های پی درپی ایران را از روسیه به علت فقدان نیروی نظامی منظم می دانست و برای همین استخدام معلمان پیاده نظام، توپخانه و سواره نظام را برای تربیت نیروی نظامی و کارآزموده ضروری می دانست.

امیرکبیر ضمن سمت صدراعظمی به امور وزارت خارجه نیز مستقیماً رسیدگی می کرد. او در دوره کوتاه وزارت خود به تدریج سروسامانی به این امور داد، ثبت و ضبط کارها را منظم کرد، ماموران و سفرای ایران در خارج را موظف کرد که از حوزه ماموریت خود و احوال اتباع ایران در آن حوزه ها هر ماه اطلاعاتی صحیح به وزارتخانه بفرستند و از امیرکبیر دستور بگیرند. امیر بزرگ ایران به هویت و شخصیت ایرانیان در جهان اهمیت می داد برای همین در گماردن ماموران و سفیرها در خارج نهایت دقت را می کرد.

نارضایتی خارجی ها از اصلاحات امیر که دست آنها را از تجاوز و تعدی کوتاه کرده بود و بدگویی های داخلی و خانوادگی باعث شد که ناصرالدین شاه امیر را از وزارت امور خارجه عزل کرده و میرزا محمدعلی خان شیرازی را به وزارت خارجه بگمارد. مسیو ریشار در نامه به یکی از دوستان خود می نویسد؛ «میرزا تقی خان با لقب اتابکی همه کاره است و به هیچ وجه اعتنایی به فرنگی ها ندارد.» دلخوری های قدرت های بزرگ و توطئه های قدرت های پرده نشین خاندان قاجار و در راس آنها ناصرالدین شاه، بالاخره شاه را نسبت به امیر دل چرکین کرد. اتهاماتی به امیر بسته شد که باعث عزل امیر از صدارت شد.

شاه در ۱۸ محرم ۱۲۶۸ دستور داد ۴۰۰ تن قراولان خاصه به عنوان احتیاط وارد ارگ شاهی شوند تا محافظ جان شاه شوند. پنجشنبه ۱۹ محرم از پذیرفتن امیر که برای گزارش روزانه می آمد امتناع شد. امیر که رسم دربار نیک می دانست به خانه برگشت و منتظر فرمان شاه شد. اندکی بعد حکم عزل امیر و واگذاری پست امارت نظام تسلیم امیر شد. امیرکبیر با اصرار به ملاقات شاه رفت و از کارهایی که کرده سخن ها گفت؛ «مملکت را به نظام کردم، کارهای صعب را به کام کردم، دبیران و دفترخانه آراستم، لشکر و قورخانه پیراستم، اگر من نباشم کیست ایوان ایران را ارتقا دهد. به جای پاداش مرا کیفر مرد گناه نباید کرد. کار مملکت را تباه نباید کرد.» شاه از سخنان امیر بیشتر برآشفت. او می دانست شاه تصمیم خود را گرفته است. او مرگ قائم مقام ها دیده بود، نصب و عزل قاجاریه را بسیار دیده بود و می دانست جانش نیز در امان نیست، هرچند داماد ناصرالدین شاه باشد.

ناصرالدین شاه امیرکبیر را حاکم کاشان کرد تا از جلوی چشم رقیبان دور باشد. میرزا تقی خان که احساس کرده بود این انتصاب توطئه ای برای از بین بردن اوست و از سابقه وزیرکشی در خاندان قاجار خبر داشت– زیرا قائم مقام فراهانی به دستور محمدشاه کشته شده بود– و دلش نمیآمد آن چه را که به سختی برای کشورش به دست آورده به آسانی از دست بدهد، زیر بار حکم جدید نرفت و همچنان در تهران ماند.

دشمنان او ساکت ننشستند و به بهانه این که امیر از دستور شاه سرپیچی کرده و نمی خواهد به کاشان برود، شاه را وادار کردند که امیر را به کاشان تبعید کند. چند روز بعد، میرزاتقی خان و همسرش به همراه دو دختر کوچک و تنها پسرش، زیر نظر دویست مأمور به طرف کاشان راه افتادند.مادر شاه و میرزا آقاخان نوری و چند نفر دیگر که دشمن سرسخت امیر بودند، فکر کشتن امیر را در سر شاه پرورش میدادند. بالاخره بعد از چهل روز که از تبعید امیر میگذشت، شاه در حال مستی فرمان قتل او را صادر کرد و سواران مرگ به سوی کاشان شتافتند.

***

دلاک با شک و تردید و در حالی که میلرزید، شروع به کار کرد.

امیر کف دستها را بر زمین گرم حمام گذاشت و با نگاهی سنگین و آرام به فواره خون چشم دوخت.

سنگهای سفید حمام از خون او سرخ میشد.

امیر سرش را پایین انداخت و زیر لب زمزمه کرد: «اشهد ان لا اله الا الله ...» چند دقیقه به کندی گذشت و هیکل تنومند و سرخ امیر، مثل برگی زرد و کم جان شده بود. آخرین نفسها را میکشید. گلویش به خرخر افتاده بود. آخرین نشانه های زندگی هم از دست میرفت چهره ها یکی یکی جلوی چشمانش میآمد، همسرش، مادرش، بچه هایش، پدرش، قائم مقام، استادش و آن شعر: «این دولت و ملک میرود دست به دست».

دستانش دیگر قدرت تحمل سنگینی هیکلش را نداشت. آرنجش خم شد و صورتش به نزدیکی کف حمام رسید. امیر نقش زمین شد. پلکهای امیر روی هم آمد. ظرف وجود میرزاتقی خان امیرکبیر از میان زندگی خالی و از غبار مرگ پر شد.

پیگیری افزایش هزینه برق زمستان ۸۶ در مقایسه با زمستان ۸۵

قیصر صالحی نماینده کنگان، دیر و جم:

در گرانی برق، مجلس هیچ گونه مصوبه ای نداشته و در دولت این آیین نامه اجرایی نوشته شده



قیصر صالحی نماینده کنگان، دیر و جم در مصاحبه با نسیم جنوب در خصوص تعرفه های برق تصویب شده در زمستان سال ۸۶ و افزایش آن نسبت به زمستان ۸۵ گفت: « بحث تعرفه ها برای کل کشور است و تنها چیزی که مناطق گرمسیر را ویژه می کند این بود که در سال گذشته مجلس مصوبه ای می داشت که این مصوبه امسال نیز تکرار شد و مصوبه چنین بود که قبلا تعرفه های گرمسیری به مدت ۷ ماه بود اما از آنجا که در استان بوشهر از برج ۱ تا برج ۹ کولر استفاده می شود و تنها ۳ ماه است که کولر استفاده نمی شود و مجلس تصویب کرد که تعرفه گرمسیری به مدت ۹ ماه محاسبه شود یعنی یک ویژگی دارد . تعرفه ها کلی ست آیین نامه را دولت تصویب کرده یعنی در بحث گرانی آب و یا برق مجلس هیچ گونه مصوبه ای نداشته و در خود دولت این آیین نامه اجرایی نوشته شده و مجلس هیچ گونه مصوبه ای نداشته که تعرفه ها افزایش و یا کاهش پیدا کند.»

قیصر صالحی اضافه کرد:« البته این موضوع را باید بررسی کرد چون خیلی وقت ها پیش می آید که یک سری اقدامات انجام می شود و به مصوبات مجلس کاری ندارد. دولت یک سری کارها را انجام می دهد و متاسفانه بعضی وقت ها پیش می آید که ما یک قانون را تصویب می کنیم ولی در آیین نامه اجرایی که نوشته می شود به همه چیز شبیه است به جزء آن قانونی که در خصوص آیین نامه اجرایی تصویب شده، به عنوان مثال در بحث بنزین، تبصره ۱۳، ۷ بند دارد و یکی از بند های قضایی آن که در مورد بنزین آزاد و سهمیه بندی بنزین است.

وی افزود: « این قضیه قابل تامل است منتهی در تعرفه های برق یک الگوی مصرفی را قرار دادند یعنی تا این مقدار کیلو وات ساعت شامل جریمه نمی شود دولت در امسال برای آب و برق الگوی مصرف در نظر گرفته و برای برق خانگی الگوی مصرف گذاشتند یعنی اگر از الگوی مصرف خارج شود مشمول جریمه می شود البته این موضوع باید بررسی شود اگر خارج از آن الگوی مصرف قرار گرفته باشد شاید مشمول جریمه شود و اگر در حد و اندازه الگوی مصرف باشد قابل تامل و بررسی است.»

وی خاطر نشان کرد:« اگر یک مشترک چند برابر الگوی مصرف استفاده کند مشمول جریمه می شود ولی اگر مصرف، مصرف معمولی باشد تعرفه نباید چند برابر شود.»

(مواردی به این صورت نیز وجود داشته چندی پیش فیش هایی را که از نقاط مختلف بوشهر فرستادند متوجه شدم که فیش ها آن مبلغ غیر متعارفی برای آب بهاء و یا کنتور برق در نظر گرفته شده و بعد از اینکه بازرسی را فرستادیم و بررسی شد متوجه شدیم که ماموریـن، بخشی از آنها را به صورت علی الحساب می نوشتند)

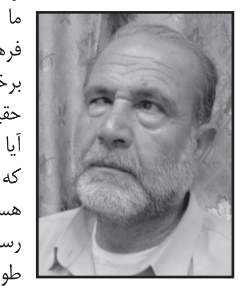
نسیم جنوب ۷
ورزشی
شماره ۴۸۵ یکشنبه ۷ بهمن ماه ۱۳۸۶
NASIM JANOUB



دبیر صفحه: مهدی صالحی زاده

حق با فوتبال محلات است که برگزار شود

اسکندر احمدنیا



ما مدعی هستیم که از پیشینیه فرهنگی بسیار قوی و مطلوبی برخوردار هستیم، منکر این حقیقت هیچ کس نمی تواند باشد آیا در عمل هم ثابت می کنیم که انسانی با فرهنگ و با تعامل هستیم؟ متاسفانه در عرصه اطلاع رسانی، ادبیات و هنر، سینما و به طور کلی از مطبوعات گرفته تا ورزش که آن را هم رنگ و لعاب ورزش داده ایم و(بسیار هم به جاست) نوعی خود برتر بینی ما را به ورطه ی دو گانه اندیشی و تناقض کشانده است. این موضوع را می توان با چنین مقدمه ای به سمت تجزیه و تحلیل موضوعات گوناگونی تعمیم داد. هدف این یادداشت اما چیز دیگری است.

در عرصه ورزش که این روزها به واسطه ی عمل کرد یک سویه و به تعبیری دیکتاتور مآبانه متولیان آن باری به هر جهت شده است از یک سو عده ای تحت عنوان نویسنده و خبرنگار به نوعی کسب نام و شهرت وارد شده اند و در سوی دیگر مسئولینی جاه و مقام خواه، کارنامه ی خود را روی مداحی این عده ی باز نگه داشته اند. نگارنده در اندازه ی بضاعت خود برای دلگرمی تنی چند از نویسندگان متعدد گاه گاهی مطالبی را می نویسم، نه دغدغه ی رسیدن به جایگاه بعضی ها را دارم و نه در صدد نائل شدن به امتیاز یا دریافت نشان یا صله ای هستم. به حکم وظیفه، نظر می دهم و گوشزد می نمایم. از جمله مباحثی که همگام با دوستان کارشناس اعتقاد به وجود آن دارم بحث انجام مسابقه ی فوتبال محلات در سطح بوشهر و دیگر مراکز شهرهای مناطق استان است. در نوشته های خود به خصوص در سال جاری دلایل برگزاری این بازی ها را در صفحات نشریات به چاپ سپرده ام.

ما می گوییم برزیلی ها در طول تمام سال ورزشی خود چنین کاری می کنند و هزینه بالایی را هم درعین حالی که کشور فقیری هستند صرف انجام این کار می نمایند. آن ها ممکن است از میان بیست هزار جوان و نوجوان، صد نفر را به عنوان آدم های با استعداد گزینش نمایند و از میان این صد نفر چند تایی امثال رونالدو، به به تو، وروناالدینهو و... به جمع ستارگان جهان اضافه شوند. ما نگفته ایم و نمی گوییم تیمی از محلات به دسته ی سوم شهر خود صعود کند ولی می گوییم لااقل سالی یک بار بین محلات مسابقه برگزار شود تا استعدادهای نهفته رو شوند و مربیانی از رده های مختلف آن ها را کشف کنند. ما مدرسه ی فوتبال که بحمدالله نداریم، باشگاه های ما هم هر از گاهی کج دار و مریض به آن رو می آورند پس بهتر است با کمترین هزینه فقدان این مهم را تا حدودی پر نموده و جامعه ی به خواب رفته ی بسیاری از محلات را که از جوان و نوجوانند و امکان تفریح درستی هم ندارند متوجه صبح بیداری ورزش نماییم.

برگزاری مسابقات فوتبال محلات، با توجه به هیجان انگیز بودن این رشته های ورزشی و پر طرف دار بودن آن ضمن گرم نگاه داشتن کانون جامعه و همگانی کردن ورزش در کنار این بازی های سنتی محلی را نیز می توانیم احیا کنیم.

این جا و آن جا از زبان آقایان کارشناس در هیات فوتبال و صاحب نظران مرتب با این هیات محترم نقل می شود که رده های دسته اول و دوم و سوم باشگاه های بوشهر کمتر از جوان ها استفاد می کنند و اغلب بازیکنان بزرگ سال را ترجیح می دهند. سالی یک بار و آن هم بسیار ضعیف این مسابقات این سه رده نه از نیروهای امنیتی خبری هست و نه از امکانات امدادی مثل آمبولانس. در طول بقیه ایام سال و این تیم ها دنبال کارشان می روند و هیات فوتبال هم مشغول تیم های آسانسوری پرهزینه ی لیگ های یک و دو و سه کشوری است تیم هایی که حتا آسپانسری هم چون گاز کنگان و نفت پارس جنوبی هم نوش داروی تحول آن ها نشده است.

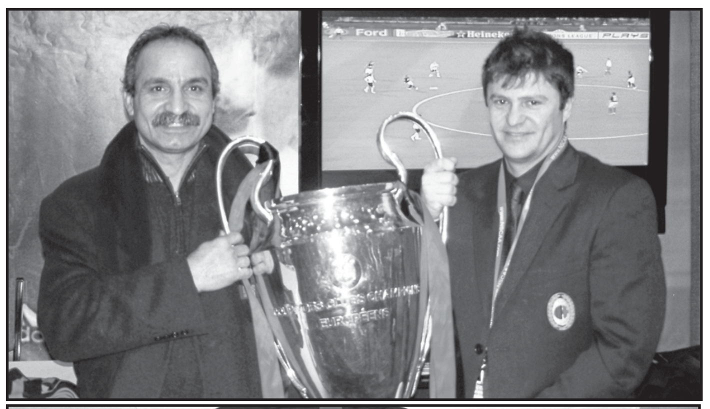
تیم های باشگاهی با نداری کامل و عدم دسترسی به اسپانسری که در طول سال به آن ها مجال بررسی و شناخت و کشف بازیکنان جوان را بدهد، مجبورند برای بقاء خود در رده ای که هستند متوسل به هر چه دم دست است شوند. وقتی شاهین و ایران جوان بازیکن ساز نیستند و دنبال طلاقی های لیگ برتری هستند، یک تیم دسته سومی در محلی مثل جبری یا جفره یا دواس چه می تواند بکند؟ رییس باشگاه ندار، مربی و سرپرست ندار، بازیکن ندار و حتا بیکار و اگر هم سرکاری باشد، تامین نیست که کار را رها کند و سر تمرین برود. دستگاه ورزش هم که روز و شبش دنبال این است که شاهین یا ایران جوان جرقه ای بزنند و بادی به غبغب بیاندازد و چهار صباح بیشتری برگرده ی میز و صندلی تکیه فرماید. پس چه باید کرد؟ آقای خبرنگار که دلت به این خوش کرده این که روز مسابقه با این که حق مسلم توست به اشاره به فلان ریس به جایگاه ویژه ره یافته ای و بعد دو پایی قلم را که خداوند به آن قسم یاد نموده است قربانی مدح و ثنا می نمایی و مثل میخ آهنین به قلب رنجور حق فرو می کنی؟

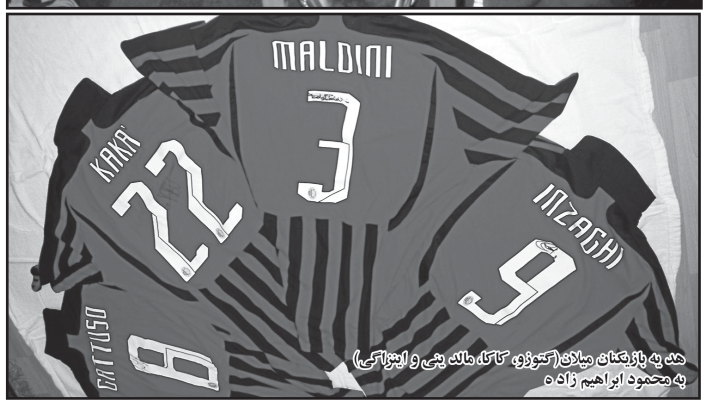
اگر تو را از بارگاه خود رانده اند قلم و حافظان قلم چه گناهی کرده اند که بد نام این آشکار تو می شوند؟ آن ها اگر حرفی زده اند ادای دین به قلم و جامعه ی خود کرده اند تو اگر طالب رفاهی و در جستجوی نام و کام، از حلقه رندان بیرون شو.

ناصر رفیعی سرپرست تیم فوتبال شاهین پارس شد



طی حکم از جانب مدیر تیم شاهین، احمد گزی؛ ناصر رفیعی سرپرست اسبق ، مردمی و دوستداشتنی شاهین بوشهر به سمت سرپرست این تیم منصوب گردید. با توجه به این که این سمت برای فولاد همرایان پور صادر شده بود در اقدامی فوری، سرپرستی سفید پوشان بوشهر به ناصر رفیعی محول گردید . و همرایان پور به سمت مدیر امور مالی تیم انتخاب گردید.





هد یه بازیکنان میلان(گتوزو، کا کا، مالد ینی و اینزا گی) به محمود ابراهیم زاده

تشکر محمود ابراهیم زاده از مردم بوشهر

با محبت بوشهری ها، بیماریم را فراموش کردم

محمود ابراهیم زاده ورزشکار شهیر بوشهری به دنبال بهبودی پس ازبیماری، از مردم بوشهر تشکرنمود. وی در مصاحبه با نسیم جنوب در خصوص بیماری خود اظهار داشت : ساعت ۳ شب بود که حالم بد شد، مداوای اولیه توسط خانمم صورت گرفت و کم تر از ۵ دقیقه با آمبولانس راهی بیمارستان شدم. در بیمارستان به سرعت پزشکان به سراغم آمدند و به مداوای من پرداختند که خوشبختانه بعد از مدتی اعلام نمودند که خطر رفع شده است. در مدت یک هفته ای که من در بیمارستان بستری بودم و پس از آن مردم بوشهر که از طریق نشریات در جریان بیماری من قرار گرفته بودند، با تماس های فراوان خود ، جویای احوال من شدند که مرا شرمنده لطف ودعای خود نمودند. باور کنید با محبت بوشهری ها، بیماریم را فراموش کردم.

وی افزود: پزشکان پس از آزماییش های مختلف احتمال سکته خفیف مغزی را مطرح کرده اند اما هرچه بود اکنون در سلامتی کامل به سر می برم. بطوریکه روز گذشته حدود ۷ کیلومتر را دویدم و به ورزش پرداختم.

محمود ابراهیم زاده افزود: نماینده آث میلان آقای میشل فراریس مجری پروژه جوانان آث میلان به نمایندگی از این باشگاه به دیدارم آمد و در جلسه معرفی پیشرفت مدرسه آث میلان که با حضور جمع زیادی از مربیان تشکیل شده بود، وی در سخنرانی خود مرا در پیشرفت مدرسه آث میلان شریک دانست و سپس برای نشان دادن این تاثیر، از من دعوت نمود تا با یکدیگر جام بزرگ قهرمانی اروپا را که با خود به این مراسم آورده بود، به بالای سر ببریم. همچنین در میهمانی در خانه من که به مناسبت بهبودی من از سوی آث میلان برپا شده بود، لباسهای آث میلان که امضای بازیکنان این باشگاه بر آن نقش بسته بود، به عنوان همدردی با من و خوشحالی از بهبودیم ، از سوی باشگاه به من هدیه شد که از توجه آنها ممنونم.

همچنین میشل فراریس از من خواست تا در برنامه مدرسه اروپا که در تابستان آینده در کشورهای بلوک شرقی برگزار می شود، به عنوان مربی و تمرین دهنده بچه ها شرکت کرده و همچنین انتخاب بازیکنان را بر عهده بگیرم . احتمالا هشت هفته در اروپای شرقی ، چهار هفته در امریکای مرکزی (اکوادر، السالوادر، کلمبیا، ونزوئلا و ...) مشغول برنامه های مدرسه و آکادمی میلان خواهم بود.

ابراهیم زاده در پایان اظهار داشت: در این مدت دعای مردم بوشهر همواره همراه من بوده است که باعث شرمندگی من شده است. بی شک اگر این دعاها نبود، مداوا به تنهایی کارساز نبود و امیدوارم که بتوانم با خدمت به ورزش بوشهر اندکی از شرمندگی این مردم در آیم. همچنین از هفته نامه های نسیم جنوب و خلیج فارس نیز که در این مدت پیگیر وضعیت من بودند تشکر می کنم.

پیروزی ایرانجوان با هنرنمایی درویشی

ایرانجوان ۳ – دیهیم اهواز ۱



ایرانجوان بوشهر در ادامه برگزاری مسابقات فوتبال دسته دوم کشور میزبان دیهیم اهواز بود که با شایستگی توانست با ۳ گل علیرضا درویشی (۲ گل) و پژمان، این تیم را با شکست بدرقه نماید. ایرانجوان از فرصت های بدست آمده تعطیلی مسابقات به خوبی استفاده کرد و بازیکنان از لحاظ بدنی و کار گروهی به شرایطی مطلوب نزدیک شده بودند. با توجه به اینکه ایرانجوان می توانست دیهیم را با گل های زیاد مغلوب کند، شتاب و بی دقتی در خط حمله سرخپوشان بوشهر، باعث شد تا دیهیم از یک شکست بسیار سنگین فرار کند. هنرنمایی سعید درویشی با ۳۸ سال سن در این بازی دیدنی بود. وی در این بازی بیش از جوانان ایرانجوان دوندگی کرد و بار دیگر هنر گلزنی خود را به رخ همه کشید.



سعید درویشی ستاره تیم ایرانجوان با هنر خودش همه را شاد کرد

گفت و گو با مهدی بهرام زاده قهرمان بوشهری وزنه برداری ایران:

کسب مقام دوم کشور اتفاقی نبود



مهدی بهرام زاده پسر خلف و با اخلاق بهرام بهرام زاده مربی پر تلاش و بی ادعای وزنه برداری بوشهر، چندی پیش در مسابقات وزنه برداری قهرمانی کشور که در اراک انجام شد، به اتفاق دیگر بوشهری ها به مقام دوم ایران نائل شدند. مهدی در سال ها نوجوانی و جوانانی و از سال های ۷۷ تاکنون بهترین مدال های رنگی را در مسابقات ایران نصیب بوشهر کرده است. با توجه به این که توجه ویژه ای به این رشته نمی شود و فکر و ذکر همه مسوولین به سمت فوتبال خیره شد، پولاد مردان بوشهر هم مانند دومیدانی کاران باشگاه، مهربانانه در دیده مسوولین رویت نمی شوند. مهدی بهرام زاده با ۲۵ سال سن با ۹۴ کیلو وزن یکی از امیدهای وزنه برداری ایران محسوب می شود به شرطی که مسوولین به این ورزشکار رسیدگی کنند.

با این جوان رعنا و محبوب گپی ورزشی داشتم که امید است مورد توجه خوانندگان محترم قرار گیرد.

– مهدی جان با عرض تبریک به مناسبت قهرمانی شما و وزنه برداری ایران بفرمایید سطح کمی و کیفی مسابقات قهرمانی کشور در اراک چگونه بود ؟

– با عرض سلام و ارادت به شما و همشهریان عزیز ، مسابقات نسبت به سال پیش از سطح کمی و کیفی خوبی برخوردار بود دو عامل این مسابقات را پر مایه کرده بود. اول این که مسابقات لیگ باشگاهی ایران تعطیل بود و همه وزنه برداران شرکت کرده بودند و دوم این که شهر اراک تقریبا وسط ایران واقع شده، برای همه استان ها رسیدن به اراک کار سختی نبود. به همین دلیل مسابقات عالی برگزار شد.

– جناب بهرام زاده بدون تعارف مقام کسب شده اتفاقی بود یا روی بچه ها کار شده بود؟

– ما سال ۸۲ هم به مقام دوم کشور دست یافتیم. در آن زمان ما به یک طلا و دو برنز دوم شدیم. ولی حالا با ۴ طلا به نایب قهرمانی رسیدیم یعنی در این چند سال کار شده که یک طلا به چهار طلا تبدیل شده.

– فدراسیون محترم وزنه برداری ایران پس از قهرمانی شما در کشور چه جایزه ای برای شما تقدیم نمودند؟

– یک مدال و یک حکم قهرمانی از جایزه های دیگر خبری ندارم.

– شاید مسوولین فدارسیون در حق شما کوتاهی کرده باشد. اما به نظرم مسوولین استان به خصوص مدیر کل تربیت بدنی بوشهر برای شما جایزه ویژه ای در نظر گرفته باشد؟

– روزی که به بوشهر رسیدیم مسوولین استان جناب آقایان وردیانی مدیر کل تربیت بدنی بوشهر ، پور کبگانی فرماندار بوشهر و چند نفر از تربیت بدنی بوشهر به استقبال ما آمدند. در آن جا فرماندار قول هدیه ۱۰۰ هزار تومانی به هر نفر ما داد. هیات وزنه بردار هم ۲۵۰ هزار تومان اهدا کرد. در شلوغی مراسم استقبال فرماندار بوشهر آقای پور کبگانی از وردیانی سوال کرد که مدیرکل تربیت بدنی شما چه جایزه ای برای قهرمانان بوشهر در نظر گرفته اید؟ ایشان اظهار داشت: ما در بهمن مراسم برای تجلیل از ورزشکاران تدارک دیده ایم. و در آن جا از وزنه برداری تقدیر خواهد شد. حالا باید دید کرم و بخشش وردیانی نسبت به وزنه برداران چگونه خواهد بود.



– چگونه امرار معاش می کنید؟

– به اسم کارمند تربیت بدنی و نامم در آمارآن ها است و من نه بیمه شده ام و نه قرارداد دارم. حقوقی در کار نیست. بنده خدا آقای احمد نوشادی ماهیانه ۲۰۰ هزار تومان به بنده حقوق می دهد آن هم از هیات دوومیدانی.

– با ماهی دویست هزار تومان حقوق ، سوای مسئله بیمه، رسیدگی به امور زندگی خصوص و به خصوص تغذیه خوب برای کسب انرژی برای مبارزه با پولاد سرد، چگونه زندگی را سر می کنید؟

– چه بگویم؟ از ۲۰۰ هزار تومان دریافتی ۱۱۲ هزار تومان بابت قسط ماشینم کنار می گذارم ۳۰هزار تومان قسط وام ازدواج و مابقی آن صرف زندگی سخت امروزی، اگر پول قراردادم با تیم نفت اهواز نبود زندگی خیلی برایم سخت بود.

– با این تفاصیل کی به نفر اول ایران تبدیل خواهی شد و پیراهن مقدس ملی را به تن خواهی کرد؟

– اگر خداوند بخواهد و قدرت داشته باشم و تلاش شبانه روزی و از همه مهم ترحمایت مسوولین که ما را بیش ازپیش حمایت کنند، بزودی این عنوان را کسب خواهم کرد.

–چرا در مسابقات باشگاهی رتبه ای در لیگ برتر نداریم؟

– فقط این را بگویم اگر پارس جنوبی ۳۰۰ میلیون تومان هزینه کند تیم وزنه برداری بوشهر در ایرن حرف اول را خواهد زد.

– پیشرفت خود را مدیون چه کسانی هستید؟

– اول این که من پیشرفتی نکرده ام بعد این که چند مدال ناقابل لطف خدا بود و اول خدا بعد پدر و مادر و همسرم . تلاش خودم و مربیان به این درجه نایل شدم.

– با مطبوعات محلی میانه ات چگونه است؟

– بدون تعارف، مطبوعات محلی به ما لطف داشته و همیشه ما را بدرستی حمایت کرد من از همین جا از همه آن ها تشکر می کنم.

– با مسوولین استان چه گپی دارید؟

– از مسوولین استان به خصوص استاندار محترم تقاضا دارم که دست مدیرکل تربیت بدنی بوشهر را خالی نگذارند. اگر ورزش استان پشتوانه مالی داشته باشد همه رشته ها محکم قدم خواهند برداشت.

– رقیب اصلی شما در وزنه برداری ایران چه کسی است؟

– نصیر شلال از تیم نفت اهواز.

– در پایان اگر صحبت خاصی دارید بفرمایید ؟

– از همه کسانی که برایم زحمت کشیده اند سپاسگذاری می کنم. امیدوارم که همیشه باعث لبخند آن ها باشم.

صدای پای غول چکمه پوش در فوتبال بوشهر

محمد جهان افروزیان



خطاها و کاستی ها همیشه می توانند در هر بخش از جامعه چه اقتصاد، هنر و ادبیات و یا ورزش وجود داشته باشد چرا که عامل به وجود آورنده هر عنصری در لایه های مختلف ذهنیت ما است که با مدیریت و حفاظت از آن به چگونه زیستن و تصمیمات گرفته شده شکل و جان می دهد، مدیریت ذهن همان مدیریت اندیشه است که باعث می شود درجه اشتباهات را به حداقل آن در کارهای پیش رو تنزل دهد. با چشم باز ممکن است بتوانیم بسیاری از اهداف را رویت کنیم اما اگر دیده بصیرت ما کور باشد به مشکلاتی برخورد می کنیم که در طول زمان مانند کوهی انباشته از توقعات و درخواست های بی پاسخ دیگر هیچ گاه نتوانیم جوابگوی آن ها باشیم، قسمتی از اتفاقات قابل پیش بینی هستند که با یک مدیریت صحیح و جمعی می توان از آن جلوگیری کرد اما بخش عظیمی دیگر از این موانع زاییده افکار نسنجیده خود ما هستند که ضربات سهمگینی هم تاکنون بر پیکره ورزش و به خصوص فوتبال وارد کرده اند. تقاضا و خواسته ما همیشه این بوده است که تا حد امکان مسئولیت های استانی به افراد بومی واگذار شود چرا که معتقد هستیم این توانایی و پتانسیل جهت به حرکت درآوردن چرخ های جامعه استانی در کلیه زمینه ها در بچه های همین استان وجود دارد اما در کنار آن معذوریاتی مثل همشهری گری، رفاقت و هم چشمی هم با خود به همراه دارد، این تناقضات همیشه باعث شده است تا نسبت به بسیاری از نارسایی ها، بدفهمی ها و طرح های غیر مفید با مدارا برخورد شود و چشمانمان را روی هم بگذاریم و سلامت قلم را زیر سوال ببریم.

در شرح حال این چند خط با یک دیدگاه کارشناسی و فنی متوجه خواهیم شد که تاکنون در مقابل آن چه را که به دست آورده ایم متأسفانه خیلی از چیزها را هم از دست داده ایم، در این مدت ما آدم هایی بوده ایم که همیشه در کنار آتش بودن را به داخل آتش شدن ترجیح داده ایم. کنار آتش تنها لذت گرم شدن دست ها و تن را به ما می دهد اما در داخل آتش رفتن ما را از خام بودن بیرون می آورد و پخته می گرداند، حالا شما چراغ را در دست بگیرید و در این استان به دنبال چنین شاخصه هایی بگردید، چند داور فوتبال داریم که از این آتش گذشته باشد تا «بج» بین المللی را روی سینه خود ببیند و یا در مربیگری چند نفر را سراغ دارید که کلیه سلسله مراتب مربیگری و کلاس های متعدد بین المللی را پشت سر گذاشته باشد مگر موفقیت برای استان های دیگر چگونه به وجود آمده است. وقتی ورزش از وجود چنین تحصیل کرده هایی احساس بی نیازی کند و در ظرفیت سازی مدیران کارآزموده کمبودی احساس نکنیم. بسیاری از مشکلات و معضلاتی که در این شرایط فوتبال استان با آن رو به روست بر طرف خواهد شد. اعلام فوتبال حرفه ای در کشور بدون پیش بینی های لازم و در نظر گرفتن ابزارهای مورد نیاز دنیای حرفه ای گری بیشتری و بزرگ ترین صدمات را به استان های محرومی مثل بوشهر وارد کرده است. در این گیرودار تا خواستیم خودمان را جمع و جور کنیم سیاست و مردان سیاسی با غلظت فراوان سیاست کاری پا به میدان این نهال نورسیده گذاشتند تا موهبتش نصیب استان های گردد که قوی ترین مردان سیاسی را در قلب دولت آماده به کار داشتند، در فوتبالی که حرف اول و آخرش را پول می زند معلوم بود که بیشترین پول ها در چه شهرها و استان هایی هزینه می شود. با گسترده شدن سایه شوم فوتبال حرفه ای همان کورسویی هم که از فوتبال بوشهر باقی مانده بود رو به افول و خاموشی گذاشت تا فوتبال بوشهر در یک خواب زمستانی عمیق فرو رود، یک تغییر و تحول ناگهانی و بزرگ مثل یک صاعقه در فوتبال ایران به وجود آمده بود اما ما صدای پای این غول چکمه پوش را نشنیده بودیم. شاید فکر می کردیم با همان ابزارهای ابتدایی به سبک و سیاق قدیم می توانیم با این ماشین جنگی بی رحم مقابله کنیم، در صورتی که آینده نگری و هدف خوانی ما بیشتر از آن چیزی که در خیال خود پرورانده بودیم اشتباه بوده است، حالا دیگران طناب در گردن افسار فوتبال بوشهر را به هر طرف که دلشان بخواهد می کشند و با مربیان و بازیکنان وارداتی قصد دفاع از هویت این طفل از دبستان گریز را دارند...

ادامه دارد

امین رهبر ، آسیایی شد

امین رهبر ورزشکار ملی پوش بوشهری در مسابقات انتخابی دوومیدانی داخل سالن کشور که در تهران برگزار می شد موفق شد که با عبور از مانع ۲ متر و ۱۸ سانت، رکورد ورودی بازیهای آسیاسی قطر را بدست آورد. وی در این مسابقات ۳ سانت رکورد خودش را ترقی داد. امین رهبر رکورد دار پرش ارتفاع جوانان کشور است. امیدواریم که اینبار همانند سال قبل مشکلی برای شرکت امین رهبر در ورود به مسابقات بین المللی پیش نیاید و همانند سال گذشته پاسپورتش مفقود نشود.

ورزشکار تازه مسلمان شده ساکن بوشهر رکورد شکست

مهر: لیلا رجبی ورزشکار تازه مسلمان شده تیم دوومیدانی پیام مخابرات بوشهر رکورد پرتاب وزنه ایران را بهبود بخشید. تتسیانا الیوشون یاچنکو ورزشکار ۲۴ ساله اهل بلاروس و نایب قهرمان زنان اروپا بعد از ازدواج با پیمان رجبی یکی از دوندگان کشورمان شش ماه است مسلمان شده و با دریافت گذرنامه ایرانی به تابعیت جمهوری اسلامی ایران در آمده است. این ورزشکار که هم اکنون لیلا رجبی نام دارد در رقابت های لیگ دوومیدانی داخل سالن باشگاه های کشور که درسالن مجموعه آفتاب انقلاب تهران برگزار شد در ماده پرتاب وزنه بانوان توانست با ثبت رکورد ۱۶ متر ۱۳ سانتی متر رکورد این رشته را به طور قابل توجه ای جابجا کند.

جنگ لیدر تیم فوتبال شاهین با بازیکن های بی تعصب

جمشید پولادی لیدر تیم فوتبال شاهین پارس جنوبی، که هدایت تماشاچیان تیم شاهین را جهت شارژ روحی را بر عهده دارد، بعدازظهر چهارشنبه گذشته به محل تمرین شاگردان ایران دوست رفت. ساعت ۱۸/۳۰ دقیقه وی با چندین هوادار شاهین به پایگاه قهرمانی هجوم آوردند و با صدای بلند و نثار کلمات آتشین به بازیکنان بی تعصب شاهین اعتراض کرد. گفته های او بیشتر به هادی خنیفر بازیکن خوزستانی شاهین بود. به گفته پولادی این بازیکن در چندین نوبت به بوشهری های توهین کرده و می بایست از سوی مدیران باشگاه تنبیه شود. مسئله سرو صداهای پولادی داشت به جای باریک کشیده می شد که با حضور ناصر رفیعی سرپرست جدید و محمد محمدی مربی شاهین ختم به خیر شد.

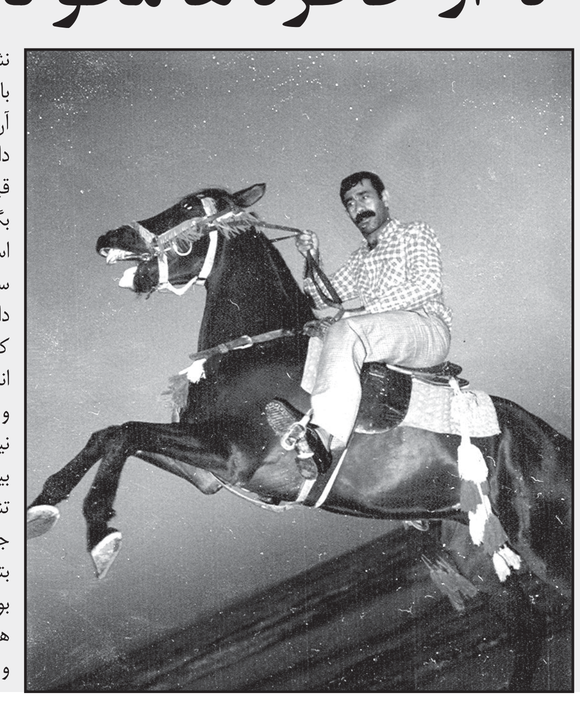
به یاد شادروان محسن فقیه

ورزشکاری که از خاطره ها محو نخواهد شد

علی پرند – از کجا شروع کنم و چه بگویم که نمی توان زحمات و تلاش های شبانه روزی مرحوم محسن فقیه را بر روی کاغذ آورد. زنده یاد محسن فقیه آموزش سوار کاری را بعد از انقلاب از کنار فنس های نیروی هوایی بوشهر، زیر تیغه های آفتاب سوزان به صورت ابتدایی شروع کرد، سوارکاران نیز کسانی بودند که از اطراف بوشهر اسب های بومی منطقه را خریداری کرده و در منزل خودشان نگهداری می کردند، محسن در سال ۱۳۵۸ با علاقه ای که به اسب و سوارکاری داشت و با اخلاق خوب خود بچه ها را دور هم جمع می کرد، و در روزهایی که تعیین می کرد همگی در کنار فنس نیروی هوایی جمع می شدند و او آنان را آموزش می داد. به همین صورت کار ادامه داشت تا این که با رفتن آلمان ها از نیروگاه اتمی بوشهر، مرحوم محسن فقیه به این فکر افتاد که باشگاه سوار کاری که آلمانی ها برای تفریح خود احداث نموده اند را تحویل بگیرد و کار را در آن جا ادامه دهد. محسن فقیه خیلی دوندگی کرد تا این که آن جا را گرفت و همگی به باشگاه جدید رفتند. آنجا را باشگاه دلیران تنگستان نامگذاری کردند، آن موقع بود که محسن دل گرم تر شد و کار را با جدیت بیشتر ادامه داد، باشگاهی برای ما ساخت، ما نیز در کنار او آموزش می دیدیم و حتی برای مسابقات قهرمان کشوری که ۲۲ بهمن که هر سال در تهران برگزار می شد ما را اعزام می کرد.

بچه ها نیز در آن جا با اسبان درجه ۳ که به صورت قرعه کشی بین سوارکاران استان ها، شرکت می کردند و با هنرنمایی خوبی که در اسب سواری از خودشان نشان می دادند، هم بوشهر را صاحب مقام می نمودند و هم قلب محسن را شاد می کردند.

محسن برای ورزش سوار کاری استان چه از جان گذشتگی های که نمی کرد. وی کارمند اداره بندر بود، حقوق ناچیز خود را که می بایست خرج زندگی اش کند، جهت خریداری علوفه و اعزام بچه ها به مسابقات و غیره... صرف می کرد و خود را بدهکار این و آن می کرد تا بلکه باشگاه سرپا بماند. به استانداری، فرمانداری و تربیت بدنی و دیگر ادارات می رفت و در خواست کمک می کرد تا بلکه باشگاه تعطیل



نشود. یادم هست تا چند سال بعد که باشگاه به علت بی توجهی مسئولین آن وقت تعطیل شد، محسن هنوز هم داشت بدهی خرید علوفه های سالهای قبل را می داد. محسن برای ما یا بهتر بگویم برای توسعه ورزش اسب سواری استان زحمت های زیادی کشید، تمامی سوارکاران را مثل فرزندان خودش می دانست و در غم و شادی های بچه ها کنار آنان بود، روی کسی را زمین نمی انداخت، کسی را از خودش نمی رنجاند و با همه دوست و رفیق بود و بچه ها نیز به او احترام بسیار می گذاشتند.

بیشتر سوارکاران را افراد محصل تشکیل می دادند، آن ها پول توی جیب خودشان را جمع می کردند تا بتوانند شهریه آن زمان را که ۳۰ تومان بود پرداخت کنند. باز با این حال بعضی ها نمی توانستند این مبلغ را تهیه کنند و به مسئول مربوطه دهند، محسن فقیه به خاطر این که بچه ها دلشان نشکند و جلوی بقیه شرمنده نشوند بدون این که کسی متوجه شود از جیب خودش شهریه را به بچه ها میداد تا آنان از طرف خودشان مبلغ را به مسئول جمع آوری شهریه دهند. تمامی این کارها را فقط برای روشن نگهداشتن چراغ این ورزش میکرد. در این راه حسین دهقانی واقعا که همراه وی بود.

ما و این استان هر چه از ورزش سوار کاری داریم تمامی مدیون زحمات بی دریغ آن بزرگوار هستیم. آن شادروان بر گردن یکایک سوارکاران قدیم و جدید حق استادی و پدری دارد، زیرا تمام علاقه و جوانی خود و تمام زمان آزاد خود را وقف اسب سواری، آموزش و توسعه باشگاه می کرد. بنده از سن ۱۰ سالگی تحت آموزش این مربی بزرگ سوارکاری قرار گرفتم و تا امروز شرمنده آن مرحوم هستم که نتوانستم ذره ای از زحماتش را جبران کنم و تازه شاید موجب ناراحتی او نیز شده باشم. اما محسن فقیه عزیز آن قدر بزرگوار و بخشنده بود که حتما مرا به بزرگواری خودش بخشیده است.

روحش شاد و یادش تا ابد بر دل ها جاودانه خواهد ماند و از خاطره ها محو نخواهد شد.

مطمئن هستم تا زمانی که اهمیت و زیبایی سوار کاری در جای خود باقی ست، یاد و خاطره زنده یاد محسن فقیه بر دل ها جاودانه خواهد ماند.

هفته نامه سیاسی ، فرهنگی ، اقتصادی ، ورزشی

نسیم جنوب

- صاحب امتیاز: دکتر امیر خلف پور
- مدیر مسئول و سردبیر: یونس قیصی زاده
- صفحه آرایی و گرافیک: میثم قیصی زاده • عکاس خبری: عباس حید ری
- نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه جانبازان
- دفتر هفته نامه نسیم جنوب
- تلفن: ۲۵۲۵۹۰۰ فاکس و پیامگیر: ۲۵۲۸۱۵۱
- ایمیل: info@nasimjonoub.com صندوق پستی: ۱۱۹۹
- لیتوگرافی چاپ: کارگر



حق با تبادار بود



در حالیکه خبرهای جدی درباره رد صلاحیت استاندارانی که در هنگام انتخابات مجلس هفتم در اعتراض به از بین رفتن فضای رقابتی به دلیل رد صلاحیت های گسترده؛ استعفا داده بودند،به گوش می رسید، درخواستهای فراوانی از سوی افراد از استانداران دولت اصلاحات برای ثبت نام در انتخابات وجود داشت که این افراد معتقد بودند که پخش این شایعه برای ترساندن استانداران و نوعی خودکشی قبل از مرگ است. مجموع این موضوع باعث تردید جدی استانداران اصلاح طلب برای ثبت نام در انتخابات شده بود. به گزارش خبرنگار نسیم جنوب هم اکنون خبر می رسد که هر شش استاندار اصلاح طلبی که در سطح کشور برای انتخابات ثبت نام نموده بودند (و در هنگام انتخابات مجلس هفتم استعفا داده بودند) توسط هئیت اجرایی رد صلاحیت شده اند. این خبر تایید کننده عزم جدی برای جلوگیری از ورود استانداران اصلاح طلب دولت خاتمی به مجلس است و نشان داد که تحلیل استاندارانی که با توجه به این موضوع از ثبت نام در انتخابات خودداری کردند، غلط نبوده است.

مزاح رد صلاحیت عطارزاده در مجلس



رد صلاحیت عطارزاده که نماینده تندرو اصولگرایان در مجلس است توسط هئیت اجرایی اصولگرا، تنها موجب تعجب بوشهر ها نشده است بلکه سایت های خبری نیز به انعکاس آن پرداخته اند. از جمله سایت عصر ایران در گزارشی تحت عنوان "حاشیه های مجلس در روز اعلام صلاحیت ها" ضمن عجیب خواندن رد صلاحیت عطارزاده نوشته است: "عجیب ترین رد صلاحیت هم در رابطه با شکر الله عطارزاده اتفاق افتاد و به علت اصولگرا بودن عطارزاده موضوع رد صلاحیت او در بین خبرنگاران و نمایندگان نقل می شد و مورد مزاح قرار می گرفت."

۵ نفر کلیدی انتخابات مجلس در استان بوشهر

پس از اظهار نظر هئیت اجرایی انتخابات , نوبت به هیئت نظارت شورای نگهبان در هشتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی می رسد تا بار دیگر به بررسی پرونده کاندیداهای مجلس اقدام نموده و همچنین شکایات کسانی که در هئیت اجرائی رد صلاحیت شده اند را مورد بررسی قرار دهند. هم اکنون پرونده کاندیداهای مجلس استان بوشهر در دستان ۵ عضو اصلی هیئت نظارت شورای نگهبان استان است. این ۵ تن نقش مهمی در تایید و یا رد صلاحیت های آینده ایفا می نمایند: ۱ – حجت الاسلام رستگار (مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه در سپاه) ۲ – حجت الاسلام دشتی (مسئول حوزه نمایندگی ولی فقیه در نیروی دریایی سپاه) ۳ –نصرالله شفیعی (مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی) ۴ – حسین حیدری (بازنشسته آموزش و پرورش و مدرس دانشگاه آزاد) ۵ – عباس منعمی (آموزش و پرورش شهرستان بوشهر)

دردسری جدید برای آقای نماینده:

عطارزاده دوشنبه به دادگاه میرود

عطارزاده نماینده تندرو اصولگرایان در مجلس که این روزها بدلیل رد صلاحیت شدن توسط هئیت اجرایی انتخابات، حال و هوای خوشی ندارد، باید روز دوشنبه در دادگاه حاضر شود. در حالی که بیش از این از مصالحه امید عرب زاده (خواهر زاده استاندار بوشهر) با عطارزاده در خصوص شکایت وی از عطارزاده سخن گفته می شد، اما امید عرب زاده در مصاحبه با خبرنگار نسیم جنوب ضمن تایید خبر وارد آمدن فشارهایی برای عدم پیگیری شکایتش از عطارزاده اظهار داشت: بنده زیر بار این فشارها نرفته و به شدت دنبال شکایت خود از آقای عطارزاده به اتهام توهین و تهمت هستم و دادگاه این شکایت نیز در روز دوشنبه در دادگاه کارکنان دولت برگزار می شود. من تا لحظه صدور حکم شکایت خودم را پیگیری می کنم و همه تلاشم را برای حفظ آبروی خود و خانواده ام می کنم.
وی افزود: اگر من از شکایتم بگذرم به معنای تأیید تهمت های نماینده بوشهر به من است، پس این اشتباه را نمی کنم و اجازه نمی دهم با آبروی خانوادگی ام بازی شود.

رد صلاحیت روزنامه نگار بوشهری در انتخابات مجمع صنفی بوشهر



خلیج فارس: در گیر و دار رد صلاحیت اصلاح طلبان برای انتخابات مجلس هشتم، خبری جالب در مورد رد صلاحیت یکی از روزنامه نگاران استان برای انتخابات معاون مجمع امور صنفی بخوانید. در پی استعلام سازمان بازرگانی استان بوشهر از مراجع ذی صلاح برای بررسی صلاحیت «سیروس بنه گزی» جهت کاندیداتوری در انتخابات معاونت مجمع امور صنفی، یکی از این مراجه صلاحیت وی را به دلیل عدم التزام به اصل ولایت فقیه رد کرده است. گفتنی است بنه گزی از اعضای فعال مجمع امور صنفی بوشهر بوده است. در همین زمینه سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی (ادوار تحکیم) شعبه بوشهر در بیانیه ای ضمن اعتراض به این موضوع ، حذف بنه گزی را در راستای پاکسازی تشکلهای صنفی بازار از چهر های معتبر و کاربلد و مدافع حقوق صنفی دانست. در ادامه این بیانیه آمده است: سازمان ادوار تحکیم شعبه بوشهر این تصمیم ناعادلانه در برخورد عقیدتی و سیاسی در حذف معاونت مجمع امور صنفی بوشهر را از لیست انتخابات صنفی نقص آشکار حقوق بشر و اصول بیستم، بیست و دوم، بیست و سوم، بیست و ششم و سی هفتم قانون اساسی دانسته و ضمن محکوم کردن این حذف غیر قانونی شکایت به پیشگاه ملت می برد.

تایید صلاحیت حیدرزاده در تنگستان



گفته می شود که صلاحیت ماشالله حیدرزاده فرماندار اسبق تنگستان توسط هئیت اجرایی حوزه انتخابیه دشتی و تنگستان تایید شده است. به گزارش خبرنگار نسیم جنوب همچنین خبر از تایید صلاحیت دو نفر دیگر از اصلاح طلبان، تاج الدین و پورفاطمی نیز می رسد. از طرفی گفته می شود که در تنگستان و دشتی خبر از رد صلاحیت سه نفر می رسد که زمانی بخشدار اسبق دلوار که در اردوگاه اصلاح طلبان قرار دارد، نیز در میان رد صلاحیت شدگان است.

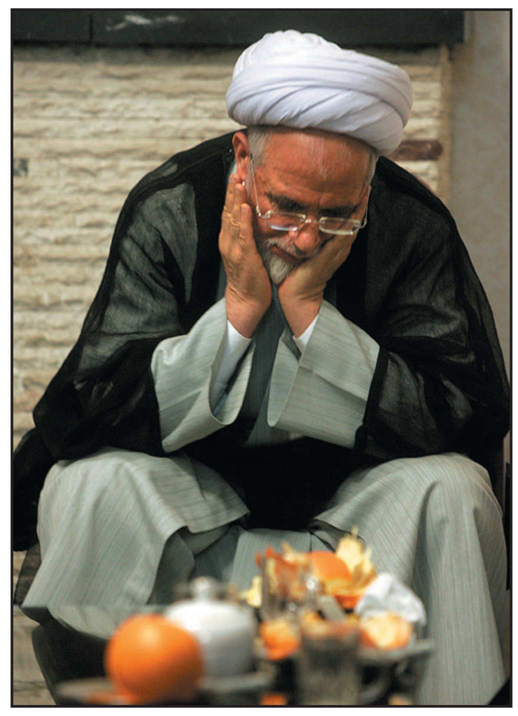
آغاز تبلیغات اس ام اسی کاندیداها در دشتستان

یاس نیوز: یکی از نامزدهای هشتمین دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی در دشتستان که ظاهرا تایید صلاحیت نیز شده است یک پیام با مضمون تسلیت ایام شهادت امام حسین(ع) را بر روی تلفن همراه بیشتر کاربران تلفن همراه در استان بوشهر فرستاده است. چند تن از کاندیداهای انتخاباتی در این حوزه و سایر حوزه ها نیز به صورت محدودتر تبلیغات اس ام اسی شان را آغاز نموده اند.

یادداشت های یک همشهری

آقای کروبی، کدام تندروی؟!

دکتر محمد جعفر ایزدپناه



زمانی که اخبار ساعت ۱۴ رادیو، به نقل از آقای کروبی، نمایندگان مجلس ششم را متهم به تندروی کردند باورم نشد که این سخنان متعلق به ایشان بوده باشد. با خود گفتم این خبراز همان مونتاژهای صدا و سیما است که طبق عادت اول و آخر آن را می زنند و خبر مورد علاقه شان را از دل متن اصلی بیرون می آورند. ولی وقتی سخنان شیخ اصلاحات با حروف درشت بر صفحه اول روزنامه تندروی کیهان نقش بست مطمئن شدم این جملات از افاضات اخیر ایشان است. نقش آقای کروبی در زنده نگه داشتن صدای اصلاحات انکار ناپذیر است.انتقادات ایشان بر علیه احکام صادره برای آقاجری و لقمانیان و نقض حقوق دراویش گنابادی و حقوق شهروندان قابل تقدیر است ولی اینک چه شده که در فاصله ۲ ماه مانده به انتخابات ایشان به مرزبندی خود با سایر اصلاح طلبان می پردازند؟! همان کاری که به تازگی در استان ما نیز تحت عناوینی چون اصلاح طلبان واقعی و پیشرو برای ایجاد مرزبندی با سایر فعالین سیاسی آغاز شده.
آقای کروبی باید ببیند چرا ایشان که با الفاظ تحقیرآمیز از طرف روزنامه کیهان مورد خطاب قرا می گرفتند و رسانه ملی که ایشان را در بایکوت خبری نگه داشته اند به ناگهان از طرف این دو رسانه مورد توجه قرار گرفته اند. هدف از گل زدن به دروازه خودی چیست؟– نکند بوی کباب آمده باشد!– شاید ایشان قول مساعدی جهت دریافت سهمی ناچیز از کرسی های مجلس دریافت کرده باشند– ایشان که خود سابقه طولانی فعالیت سیاسی دارند بهتر می دانند که مشکل اصولگریان، اصلاح طلبان تندرو نیستند. آن ها با اصل اصلاحات و تفکر اصلاح طلبی مخالفند. طرح مسئله تندرو و کندرو نیز تنها برای ایجاد اختلاف در صفوف اطلاح طلبان می باشد– آقای کروبی به عنوان مثال تیترها و مقالات روزنامه اعتماد ملی را در مقابل روزنامه توقیف شده شرق مقایسه کنید و ببینید کدامیک جنجالی تر بوده؟ اگر منفصانه قضاوت کنید خواهید دید که روزنامه توقیف شده شرق بسیار ملایم تر و محافظه کارانه تر از روزنامه شما عمل می کرد. ولی از آن جا که اراده بر حذف فعالین سیاسی مستقل و غیر وابسته می باشد بر اندک بهانه ای درش را تخته کردند. آقای کروبی به راستی از نظر شما توقیف فله ای مطبوعات – قتل های زنجیره ای نویسندگانی دگراندیش – ترور سعید حجاریان در روز روشن– ضرب و شتم وزاری فعالین سیاسی اصلاح طلب– حمله به کوی دانشگاه– از کار بی کار شدن صدها روزنامه نگار و بازداشت های بدون دلیل فعالین سیاسی و بحران های هر ۹ روزه از نظر شما تندروی نیست. در مقابل این همه شواهد روشن تنها یک مثال بیاورید. از ضرب و شتم یا آزار و اذیت یا ضایع شدن حق اصولگریان – آن گاه با کمال میل ادعای شما و سایر هم فکرانتان را خواهم پذیرفت. اگر نماینده ای ضعف قانون انتخاباتی را شفاف بیان کرد، به خاطر بیان شفاف و صادقه انش باید با الفاظی مثل تندرو خطابش کنیم. اگر در هر انتخابات شاهد ضایع شدن حقوق فعالین سیاسی می شویم، نباید ایرادات را مطرح کرد تا خدای ناکرده خاطر کسی را مکدر نکرده باشیم!
مگر خود حضرت عالی از معترضین بر این دخالت ها نبودید؟ مگر اعتقاد نداشتید در جریان انتخابات ریاست جمهوری حق شما ضایع شد؟ و مگر آقای هاشمی از دست تمامیت خواهان بر خدا پناه نبرد؟
پس چرا فعالیت های مجلس ششم را که تلاش جهت اصلاح همین ایرادات قانونی داشت زیر سوال می برید. آیا همین دخالت های غیر مسوولانه و ایرادات موجود نیست که کاندیداهای صاحب نام و موفقی چون مهندس تبادار را از حضور در انتخابات منصرف کرد. امیدوار هستم نپسندید که نقش سوپاپ اطمینان اصولگریان در مجلس هشتم را بخواهید بازی کنید. رقیبان شما نه اصلاح طلب تندرو را قبول دارند و نه کندرو را. برای رقیب تنها قدرت مهم است و بس– به جای دل بستن بر کسب چند کرسی در مجلس بهتر نیست برنامه ای برای حل اشکالات اساسی و زیر بنایی موجود طرح کنید.

شروع ناخوشایند انتخابات برای اصلاح طلبان:

رد صلاحیت اصلاح طلبان از هیئت اجرائی شروع شد

خبر رد صلاحیت شدن ۱۳ نفر از کاندیداهای مجلس توسط هئیت اجرایی انتخابات مجلس در حوزه انتخابیه بوشهر، گناوه و دیلم مهمترین خبر هفته گذشته بوشهر بود.
در میان رد صلاحیت شدگان ۶ کاندیدای اصلاح طلب در بوشهر هستند که توسط هئیت اجرایی انتخابات رد شده اند.
مهمترین چهره اصلاح طلب که از سوی هئیت اجرایی رد صلاحیت شده است محمد دادفر نماینده دور ششم مجلس است . رد صلاحیت دادفر در حالی صورت می گیرد که وی یکی از کاندیداهای محبوب حوزه انتخابیه بوشهر؛ گناوه و دیلم بود و در صورت حضور وی در انتخابات شانس وی برای ورود به مجلس بیشتر از همه کاندیداها است.
همچنین صلاحیت حسن قائدزاده کاندیدای گروههای خط امام در بوشهر نیز رد شده است. قائدزاده که دارای مشی اصلاح طلبانه است از سوی گروههای خط امام بوشهر حمایت می شد. قائدزاده فرماندار بوشهر در دولت اصلاحات بود. گفته می شود که وی رای بالایی در گناوه داشته و از موقعیت خوبی در این شهرستان برخوردار می باشد. همچنین گفته می شد که وی احتمالا کاندیدای حزب اعتماد ملی در بوشهر خواهد بود.
علاوه بر این رد صلاحیت علی احمدی (مدیر مسئول هفته نامه خلیج فارس) نیز باعث تعجب گردید. وی از نیروهای فعال مطبوعاتی بوشهر است که با گرایش مذهبی ، چهره ای معتدل به شمار میرود.
نام حسین بختیاری آزاد (مدیرکل اصلاح طلب آموزش و پرورش در دولت خاتمی) نیز در میان رد صلاحیت شدگان است. علاوه بر این مهرزاد رئیسی نژاد (وکیل اصلاح طلب) و یونس خسروانی (فعال اصلاح طلب) نیز دو اصلاح طلب دیگری هستند که توسط هئیت اجرایی رد صلاحیت شده اند.
بنابراین تا کنون از مجموع ۳۶ کاندیدا حوزه انتخابیه بوشهر، گناوه و دیلم ۱۳ نفر رد صلاحیت، ۲ نفر انصراف و ۲۱ نفر تایید شده اند. بعد از این نوبت هیئت نظارت شورای نگهبان است که کار بررسی صلاحیت کاندیداهای مجلس را ادامه دهد.
در همین خصوص خبر از همایش بزرگ اتحاد اصلاح طلبان استان در اعتراض به رد صلاحیت های گسترده، میرسد.
به گزارش خبرگزاری خلیج فارس، به دنبال اعلام رد صلاحیت تعداد زیادی از داوطلبین اصلاح طلب هشتمین دوره انتخابات مجلس، ستاد ائتلاف اصلاح طلبان استان بوشهر اعلام کرد: به زودی و در قالب همایش بزرگ «اتحاد اصلاح طلبان» به رد صلاحیت های گسترده نامزدهای اصلاح طلب توسط هیأت های اجرایی انتخابات استان اعتراض می کند.
رییس ستاد ائتلاف اصلاح طلبان استان بوشهر در گفتگو با خبرگزاری «خلیج فارس» ضمن اعلام این خبر گفت: اگر چه برخورد غیر منصفانه هیأت های اجرایی انتخابات با نامزدهای اصلاح طلب دور از انتظار نبود؛ اما با رایزنی هایی که انجام شده بود انتظار می رفت با در ک صحیح از شرایط ویژه نظام و کشور، دستگاه های مرتبط در بررسی صلاحیت این افراد به دور از هرگونه سلیقه ورزی و با تاکید بر قانون و شرع مقدس وظیفه قانونی خود را انجام دهند.
«مسعود شکوهی» افزود: متاسفانه این انتظار محقق نشد و هیأت های اجرایی پا را از حدود انصاف و عدالت فراتر نهاده و گرایش های سیاسی را در موضوع تایید صلاحیت نامزدها دخالت دادند.
شکوهی یاد آور شد: کسانی که با نام قانون در پی تحقق خواست های سیاسی خود هستند جمهوریت نظام که میراث آرمان های بلند امام راحل و خون شهدای انقلاب است را بر نمی تابند. وی تاکید کرد: ستاد ائتلاف اصلاح طلبان استان مصمم تر از گذشته فعالیت های خود را ادامه خواهد داد و به همین منظور همایش بزرگ اصلاح طلبان را در اعتراض به برخورد گزینشی و سیاسی هیأت اجرایی استان و رد صلاحیت های گسترده نامزدهای اصلاح طلب با حضور یکی از شخصیت های نزدیک به سید «محمد خاتمی» برگزار می کند.

مصاحبه با دکتر محمود جمهیری استاد دانشگاه:

ضعف کالبدی مدنیت در استان بوشهر



– آقای دکتر جمهیری اگر بخواهید به طور خلاصه به سه مشکل اساسی استان بوشهر اشاره کنید، آن سه مشکل کدامند؟
– دسته اول مشکلاتی که ناشی از مشکلات ملی و بین المللی است تحت عنوان سیاست های کلان و سیاست های ملی کشور وجود دارد. این یکی از مشکلات است که در سطح کلان مطرح می شود، به طبع مشکلاتی که در کل کشور وجود دارد می توانیم نمودهای آن را در استانمان نیز ببینیم.
بحث کلان کشور در یک عرصه کلان و ملی باید مطرح شود. به عنوان مثال در بحث ملی، بحث تمرکز زدایی، روابط خارجی و مسائل کلان اقتصادی کشور موضوعات کلانی هستند که باید با همان دیدگاه به آن نگاه شود.
دسته دوم مشکلات مربوط به کل منطقه استان می شود. در بحث کلیت استان هم بر می گردد به نظام های تصمیم سازی و تصمیم گیری هایی که در ارتباط متقابل بین استان و نظام کلی کشور وجود دارد که در این خصوص جنبه هایی از مسائل تصمیمات درون استانی را می بینیم که توسط گروه های ملی گرفته می شود و مسائل جنبی آن .
– یک مثال در این مورد چیست؟
– به عنوان مثال استفاده از پتانسیل های مختلفی که در شوراهای محلی وجود دارد و اگر بپذیریم تحت عنوان مسائل کلان استانی قلمداد می شود.
– و دسته سوم؟
– دسته سوم مشکلاتی ست که مربوط به سطح و درون خود استان است.
– می توانید به چند نمونه از آن اشاره کنید؟
– در بحث استان می توانیم وارد عرصه های توسعه شویم که یکی از آن بحث زیرساخت های استان است و مشکلاتی که در رابطه با زیرساخت های استان وجود دارد و این یکی از مسائلی ست که باید مد نظر قرار گیرد. در رابطه با آب، برق، گاز، ارتباطات، راه و جاده و امثالهم و در واقع زیرساخت های استان باید قوی تر، منسجم تر و با امکانات بیشتر و بهتر شود و ما هنوز مشکلاتی را در این زمینه ها داریم که باید مرتفع شوند و باید این مسائل را تحت عنوان زیرساخت ها حل کنیم که می تواند به دنبال خودش رفاه را بیاورد.
در بحث دیگری که در استان مطرح می شود، بحث قطب رشدی تحت عنوان پارس جنوبی در استان است، که ما باید تعاملی را بین استان و پارس جنوبی برقرار کنیم و این یک مسئله بسیار مهم و یک پتانسیل خیلی قوی است و اگر خوب مدیریت نشود (البته منظور، مدیریت خود پارس جنوبی نیست بلکه مدیریت ارتباط بین پارس جنوبی و استان است) باعث جلوگیری از رشد استان بوشهر می شود. این مسئله بسیار مهمی است چرا که قطب های رشد، خصلت هایی را دارند که اگر بعضی وقت ها توسعه پیدا می کنند، می توانند مناطق اطرافشان را ویران کنند چون در یک رقابت قرار می گیرند که این رقابت، رقابت نابرابر است و یک رقابت نا برابر می تواند خیلی از مسائل و مشکلات را در پی داشته باشد. بنابراین، این یک چالش اساسی است که ما باید همواره متوجه آن باشیم، تا زمانی که وجود دارد باید به صورت مداوم و مستمر با آن ارتباط و تعامل داشته باشیم.
بحث دیگر عدم توازن منطقه ای است، یعنی تفاوت های منطقه ای که در استان وجود دارد و به طبع در زمینه های مختلف به خصوص مباحث زیرساختی در شهرستان های مختلف استان ما عدم توازن هایی را می بینیم که مسلما این عدم توازن ها مشکلاتی را برای مردم به وجود می آورد و می تواند ما را با مسائل عدیده دیگری مواجه کند که باید به آن توجه شود. ما باید سعی کنیم از این عدم توازن ها بپرهیزیم و بحث آمایش سرزمین و برنامه ریزی آمایشی را مد نظر خودمان قرار دهیم تا بتوانیم این مشکلات را حل کنیم.
موضوع دیگر ضعف کالبدی مدنیت در استان می باشد. شهرهای ما به عنوان کانون های مدنی از جهت کالبدی شدیدا رنج می برند و تقریبا این امر در تمام شهرهای استان مشاهده می شود، یعنی همه شهرهای ما از جنبه های مختلف کالبدی ضعف شدید دارند و مشکلاتی را که ما در شهرها و محلاتمان و شهرهای مختلف مان (اعم از بندری و غیر بندری) می بینیم، از این بابت است و در واقع وقتی مسئله ای را تحت عنوان عمران شهری مطرح می کنیم از جنبه های کالبدی مشکلاتی داریم و این جنبه های کالبدی بر روی زندگی و حیات اجتماعی ما در شهرها اثر می گذارد و باید به آن امر به عنوان یک مشکل اساسی نگاه کنیم.
ضعف نیروهای کارآمد، بحث مدیریت و نظام تصمیم سازی تحت عنوان نیروی کارشناسی و کار کارشناسی در استان مسائل دیگری ست که می توان به آن اشاره کرد.

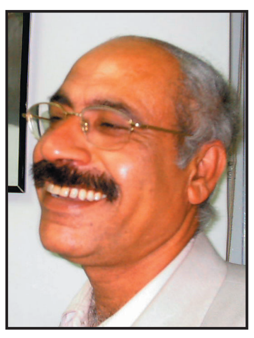
اطلاع رسانی از فعالیت های هم استانی ها در تهران

شاهرخ ب: از اینکه از فعالیت های هم استانی ها در تهران در سایت نسیم جنوب مرتب خبر می دهید کما تشکر را داریم. بخصوص خبر شما در خصوص کنسرت موسیقی که چند ماه پیش در تالار وحدت داده بودید باعث این شد که با همسرم که یک اتریشی است و تازه با هم ازدواج کرده ایم به این جشن بیائیم و بسیار زیاد لذت ببریم. چونکه همسرم بعد از این جشن موسیقی تا الان به عنوان یک رویداد مهم شادی بخش برای خودش یاد می کند و منهم از این بابت برای اطلاع رسانی شما تشکر می کنم.

سفرنامه باقر خودرو قباکلکیانی به ابوشهر

اندر حکایت گرانی و ارزانی در ابوشهر

به تصحیح مهدی جهانبخشان



دولت کریمه دائم می فرمود که گرانی هرگز وجود ندارد و الحق و النصاف که حقیقت می فرمود. زان رو که هیچ چیز گران نبود بلکه این دشمنان بودند که ارزانی را گرانی جلوه گر میدادند.
سنگ، گچ، سیمان نیز دست در دست دشمنان، خود را گران می فرمودند که این عمل شنیع این دونان، مبلغی هنگفت بر عمارات افزوده بود. آلو و تماته و بادمجان و لپه و گوشت و مرغ و ماهی نیز به تبع این عمل ناجوانمردانه بر قیمت خود افزودند و خلق را هیچ توان نبود که این پست فطرتان را اتباع فرموده، در شکم پیچ در پیچ خود کنند تا مگر از گرسنگی رهایی یابند.
و بالاتر آن، بقالی بود در جوار منزل رئیس دولت که او سخت مردی حقه باز بود و فریبکار و اجناس را ارزان می فروخت تا رئیس دولت را بفریبد که جنس ارزان است و هرگاه از او سوال می فرمودند که تماته گران است، آن ماهر مملکت چرخان می فرمود اگر جنس گران است بیایند و از بقال سر کوچه ما جنس ابتاع فرمایند، تا بدانید که گرانی دروغی بس بزرگ است.
از آن جای که خدا حق تعالی اراده فرمود آن فریبکار را جزاء فرمایید، ورشکستگی بر آن دغل مستولی گردید و او نیز اجناس را با قیمت گزاف، ارزانی می داشت.
نقل است که روزی آقا زاده رئیس دولت به آن دکان شد و آن جا بود که دریافت اجناس پای در دایره "گزافگی" بنهشسته است و رئیس را اراده بر آن گرفت که گرانی را انکار نفرماید و دست به کاری زند که غصه سر آید و سخت به نبرد با گرانی درآید.
الحال شکر خدای حق تعالی که همه چیز به جاده ارزانی افتاده است از جمله قبور و هزاین کفن و دفن و موتیدن (توضیح مصح: احتمالا منظور همان مردن خودمان باشد).
روزی خود و منو به گورستان شدیم تا این گشایش فرخنده و میمون مبارک را مشاهده فرمائیم. جمعی را بدیدیم که اندر صفوف متعدده ایستاده اند که بر سبیل نوبت قبر و کفن ارزان را به چنگ آورند. و آن جا پیران بودند و برنایان نیز که بر خود زور می آورند مگر زود جان از کالبد شان به مفارقت آید که از این مزایای عالیه استفاده فرمایند.
با پیری دنیا دیده گفتم: چه شده است این اشتیاق در تو هویدا گشته بهر مفارقت جان ازتن؟ آن پیر بفرمود: سنگ مفت گنجشک مفت. حال که دولت کریمه مهرورز بر ما این سان دست نوازش دارد، زچه روی این ارزانی را وانهیم.
عده ای دون صفتان نیز قبر را ارزان ابتیاع کرده و به قیمت بیشتری بر مشتاقان می رفروختند. ای لعنت خدای بر این فرصت طلبان باد که در کار دولت اختلال روا می دارند.
در آن جمع مهدی جهانبخشان نیز بدیدم که بر قبری که به او ارزانی داشته بودند ناز می فرمود و می گفت این قبر را نخواهم زآنرو که قبرش عوامانه است، ما روشنفکریم و گورمان هم باید گور روشنفکری باشد. و کسی ندانست که گور روشنفکری چگونه گوری باشد.
و اندر آن جمع پیرزن منگ منگو نیز بود که با همسر به جنگ برخاسته بود. همسر می فرمود تا قبر ارزان است، بگیر و خود را در آن مخفی کن، انشاء الله خدای بر تو رحم آورد و زودتر جان به جان آفرین تسلیم فرمایی. پیرزن نیز می فرمود: «جون کمت» می خی گولم بیدی که مو بندازی تو طمع بعد مردنم ، بیری سی خوت زن بوسونی، می خوام تو دل بمونه ایشاء الله اگه راس می گی خوت زور خوت کن بلکم بمیری که یه چی به نعف مو بشه. همسرش بفرمود. به خدا هر چی زور می زنم، مردنم نمی آد.
و مردی بود که دعا می فرمود ای خدا ئی ارزونی از ملت نسون تا یه مردن ارزونی بکنن.

کدام بی طرفی؟

رضایی: مدیرکل سیاسی و انتخابات استانداری و جانشین ستاد انتخابات استان بوشهر گفته است: رعایتاصل بی طرفی ازسوی مسوولان اجرایی وناظران برای برگزاری انتخاباتی سالم ضروری است.
این حرفها قشنگ است اما آیا در عمل نیز رعایت میشود؟ هئیت بازرسی بر انتخابات استان همگی از نیروهای اصولگرا انتخاب شده اند. اکثر معتمدین انتخابات که وظیفه انتخاب هئیت اجرایی را بر عهده دارند از اصولگرایان تندرو هستند و هئیت اجرایی انتخابات بوشهر نیز بر همین اساس اکثریت از اصولگرایان تشکیل شده است. انتصاب اصولگرایان که خود یکی از مدعیان ورود به مجلس هستند آیا به معنی رعایت بی طرفی است؟